

# اقتصاد

اقتصادی، تحلیلی

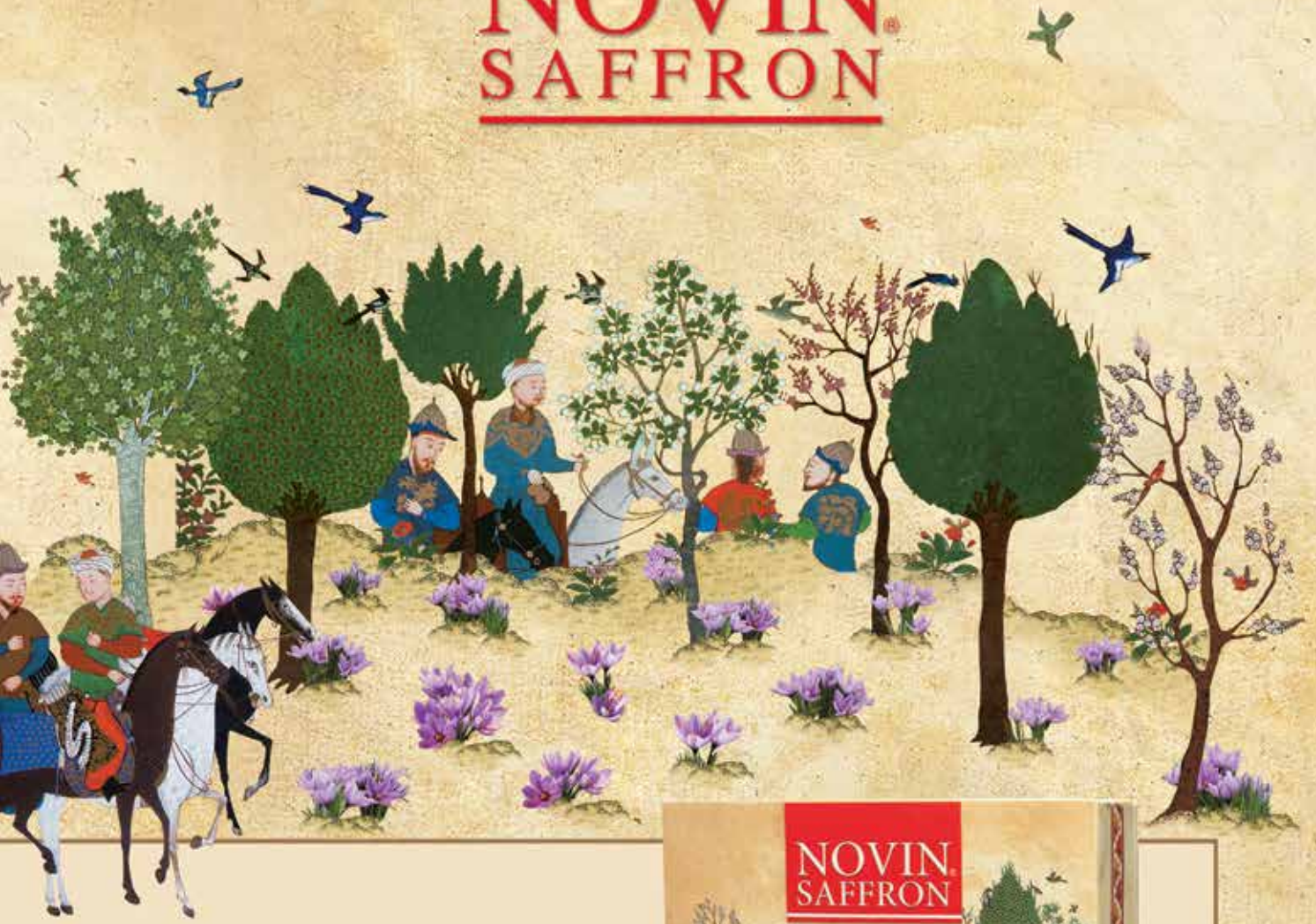
سال سی و سوم - اردیبهشت ماه ۱۴۰۵ قیمت: ۵۰۰۰ تومان



## تأملی بر مسیر پیش روی اقتصاد ایران پس از جنگ

- ◀ سناریوهای تورم ۱۴۰۵
- ◀ سه پیش بینی از آینده مسکن
- ◀ چالش های صنعتی شدن ایران
- ◀ چشم انداز غذا در جهان
- ◀ خراسان رضوی در صدر تورم کشور

# NOVIN SAFFRON



کارخانه: مشهد، شهرک صنعتی توس، نیش اندیشه ۶، پردیس نوین زعفران

تلفن: ۰۵۱-۳۲۲۵۲۱۴۷ فکس: ۰۵۱-۳۲۲۵۵۲۲۶

دفتر خدمات مشتریان تهران: اتوبان شهید چمران، پارک وی، خیابان جوانان، ابتدای خیابان ب بلاک ۱، طبقه سوم، واحد ۷

تلفن: ۲۲۰۱۵۸۰۰-۲۲۰۱۱۷۰۰-۲۲۰۱۱۸۰۰





- ۲ یادداشت / تأملی بر مسیر پیش روی اقتصاد ایران پس از جنگ
- ۳ سناریوهای تورم ۱۴۰۵
- ۶ هشدار بانک جهانی درباره آثار اقتصادی جنگ
- ۸ سه پیش بینی از آینده مسکن
- ۱۳ بزرگترین صادر کنندگان جهان در ۲۰۲۵
- ۱۴ چرا باید کتاب چالش های صنعتی شدن ایران را خواند؟
- ۲۰ چالش های صنعتی شدن ایران
- ۲۲ چرا صنعتی شدن به صنعت زدایی تبدیل شد؟
- ۲۹ چشم انداز غذا در جهان
- ۳۵ تشکیل مجمع هماهنگی مسائل شرق کشور با محوریت مشهد
- ۴۲ خراسان رضوی در صدر تورم کشور
- ۴۷ ایجاد منطقه آزاد مشترک ایران و افغانستان در دوغارون
- ۴۸ بدهکار ترین کشورهای جهان

صاحب امتیاز و مدیر مسؤل:

مهندس حمیدرضا شوشتریان

زیر نظر شورای نویسندگان

سردبیر:

مهندس حسین کوه زاد

خبرنگار:

جلیل فروتن

گروه ترجمه:

زهرا پزشکی

ویراستار:

احمد حسین زاده

طراحی: هدی امیر

عکس:

حسین نظامی

واحد بازرگانی:

تلفکس: ۰۵۱-۳۸۴۴۳۰۷۴

نشانی:

تهران - بزرگراه مدرس شمال

خیابان دستگردی - پلاک ۲۳۲

طبقه دوم - واحد ۶

تلفن: ۰۲۱-۲۲۲۶۹۳۳۲

مشهد - خیابان فلسطین فلسطین ۱

ساختمان سروش

تلفکس: ۰۵۱-۳۸۴۲۰۱۱۱

www.eghtesadasia.ir  
eghtesadeasia@gmail.com

# تأملی بر مسیر پیش روی اقتصاد ایران پس از جنگ

حسین کوهزاد

اقتصاد هر کشور در بزنگاه‌های تاریخی اش آزموده می‌شود. جنگ‌ها و درگیری‌ها فقط در میدان نبرد خلاصه نمی‌شوند؛ بازتاب آنها در کارخانه‌ها، بازارها، بودجه دولت و سفره خانوارها دیده می‌شود. اقتصاد ایران امروز در چنین نقطه حساسی ایستاده؛ جایی که بیش از هر چیز نیازمند آرامش، تدبیر و تصمیم‌های سنجیده است.

آنچه می‌بینیم، نوسان یکی دو شاخص نیست. پدیده‌ای چندلایه است: نااطمینانی فزاینده، احتیاط سرمایه‌گذاران، فشار بر هزینه تولید و نگرانی عمیق از فردا. کیفیت سیاست‌گذاری است که مسیر میان رکود فرسایشی و بازگشت به ثبات را تعیین می‌کند.

## تثبیت انتظارات تورمی، اولویت نخست

بازارها بیش از آمار رسمی، به «تصویر آینده» واکنش نشان می‌دهند. تصویر مبهم، سرمایه را به سمت سفته‌بازی می‌برد و تولید را حاشیه‌نشین می‌کند. دولت باید با زبان شفاف و سیاست پایدار، افق قابل پیش‌بینی ترسیم کند. شفافیت در این برهه یک ضرورت حیاتی است، نه یک انتخاب.

## انضباط مالی؛ مهار تورم با پایبندی به اصول

پس از هر تنش بزرگ، هزینه‌های عمومی بالا می‌رود. اگر این هزینه‌ها از راه افزایش پایه پولی تأمین شود، اقتصاد با موج تازه‌ای از تورم روبه‌رو می‌شود. انضباط بودجه‌ای، اولویت‌بندی مخارج و اجتناب از استقراض بی‌رویه از بانک مرکزی، سدی محکم در برابر تورم لجام‌گسیخته است.

## حمایت هدفمند از تولید و اشتغال

بخش تولید نخستین قربانی نااطمینانی است. افزایش هزینه مواد اولیه، اختلال در زنجیره تأمین و دشواری دسترسی به منابع مالی، بنگاه‌ها را زمین‌گیر می‌کند. حمایت‌ها باید دقیق، زمان‌بند و مبتنی بر اولویت‌های ملی باشد. تسهیلات سرمایه در گردش برای صنایع صادرات‌محور و کاهش بوروکراسی، موتور تولید را دوباره روشن می‌کند. حمایت غیرهدفمند فقط رانت و اتلاف منابع به بار می‌آورد.

## هدایت نقدینگی به سمت فعالیت مولد

در فضای پرابهام، سرمایه به سمت دارایی‌های کم‌ریسک یا سفته‌بازانه می‌رود. سیاست‌گذار باید با ایجاد جذابیت در بازار سرمایه و پروژه‌های زیرساختی، نقدینگی سرگردان را به سمت تولید و اشتغال هدایت کند. اصلاح نظام بانکی، ابزارهای نوین تأمین مالی و افزایش شفافیت در بازار سرمایه، گام‌های ضروری‌اند.

## سرمایه اجتماعی؛ بنیان رشد پایدار

هیچ برنامه اقتصادی بدون اعتماد عمومی و همراهی بخش خصوصی به نتیجه نمی‌رسد. فعال اقتصادی فقط وقتی ریسک سرمایه‌گذاری می‌کند که به ثبات قوانین، امنیت سرمایه و پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌ها اطمینان داشته باشد. گفت‌وگوی مستمر با فعالان اقتصادی و پرهیز از تغییرات ناگهانی، اعتماد را بازمی‌سازد. بازسازی اقتصاد، بیش از هر چیز بازسازی سرمایه اجتماعی است.

## نگاه به آینده: عبور از بحران با هوشمندی و درایت

اقتصاد ایران بارها شوک‌های بزرگ را تجربه کرده و هر بار به مسیر رشد بازگشته است. تفاوت امروز در سرعت تحولات جهانی و پیچیدگی محیط بین‌المللی است. اگر ثبات پولی، انضباط مالی و شفافیت در صدر اولویت‌ها قرار گیرد، این دوره دشوار به فرصتی برای اصلاحات ساختاری تبدیل می‌شود. آینده اقتصاد ایران نه در واکنش‌های هیجانی، که در تصمیم‌های سنجیده و پایدار شکل خواهد گرفت.



## سناریوهای تورم ۱۴۰۵

ظاهر شده است؛ هر چند شدت آن از تورم‌های دور رقیمی موقتی تا ابر تورم‌های مخرب متغیر بوده است. تهاجم ۴۰ روزه آمریکا و اسرائیل به ایران، با وجود پایان موقت در قالب آتش‌بس، خسارات اقتصادی قابل توجهی بر جای گذاشته و نگرانی‌هایی را درباره افزایش نرخ تورم در دوره پیش رو ایجاد کرده است. هر چند ریشه‌های تورم در ایران عمدتاً به سیاست‌های داخلی بازمی‌گردد، اما به نظر می‌رسد در شرایط کنونی، نحوه تداوم آتش‌بس و تحولات پس از آن نقش تعیین‌کننده‌تری در مسیر تورم آینده داشته باشد. در این چارچوب، سه سناریوی پیش رو یعنی توافق پایدار، آتش‌بس شکننده (نه جنگ، نه صلح) و از سرگیری درگیری، هر یک پیامدهای بسیار متفاوتی برای روند تورم خواهند داشت به گونه‌ای که تخمین‌ها نشان می‌دهد در شهریور ماه بر اساس سناریوی اول تورم نقطه به نقطه ۴۹ درصد و بر اساس سناریوی سوم ۱۲۳ درصد خواهد بود.

پیش‌بینی نرخ تورم از اهمیت ویژه‌ای برای بنگاه‌های اقتصادی در فرآیند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری برخوردار است؛ چرا که این متغیر به‌طور مستقیم بر هزینه‌های تولید، قیمت‌گذاری محصولات، مدیریت نقدینگی و ارزیابی سودآوری تأثیر می‌گذارد. بررسی آمارها نشان می‌دهد تورم مزمن در ایران از سال ۱۳۹۷ به‌طور قابل توجهی افزایش یافته و وارد فاز جدیدی شده است. میانگین تورم سالانه از ۱۸.۵ درصد در دوره ۴۴ ساله منتهی به سال ۱۳۹۶، به ۴۳.۵ درصد در ۸ سال گذشته رسیده است. همچنین نرخ تورم نقطه به نقطه در اسفند ۱۴۰۴ به رقم بی‌سابقه ۷۱.۸ درصد افزایش یافته که همگی بیانگر وضعیت نامطلوب اقتصاد ایران در دوره پیش از جنگ است. در شرایطی که هنوز درگیری نظامی علیه ایران رخ نداده بود، پیش‌بینی‌ها حاکی از تداوم و حتی تشدید روند تورم بود. می‌توان با اندکی اغماض، نرخ تورم سالانه ۵۰.۶ درصدی سال ۱۴۰۴ را به عنوان برآوردی از تورم محتمل در سال ۱۴۰۵ در صورت عدم وقوع جنگ در نظر گرفت، هر چند برخی تحلیل‌ها از احتمال افزایش بیشتر نرخ تورم نیز حکایت داشتند. با این حال، پس از تجربه ۴۰ روز درگیری نظامی و تحمیل خسارات اقتصادی بر چشم‌انداز تورم در ایران بیش از پیش به سناریوهای پیش رو وابسته شده است.

بالاگویی از شرایط تاریخی مشابه، می‌توان نرخ تورم ماهانه را برای سناریوهای پیش رو تا حدی برآورد کرد. میانگین حسابی تورم ماهانه در دو ماه پایانی سال ۱۴۰۴ برابر با ۷.۵ درصد بوده است. با توجه به شرایط جنگی حاکم در این دوره، این مقدار می‌تواند مبنایی برای سناریوی «تداوم جنگ» و در نتیجه تورم ماهانه ۸ درصدی در نظر گرفته شود.

همچنین، میانگین تورم ماهانه در چهار ماه منتهی به بهمن ۱۴۰۴ برابر با ۴.۴ درصد بوده که می‌تواند به عنوان مبنایی برای سناریوی «نه جنگ، نه صلح» و تورم ماهانه ۵ درصد مورد استفاده قرار گیرد. در نهایت، نرخ تورم ماهانه ۰.۶۵ درصد در سال ۱۳۹۵، هم‌زمان با دوره توافق برجام، می‌تواند به عنوان مبنایی تاریخی برای برآورد سناریوی «توافق» و تورم ماهانه ۱ درصد در نظر گرفته شود.

روند تورم در سال جاری، بیش از گذشته به تحولات و سناریوهای سیاسی پیوند خورده است. در این چارچوب، سه سناریوی اصلی قابل تصور است: دستیابی به یک «توافق» سیاسی میان ایران و آمریکا، تداوم وضعیت «نه جنگ، نه صلح» و در نهایت از سرگیری درگیری‌ها و تشدید تنش‌ها. هر یک از این سه سناریو تأثیر بسیار متفاوتی بر تورم خواهد داشت.

برآوردهای مبتنی بر داده‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد که شکاف قابل توجهی میان نرخ‌های تورم در این سناریوها وجود دارد؛ به گونه‌ای که حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت، یعنی دستیابی به یک توافق پایدار، پیش‌بینی می‌شود نرخ تورم در میانه سال ۱۴۰۵ به حدود ۴۹ درصد برسد. این در حالی است که در سناریوی تداوم جنگ، اقتصاد با تورم‌های بسیار بالا و سه‌رقمی مواجه خواهد شد؛ وضعیتی که می‌تواند به بی‌ثباتی گسترده اقتصادی منجر شود. از این رو، دستیابی به یک توافق سیاسی از منظر مهار تورم و ایجاد ثبات اقتصادی، اهمیتی راهبردی دارد.

تورم ایران می‌تواند سه مسیر متفاوت تورم را در صورت سناریوهای توافق، تداوم آتش‌بس و ادامه جنگ طی کند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که تقریباً در تمام جنگ‌های بزرگ قرن بیستم و بیست‌ویکم، از آلمان پس از جنگ جهانی اول تا ژاپن و فرانسه پس از جنگ جهانی دوم، و از یوگسلاوی در دهه ۱۹۹۰ تا سوریه و اوکراین در سال‌های اخیر، تورم به عنوان یکی از پایدارترین پیامدهای اقتصادی جنگ

## پیش‌بینی تورم نقطه به نقطه سال ۱۴۰۵ در سه سناریو



می‌شوند و ناامنی در شهرهای بزرگ می‌تواند به تعطیلی برخی بنگاه‌ها و مهاجرت نیروی کار بینجامد. در نتیجه، علاوه بر افزایش هزینه‌های دولت، درآمدهای مالیاتی نیز که حدود ۴۰ درصد منابع دولت را تشکیل می‌دهد، کاهش می‌یابد. اختلال در تولید، آسیب به بنگاه‌های بزرگ و گسترش معافیت‌های مالیاتی در شرایط جنگی، این کاهش درآمد را تشدید می‌کند. انتظارات تورمی نیز کانال مهم دیگری است که جنگ از طریق آن بر تورم اثر می‌گذارد. شکل‌گیری انتظارات افزایشی در پی آسیب به صنایع صادرات‌محور مانند فولاد و پتروشیمی که عمده صادرات غیر نفتی ایران را تشکیل می‌دهند، می‌تواند به افزایش سرعت گردش پول و تشدید فشارهای تورمی منجر شود. در نهایت، اختلال در فرآیند تولید از طریق افزایش بیکاری و آسیب به ماشین‌آلات و خطوط تولید، به کاهش عرضه کل می‌انجامد که در کنار رشد نقدینگی و افزایش سرعت گردش پول، موجب تشدید بیشتر تورم خواهد شد.

### چشم‌انداز تورم در سناریوی توافق

در هفته‌های اخیر، اظهارات و گمانه‌زنی‌های متعددی درباره احتمال دستیابی به توافق مطرح شده است. با این حال، اخبار و شواهد موجود نشان می‌دهد که اختلاف دیدگاه‌ها همچنان پابرجاست و چشم‌انداز قطعی از حصول توافق در کوتاه‌مدت وجود ندارد. بر این اساس، در تحلیل‌ها و برنامه‌ریزی‌ها ضروری است هر دو سناریوی «توافق» و «عدم توافق» به‌طور هم‌زمان مدنظر قرار گیرد تا تصمیم‌گیری‌ها در برابر عدم قطعیت‌های پیش‌رو از انعطاف و تاب‌آوری بیشتری برخوردار باشند. مستقل از احتمال وقوع این سناریو اما بهترین حالت برای کاهش تورم امضای یک توافق پایدار میان ایران و آمریکا است.

تجربه سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ نشان داد که فضای آرام سیاست خارجی تا چه اندازه بر تورم اثر گذار است. تورم تکرر می‌شود در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ در حالی که رشد نقدینگی بالای ۲۰ درصد بود نشان‌دهنده اهمیت سیاست خارجی در تورم است. در فضای آرام پس از توافق که انتظارات تورمی آرام گرفته است فرصت برای اصلاحات بنیادین دولت در بودجه، نظام بانکی و نظام یارانه‌ها فراهم می‌شود. هر چند توافق میان ایران و آمریکا تورم را کاهش خواهد داد اما بدون اصلاحات مکمل داخلی عبور از تورم مزمن امکان‌پذیر نخواهد بود. تورم دورقمی در ایران از سال ۱۳۵۲ شروع شده که نشان‌دهنده ناکافی بودن صلح در خارج برای درمان تورم مزمن است. بنابراین توافق خارجی بدون اصلاحات مکمل داخلی منجر به پدیده شناخته شده بیماری هلندی و تورم‌های مزمن و پرنوسان خواهد شد.

### اثرات جنگ بر تورم

جنگ از مسیرهایی چون افزایش کسری بودجه دولت، تضعیف توان تولیدی و تشدید انتظارات تورمی، به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و تورم منجر می‌شود. حمله به زیرساخت‌های نظامی، دولت را ناگزیر از افزایش هزینه‌های نظامی برای جبران توان از دست‌رفته می‌کند. همچنین خسارات وارد شده به زیرساخت‌های اقتصادی، از جمله راه‌ها، بنادر، تاسیسات نفت و گاز و نیروگاه‌های برق، نیازمند افزایش هزینه‌های عمرانی برای بازسازی است. افزون بر این، جنگ هزینه‌های فرابودجه‌ای دولت را نیز افزایش می‌دهد. جبران خسارات گسترده خانوارها و بنگاه‌های آسیب‌دیده، که غالباً از طریق الزام شبکه بانکی به اعطای تسهیلات صورت می‌گیرد، در نهایت به افزایش نقدینگی می‌انجامد. اعطای تسهیلات به خانوارهایی که دارایی‌های خود را از دست داده‌اند و نیز به بنگاه‌هایی که با اختلال در خطوط تولید مواجه شده‌اند، در کنار افزایش هزینه‌های نظامی و عمرانی، به عنوان کانال سومی به رشد نقدینگی و فشارهای تورمی دامن می‌زند.

از سوی دیگر، بسیاری از کسب‌وکارها به‌ویژه آنهایی که به اینترنت بین‌الملل وابسته‌اند، با اختلال در فعالیت مواجه





## هشدار بانک جهانی درباره آثار اقتصادی جنگ

### جنگ رمضان، نظم بازارها برهم زد

تا پیش از آغاز جنگ ایران در نهم اسفندماه سال گذشته، این دو نهاد اقتصادی و مالی امیدوار بودند که انعطاف پذیری اقتصاد جهانی، حتی با وجود تعرفه‌های سنگین سال گذشته رئیس‌جمهور آمریکا، زمینه افزایش پیش‌بینی رشد را فراهم کند. اما جنگ، نظم بازارها برهم زد و مسیر بهبود تورم و رشد را کند کرد. به گونه‌ای که پیش‌بینی جدید بانک جهانی نشان می‌دهد رشد اقتصادهای در حال توسعه در سال ۲۰۲۶ به ۳.۶۵ درصد کاهش می‌یابد و اگر جنگ طولانی شود امکان سقوط آن تا ۲.۶ درصد نیز وجود دارد. تورم نیز ممکن است در بدترین سناریو از ۶ درصد عبور کند.

### هشدار صندوق بین‌المللی پول

صندوق بین‌المللی پول هشدار داده اگر جنگ ادامه یابد و صادرات کودهای شیمیایی مختل بماند، ۴۵ میلیون نفر دیگر با ناامنی شدید غذایی روبه‌رو خواهند شد. در چنین شرایطی، این دو نهاد مالی تلاش می‌کنند به سرعت از کشورهای آسیب‌پذیر حمایت کنند؛ آن‌هم در زمانی که بدهی عمومی کشورهای راکورد زده و بودجه‌ها تحت فشار شدید قرار دارد. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند تقاضا برای

حملات آمریکا و اسرائیل که از نهم اسفند سال گذشته آغاز شد و امروز پس از چهل روز در سایه یک آتش‌بس دو هفته‌ای است، اکنون در حال بر جای گذاشتن موجی از پیامدهای اقتصادی سنگین در سراسر جهان است. شاخص‌های جهانی اقتصاد در هفته‌های اخیر تصویری نگران‌کننده ارائه می‌دهند؛ تصویری که از کندی رشد، افزایش تورم و فشار مضاعف بر کشورهای حکایت دارد که پیشاپیش بادهی‌های بالا و محدودیت بودجه روبه‌رو هستند. یکی از نخستین تبعات این جنگ، جهش محسوس قیمت نفت، بنزین و گاز در بازارهای آمریکا و اروپا بوده است. انرژی که نقشی کلیدی در تعیین تورم و هزینه‌های تولید و مصرف دارد، بار دیگر در مرکز نگرانی دولت‌ها و مردم قرار گرفته است.

در آمریکا، میانگین قیمت بنزین در پایان هفته گذشته به حدود ۴.۱۷ دلار برای هر گالن رسید؛ افزایشی بیش از یک دلار نسبت به اواخر فوریه. عامل اصلی این جهش، اختلال بی‌سابقه در مسیرهای انتقال جهانی نفت است. کاهش شدید عبور نفتکش‌ها از تنگه هرمز که برخی گزارش‌ها آن را به کمتر از ۱۰ درصد وضعیت معمول برآورد کرده‌اند یکی از بزرگ‌ترین اختلالات عرضه نفت در دهه‌های اخیر را رقم زده است.

### سومین شوک بزرگ اقتصادی جهان

در همین حال، تحلیل‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نشان می‌دهد که آسیب‌های اقتصادی ناشی از جنگ بسیار عمیق‌تر از آن است که با یک آتش‌بس موقت برطرف شود. رویترز در گزارشی نوشته است مقامات مالی ارشد جهان در شرایطی در واشنگتن گرد هم می‌آیند که این جنگ، پس از بحران کرونا و جنگ اوکراین، سومین شوک بزرگ اقتصادی جهان را پدید آورده است.

### رشد اقتصادی پایین؛ تورم‌های بالا

صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اعلام کرده‌اند که پیش‌بینی‌های رشد اقتصاد جهانی را پایین آورده و برآوردهای تورمی را افزایش خواهند داد. هشدار آن‌ها روشن است: بیشترین فشار متوجه بازارهای نوظهور و کشورهای کم‌درآمد خواهد بود؛ کشورهایی که از افزایش قیمت انرژی و اختلال در زنجیره تأمین بیشترین ضربه را می‌خورند.



تصمیم‌گیری هماهنگ‌داشت.»

او افزوده است: اظهارات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی درباره آمادگی برای کمک‌رسانی، پیامی مستقیم برای بازارهاست تا از واکنش‌های هیجانی و خروج سرمایه از کشورهای بحران زده جلوگیری شود. در این میان، کارشناسانی مانند ماری سونسترپ (مقام ارشد سابق خزانه‌داری ایالات متحده) هشدار می‌دهند که بسیاری از اقتصادهای نوظهور با ذخایر کم، بدهی بالا و ضعف ساختاری وارد بحران شده‌اند و نمی‌توان از آن‌ها انتظار داشت برای افزایش ذخایر خود، رشد و توسعه را قربانی کنند. به گفته او و دیگر تحلیلگران، حمایت‌های مالی بین‌المللی باید هم‌مقرون‌به‌صرفه باشد، هم‌باینامه‌های اصلاحی واقعی همراه شود و هم شامل تخفیف بدهی برای کشورهای باشد که در چرخه بدهی گرفتار شده‌اند.

### چرخه‌ای خطرناک از بدهی، رشد پایین و سرمایه‌گذاری اندک

اریک پلوفسکی از بنیاد راکفلر نیز یادآوری می‌کند که کشورهای فقیر و با درآمد متوسط پایین در سال ۲۰۲۵ باید دو برابر قبل از کرونا برای بدهی‌های خود هزینه کنند؛ هزینه‌ای که منابع حیاتی برای آموزش، سلامت و رفاه اجتماعی را می‌بلعد. او معتقد است جنگ اخیر روند شکننده بهبود پس از کرونا و جنگ اوکراین را تهدید می‌کند و بسیاری از کشورها را دوباره به چرخه‌ای خطرناک از بدهی، رشد پایین و سرمایه‌گذاری اندک فرو می‌برد. آنچه مسلم است: جنگ چهل روزه اخیر، چه ادامه یابد و چه با آتش‌بس مدیریت شود، پیامدهای خود را بر اقتصاد جهانی گذاشته است. افزایش قیمت انرژی، ناامنی غذایی، فشار بدهی و کاهش رشد، نشانه‌هایی است از اینکه اقتصاد جهانی بیش از هر زمان دیگری نسبت به شوک‌های ژئوپولیتیک آسیب‌پذیر شده است. به نظر می‌رسد اگر مقامات ارشد دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی نتوانند پاسخی هماهنگ، سریع و هدفمند ارائه دهند، جهان ممکن است وارد چرخه‌ای طولانی از تورم مزمن، رشد پایین و نابرابری بیشتر شود. مهم‌تر اینکه بحران‌های منطقه‌ای امروز، برخلاف دهه‌های گذشته، در لحظه و بدون فاصله به اقتصادهای دور و نزدیک سرایت می‌کنند. هشدار اصلی روشن است: جهان در برابر یک بحران اقتصادی زنجیره‌ای قرار دارد!

یش‌بینی جدید بانک جهانی نشان می‌دهد رشد اقتصادهای در حال توسعه در سال ۲۰۲۶ به ۳.۶۵ درصد کاهش می‌یابد و اگر جنگ طولانی شود امکان سقوط آن تا ۲.۶ درصد نیز وجود دارد. تورم نیز ممکن است در بدترین سناریو از ۶ درصد عبور کند.

کمک اضطراری ۲۰ تا ۵۰ میلیارد دلاری افزایش یابد و بانک جهانی نیز از امکان تأمین ۲۵ تا ۷۰ میلیارد دلاری در کوتاه‌مدت خبر داده است.

### شوک جدی به سیستم اقتصادی جهان

با این حال، اقتصاددانان هشدار می‌دهند که دولت‌ها نباید برای کاهش فشار قیمت‌ها به سراغ سیاست‌های گسترده و غیر هدفمند بروند، زیرا چنین اقداماتی تنها به افزایش بیشتر تورم منجر خواهد شد. آجی بانگا، رئیس بانک جهانی نیز با تأکید بر اینکه جهان بحران‌های سخت‌تری را پشت سر گذاشته، می‌گوید: «اما این یک شوک جدی به سیستم اقتصادی جهان است.»

### کنترل تورم یا رشد اقتصادی؟

کشورها اکنون با یک دوگانه دشوار مواجه‌اند: از یک طرف باید تورم را کنترل کنند و از سوی دیگر نباید رشد اقتصادی را فدا کنند. افزون بر این، تا سال ۲۰۳۵ حدود ۱.۲ میلیارد نفر در کشورهای در حال توسعه وارد سن کار می‌شوند و ایجاد شغل برای این جمعیت عظیم یک چالش بلندمدت جدی است.

در سطح جهانی نیز شرایط پیچیده‌تر شده است. تنش میان آمریکا و چین در بالاترین سطح قرار دارد و گروه ۲۰ - که قرار بود بستر هماهنگی قدرت‌های اقتصادی باشد، به دلیل اختلافات داخلی و حذف آفریقای جنوبی از سوی آمریکا، با ناکارآمدی روبه‌رو است. همان‌طور که جاش لیبسکی رئیس اقتصاد بین‌الملل در شورای آتلانتیک اشاره می‌کند: «وقتی در جهان درباره هیچ موضوعی اجماع وجود ندارد، نمی‌توان از گروه ۲۰ انتظار

دکتر حسین عبده تبریزی از ریشه‌های «صبر و انتظار» در بازار املاک می‌گوید

## سه پیش‌بینی از آینده مسکن



بازار مسکن و بخش ساختمان از یک سو با وضعیت «انتظار و احتیاط» خانوارها و سازنده‌ها دست به گریبان است و از سوی دیگر، در چهار متغیر کلیدی دچار «عدم تعادل» شده است. رشد قیمت آپارتمان در اوج رکود، کاهش سهم ساختمان و ثابت ماندن سهم مستغلات در تولید ناخالص داخلی طی بیش از یک دهه گذشته و همچنین جاماندگی سرمایه‌گذاری واقعی در این بخش از استهلاک، مصادیق مشخصی از «وضعیت نامتعادل» مسکن است. دکتر حسین عبده تبریزی در مقاله‌ای تحلیلی با تشریح ریشه‌های مزمن و اخیر شکل‌دهنده شرایط کنونی، معتقد است: روند دست‌کم یک دهه گذشته اقتصاد کلان و تلاقی آن با شوک جنگ، بخش مسکن و ساختمان را وارد «رکود تورمی» کرده است. در این بررسی، با تأکید بر اینکه «درجه حساسیت بازار مسکن به نااطمینانی، بیش از هر زمان دیگری بوده و حتی از بورس نیز بیشتر است»، تصریح شده است: «مدیریت انتظارات» اقدامی است که اگر اتفاق بیفتد، بازار تا حدی به سمت شرایط «نرمال» تغییر جهت پیدا می‌کند. این مقاله، چشم‌انداز مسکن را براساس سه سناریوی مرتبط با «آینده جنگ و آتش‌بس» ترسیم کرده است.



حسین عبده تبریزی در این بررسی معتقد است، بازار مسکن بیش از هر زمان دیگری به «بی‌ثباتی» و «نااطمینانی» حساس شده و اگرچه بهترین سناریو، «صلح پایدار» است که می‌تواند دروازه «عصر توسعه» را به روی بخش مسکن و ساختمان در نقش موتور محرک اقتصاد باز کند، اما حتی «امضای عدم تخاصم» که حالت

پارادوکس «رشد قیمت ملک» و «توقف نسبی معاملات»، از منظر دیگر، پاسخ داده شد. پیش‌تر، «دنیای اقتصاد» در دو گزارش جداگانه با عناوین «۶ سکوی پرتاب تورم مسکن» در ۳۰ فروردین و همچنین «ویترین داغ بازار مسکن» در یک اردیبهشت، به تشریح موقعیت رکود تورمی بازار مسکن و علل آن پرداخته بود. در مقاله امروز، حسین عبده تبریزی، اقتصاددان و صاحب‌نظر اقتصاد مسکن، دست به کالبدشکافی «عدم تعادل» بازارهای مسکن و ساختمان زده است.

در این مقاله، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که «چرا در بازار ملک، نه معاملاتی صورت می‌گیرد و نه ساختمانی تولید می‌شود؛ اما با چنین ابعادی از قفل‌شدگی بخش مسکن، قیمت‌ها رو به افزایش گذاشته است؟» این مقاله، قبل از اینکه به اثر «جنگ ۴۰ روزه» بر رفتارهای کنونی متغیرهای بازار مسکن بپردازد، از «عدم تعادل مزمن مربوط به سال‌های دهه ۹۰ و بعد از آن» در بخش مسکن و ساختمان پرده برمی‌دارد و با تشریح ۴ ریشه بی‌تعادلی، مصادیق چهارگانه آن را شرح می‌دهد. اثر ترکیبی «عدم تعادل» قدیمی و «شوک جنگی» اخیر بر بازار مسکن، بخش دیگر این مقاله است که تشدید «رکود تورمی» در حال حاضر را توضیح می‌دهد.

در بخش مهم مقاله که به نوعی، نتیجه‌گیری وضعیت موجود و ترسیم چشم‌انداز بازار مسکن است، آینده «قیمت، معاملات و تولید مسکن» براساس سه سناریو از آینده «جنگ و آتش‌بس»، سناریوبندی شده است.

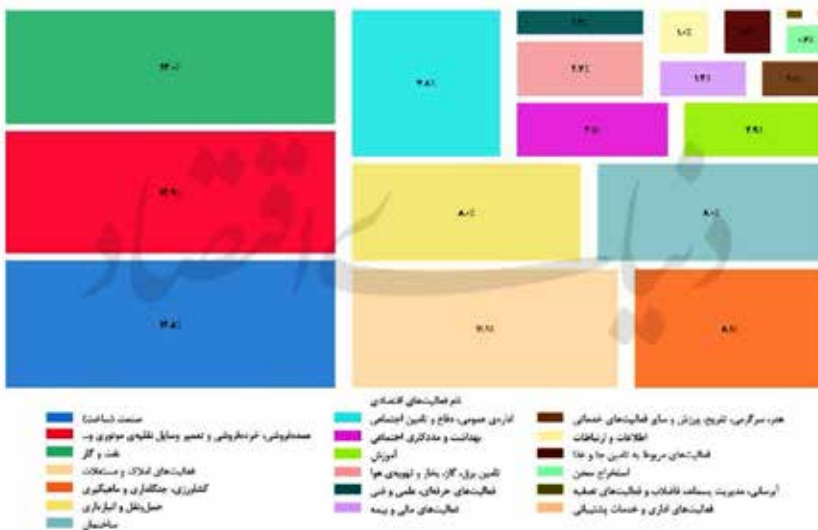
بینابین جنگ و صلح است، هم می‌تواند «موتور انتظارات» را از حرکت در جهت «تولید نگرانی نسبت به آینده» به جهت مخالف «کاهش نسبی نااطمینانی و تولید انتظارات مثبت» تبدیل کند و این تاحدودی به «تحرك معاملات مسكن و تحرك پروژه‌های ساختمانی» بدل خواهد شد.

### جنگ و بازار مسکن

بازار مسکن در ایران دیگر صرفاً بازار کالایی نیست، بلکه به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بروز نااطمینانی‌های اقتصادی و سیاسی تبدیل شده است. هر شوک بیرونی، به‌ویژه جنگ یا حتی تهدید آن، مستقیماً به این بازار منتقل می‌شود؛ زیرا مسکن هم‌زمان محل سکونت، محل ذخیره ثروت و در مواردی ابزار پوشش ریسک است. در چنین شرایطی، واکنش این بازار را نمی‌توان صرفاً با متغیرهای متعارف اقتصادی توضیح داد. از این منظر، جنگ نه عامل بیرونی ساده، بلکه متغیری است که انتظارات، رفتار و تصمیم‌های بازیگران بازار را به‌طور بنیادین تغییر می‌دهد. آنچه اهمیت دارد این است که این تغییرات بر بستری رخ می‌دهد که خود از پیش دچار عدم تعادل بوده است. بنابراین، تحلیل اثر جنگ بر بازار مسکن در ایران، در واقع تحلیل برهم‌کنش دو ناپایداری است: ناپایداری ساختاری اقتصاد و ناپایداری ناشی از تنش‌های ژئوپلیتیک.

پیش از آنکه به تحلیل مستقیم اثر جنگ بپردازیم، باید وضعیت جاری اقتصاد ایران را در نظر بگیریم. شکل ۱ روند تورم در اقتصاد ایران را طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد و بیانگر آن است که فشار قیمتی مزمن به یکی از ویژگی‌های پایدار اقتصاد کشور تبدیل شده است. استمرار این سطح از کاهش ارزش پول ملی و افزایش نااطمینانی حاصل از آن، به رشد هزینه‌های ساخت و ساز انجامیده است.

رشد کمتر دستمزد نسبت به تورم، ناتوانی خانوارها را در تامین مالی خرید یا اجاره خانه موجب شده است. در شکل ۲ داده‌های نسبت هزینه‌های مصرفی مسکن،



شکل ۱-۴. ارزش افزوده فعالیت‌های اقتصادی به تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه در سال ۱۳۹۰ (درصد)

آب، برق، گاز و سایر سوخت‌های خانوار به کل هزینه‌های مصرفی خانوار آمده است. ارقام این شکل تاییدی است بر کاهش قدرت خرید خانوار؛ یعنی هزینه مسکن نسبت به درآمد خانوار بیشتر افزایش یافته است. چون افزایش هزینه‌های آب، برق و... نسبت به هزینه اجاره مسکن ناچیز است، پس می‌توان نتایج شکل ۲ را با تقریب بالا صرفاً به موضوع مسکن مرتبط دانست. نرخ‌های بالای تورم در کنار رشد کمتر دستمزدها نه تنها قدرت خرید خانوارها را کاهش داده، بلکه افق تصمیم‌گیری اقتصادی را نیز کوتاه و مبهم کرده است. این شرایط، توضیح‌دهنده زمینه اصلی بی‌ثباتی در بازار مسکن و واکنشی است که بازار در برابر شوک‌های سیاسی و ژئوپلیتیک از خود نشان می‌دهد.

شکل ۳ روند رشد اقتصادی ایران را در بازه‌های زمانی مختلف نشان می‌دهد؛ می‌بینیم که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی عموماً دارای نوسان‌های شدید و مقاطع رشد منفی است. چنین رفتاری نشان‌دهنده شوک‌پذیری اقتصاد و نبود ثبات لازم برای سرمایه‌گذاری بلندمدت است. این نوسان‌ها ارتباط مستقیم با بازار مسکن داشته، زیرا رکود اقتصادی معمولاً به کاهش ساخت‌وساز، توقف پروژه‌ها و کاهش معاملات منجر شده است. دو شکل ۱-۴ و ۲-۴ ارزش افزوده فعالیت‌های اقتصادی به تولید ناخالص داخلی را در دو بازه ۱۳۹۰ و ۱۴۰۲ به قیمت‌های پایه نشان می‌دهند؛ یعنی سهم هر فعالیت اقتصادی را در ایجاد ارزش افزوده کل اقتصاد و ترکیب ساختاری اقتصاد ایران مشخص می‌کنند.



شکل ۲-۴. ارزش افزوده فعالیت‌های اقتصادی به تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه در سال ۱۴۰۲ (درصد)

نمودار بیانگر سهم پایین بخش ساختمان و ثابت ماندن فعالیت‌های املاک و مستغلات است و تاییدی است از درک عمومی در مورد وضعیت نامتعادل بازار املاک و مستغلات در ایران امروز.

شکل ۵ داده‌های نرخ رشد موجودی سرمایه‌ی خالص ماشین‌آلات به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵ را نشان می‌دهد. شکل ۶ نمودار متناظری است که داده‌های نرخ رشد موجودی سرمایه‌ی خالص ساختمان (بخش مستغلات) را به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد.

شکل ۵ روند تغییرات موجودی سرمایه‌ی خالص ماشین‌آلات را در اقتصاد کشور نشان می‌دهد و نمایانگر سال‌هایی است که سرمایه‌گذاری کمتر از استهلاک بوده و موجودی سرمایه‌ی عملاً کاهش یافته است.

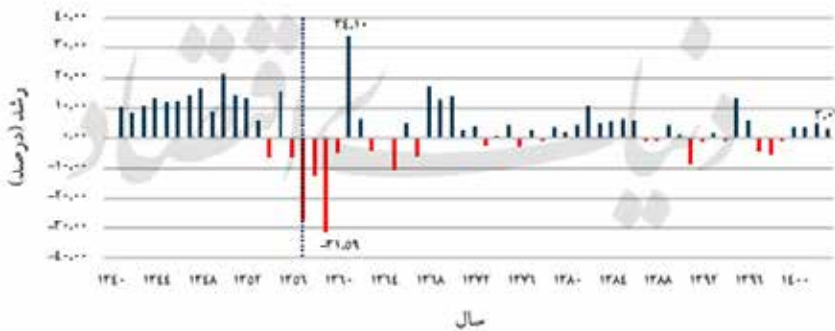
شکل ۶ به‌طور خاص وضعیت بخش مستغلات را جدا از کل ساختمان بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری واقعی در این بخش نیز در سال‌های متعدد از استهلاک عقب مانده است. این دو نمودار به‌روشنی نشان می‌دهند که ظرفیت مولد مستغلات کاهش یافته و بازار مسکن در معرض کمبود عرضه ساختاری قرار گرفته است؛ کمبودی که در دوره‌های افزایش نااطمینانی سیاسی یا شوک جنگی شدیدتر نیز می‌شود. چنین روندی هم به معنای ضعف در نوسازی و به‌روزرسانی ظرفیت تولیدی کل اقتصاد است و هم خود را در کاهش بهره‌وری، افت رشد اقتصادی و محدودیت توان ساخت‌وساز در حوزه مسکن نشان خواهد داد.

محدودیت‌های شدید در دسترسی به منابع خارجی به‌ویژه به‌دلیل تحریم‌ها هم دیگر

### رشد تولید ناخالص داخلی

به قیمت‌های ثابت سال پایه‌ی ۱۴۰۰

منبع: مرکز آمار



شکل ۳. رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت سال پایه ۱۴۰۰

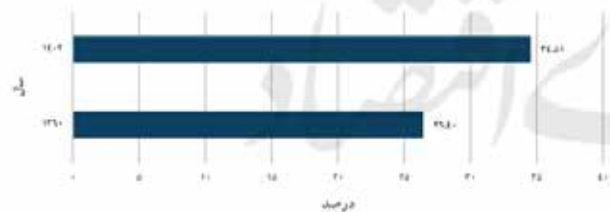
دانشی عمومی است. شکل ۷ سطح بدهی خارجی ایران را نشان می‌دهد. ارقام بدهی نسبت به ۲۰ سال قبل ۶۰ درصد کاهش یافته؛ اگر تورم دلار را هم در نظر بگیریم، این کاهش به ۷۷ درصد می‌رسد. بدهی خارجی ایران نسبت به بسیاری از کشورها پایین است و به‌دلیل محدودیت‌های دسترسی به بازارهای مالی جهانی، بدهی خارجی اثربخشی کمی در تامین مالی توسعه ایران دارد. پایین بودن بدهی خارجی در ظاهر نشانه سلامت مالی است، اما در ایران بیشتر بازتاب‌دهنده انزوای و محدودیت مالی است. این وضعیت توان تامین منابع ارزی لازم برای توسعه زیرساخت‌ها، نوسازی ماشین‌آلات و توسعه بخش مسکن را محدود می‌کند.

در کنار این، نااطمینانی در سیاست‌گذاری و بی‌ثباتی در متغیرهای کلان، موجب شده است که فعالان اقتصادی، از خانوار تا سازنده، در وضعیت انتظار و احتیاط قرار گیرند. بازار مسکن نیز به‌عنوان بخشی از این اقتصاد، با کاهش معاملات و افت انگیزه ساخت‌وساز مواجه است. در چنین بستری، جنگ نه شوکی مستقل، بلکه تشدیدکننده روندهای موجود است. همان‌گونه که در دو مقاله در سال گذشته اشاره کرده بودم، در سال ۱۴۰۴ قیمت دلاری مسکن در شهرهای بزرگ به‌طور قابل توجهی کاهش یافته و این امر بازار را به نقطه‌ای رساند که فروشندگان دیگر تمایل چندانی به عرضه نداشتند. در نتیجه، در شرایطی که تقاضا نیز ضعیف بود، معاملات عملاً متوقف شد یا به حداقل رسید. این وضعیت نشان می‌دهد که کاهش قیمت واقعی، لزوماً به افزایش معاملات منجر نمی‌شود، بلکه ممکن است به «انجماد بازار» بینجامد. در چنین شرایطی، از یک‌سو فروشندگان به‌دلیل انتظار تورمی و چسبندگی قیمت‌ها از عرضه در سطوح پایین‌تر خودداری می‌کنند و از سوی دیگر خریداران نیز به‌دلیل نااطمینانی یا انتظار کاهش بیشتر، از ورود به بازار پرهیز می‌کنند.

نسبت هزینه‌های مصرفی مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌های

خانوار به کل هزینه‌های مصرفی خانوار

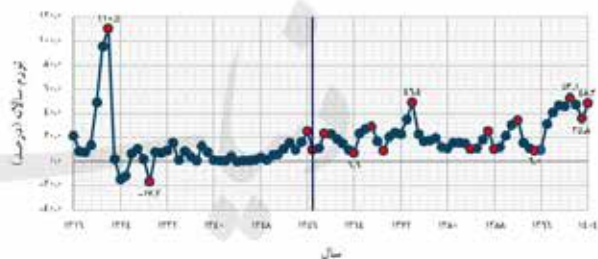
منبع: بانک مرکزی



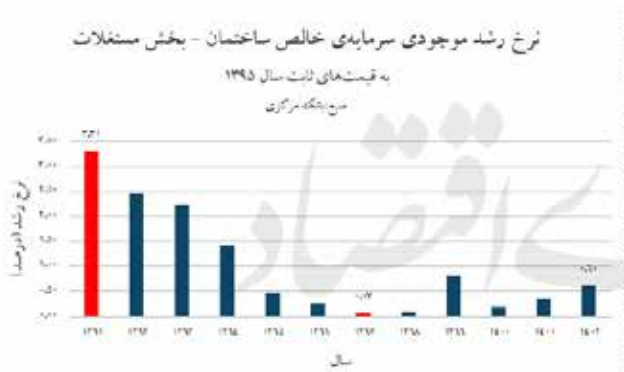
شکل ۲. نسبت هزینه‌های مصرفی مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌های خانوار به کل هزینه‌های مصرفی خانوار

تورم

منبع: بانک مرکزی



شکل ۱. تورم



شکل ۶. نرخ رشد موجودی سرمایه‌های خالص ساختمان - بخش مستغلات به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵

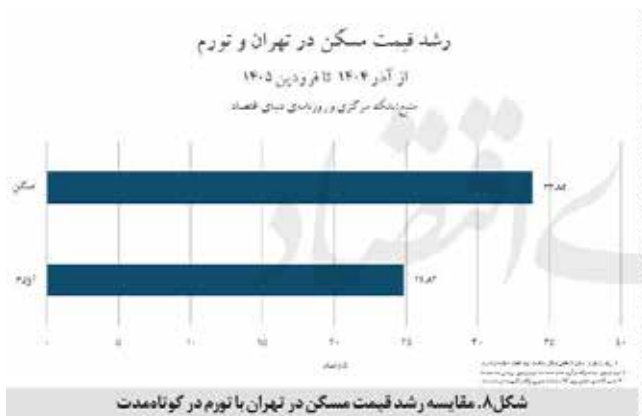


شکل ۵. نرخ رشد موجودی سرمایه‌های خالص ماشین‌آلات به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵

از نرخ تورم فراتر رود. در حال حاضر، شاهد وضعیتی هستیم که معاملات در سطحی پایین قفل شده و عرضه موثر در بازار محدود است؛ هرچند تقاضا نیز کماکان ضعیف است. حجم معاملات همچنان پایین است و بازار از نظر تعداد خرید و فروش در رکود قرار دارد. این ترکیب، یعنی افزایش قیمت در کنار کاهش معاملات، نشانه روشن بازاری دچار عدم تعادل است که در آن انتظارات تورمی و رفتار دارایی‌محور، جایگزین تقاضای مصرفی شده است. ادبیات اقتصادی نشان می‌دهد که بازار مسکن حتی بیش از بازار سهام به نااطمینانی حساس است؛ زیرا افق سرمایه‌گذاری در آن بلندمدت‌تر و نقدشوندگی آن پایین‌تر است. سرمایه‌گذار در مسکن با تصمیمی چندساله روبه‌رو است، نه با معامله‌ای روزانه. در شرایط جنگی، این افق زمانی تیره می‌شود و تصمیم‌گیری به تعویق می‌افتد. در این چارچوب، سه سازوکار اصلی را می‌توان برای تحلیل بازار مسکن در شرایط جنگی مطرح کرد: افزایش نااطمینانی، تغییر جهت جریان سرمایه، و قفل شدن تصمیم‌گیری در سمت عرضه و تقاضا. این سه عامل نیز مانند بازار سرمایه به صورت چرخه‌ای عمل می‌کنند. نااطمینانی باعث کاهش معاملات می‌شود، کاهش معاملات به افت انگیزه ساخت‌وساز می‌انجامد و کاهش عرضه آینده، نااطمینانی را در مورد قیمت‌ها تشدید می‌کند. نتیجه، بازاری است که در آن قیمت‌ها حتی افزایش هم می‌یابند، اما فعالیت اقتصادی در آن فروکش می‌کند. تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهند که جنگ اثرات متفاوتی بر بازار مسکن دارد و این اثرات به شدت به موقعیت جغرافیایی، ساختار اقتصادی

در بازه کوتاه‌مدت آذرماه سال گذشته تا امروز، رشد قیمت‌های مسکن در برخی مقاطع از تورم پیشی گرفته است. شکل ۸ نشان می‌دهد که از آذر ماه به این سو، قیمت‌ها در شهر تهران ۳۳ درصد افزایش یافته است که به مراتب فراتر از نرخ تورم است. احتمال دارد که در شهرهای بزرگ دیگر همین روند صحیح باشد. در برخی مناطق شمالی کشور نرخ‌های افزایشی بالاتر هم گزارش شده است. در غیبت داده‌های رسمی در مورد سایر شهرها، باید توجه شود که نظر بالا در مورد سایر شهرهای بزرگ و شمال کشور حاصل مطالعات محدود از آگهی‌های منتشر شده است. با این همه، در افق میان‌مدت پیش‌بینی نمی‌شود که رشد قیمت‌ها به‌طور پایدار





کامل محدودیت‌ها، کاهش ریسک سیاسی به‌تنهایی موتور انتظارات را تغییر می‌دهد. بازار مسکن در این حالت به تدریج از انجماد خارج می‌شود، معاملات افزایش می‌یابد و اعتماد به بازار بازمی‌گردد. این بازگشت اعتماد، خود به تحریک عرضه و شروع پروژه‌های جدید منجر می‌شود. در سناریوی دوم، یعنی تحقق صلح پایدار و برقراری روابط تجاری گسترده با جهان، چشم‌انداز اقتصاد ایران به‌طور اساسی دگرگون می‌شود. با توجه به سطح پایین فعلی درآمد ناخالص ملی، سال‌ها سرمایه‌گذاری ناکافی - که نشان داده شد در دوره‌های اخیر از میزان استهلاک نیز کمتر بوده - و نیز فاصله قابل توجه فناوری کشور با استانداردهای جهانی، اقتصاد ایران از ظرفیت بالایی برای جهش برخوردار است. در صورت رفع محدودیت‌ها و اتصال دوباره به اقتصاد جهانی، می‌توان انتظار داشت که در سال‌های نخست، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به سطوح بالای تک‌رقمی یا حتی دورقمی برسد.

اثر این رشد سریع، پیش از بسیاری رشته‌ها در بازار مسکن نمایان خواهد شد. افزایش نسبی درآمد خانوار، تقویت حتی محدود نظام اعتباری و ورود سرمایه داخلی و خارجی توسعه‌گران به این بخش اقتصادی، موجب گسترش ساخت‌وساز و توسعه پروژه‌های جدید می‌شود. به این ترتیب، بخش مسکن به یکی از نخستین بخش‌هایی تبدیل خواهد شد که از این بازگشت به رشد بهره‌مند می‌شود و خود نیز تاحدی به‌عنوان موتور محرک اقتصاد عمل خواهد کرد. در این سناریو، بازار مسکن نه تنها از رکود خارج می‌شود، بلکه وارد دوره‌ای از توسعه می‌شود. پروژه‌های نیمه‌تمام تکمیل شده، سرمایه عمده وارد بخش ساخت‌وساز شده و شهرها دچار تحول کالبدی می‌شوند. البته این رشد باید مدیریت شود تا به حباب قیمتی جدید منجر نشود؛ در مجموع، این سناریو فرصتی مهم برای بهبود وضعیت بازار مسکن است. در سناریوی سوم، یعنی تداوم و تشدید تنش جاری و استقرار شرایط تعلیق اقتصادی، بازار مسکن در همین وضعیت رکود تورمی باقی می‌ماند. قیمت‌ها بالا می‌مانند؛ اما معاملات محدود خواهد بود و ساخت‌وساز کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی نیز نمی‌توان انتظار داشت که رشد قیمت‌ها به‌طور پایدار تورم را پوشش دهد (مشابه چند ماه اخیر) و به احتمال زیاد در افق میان‌مدت، رشد قیمت‌ها کمتر از نرخ تورم خواهد بود.

در نهایت، باید بازار مسکن را نه صرفاً از زاویه قیمت، بلکه به‌عنوان بخشی از ساختار کلان اقتصاد دید. این بازار امروز بیش از هر زمان دیگری به انتظارات وابسته است و در معرض شوک‌های بیرونی قرار دارد. آنچه تعیین‌کننده است، نه صرفاً خود جنگ، بلکه نحوه مدیریت فضای نااطمینانی است. اگر این نااطمینانی کاهش یابد، حتی بدون تغییرات بنیادین، بازار به حرکت بازمی‌گردد. اما اگر ادامه یابد، بازار در وضعیت تعلیق باقی خواهد ماند. مدیریت این وضعیت، بیش از هر چیز، نیازمند بازگرداندن افق پیش‌بینی‌پذیر به اقتصاد است. /دنیای اقتصاد

و شدت درگیری وابسته است. در برخی کشورها، جنگ با تخریب گسترده شهرها و زیرساخت‌ها همراه بوده و عرضه مسکن را به‌طور ناگهانی کاهش داده است. در این موارد، پس از پایان جنگ، دوره‌ای از بازسازی و رونق ساخت‌وساز شکل گرفته که گاه به رشد سریع قیمت‌ها نیز انجامیده است.

در موارد دیگر، جنگ به‌جای تخریب فیزیکی گسترده، موجب تغییر در الگوی سکونت و جابه‌جایی جمعیت شده است. مهاجرت از مناطق ناامن به مناطق امن‌تر، باعث افت قیمت در برخی مناطق و افزایش آن در مناطق دیگر شده است. این پدیده نشان می‌دهد که بازار مسکن به «امنیت ادراک شده» حساس است، نه فقط به تخریب واقعی. در ایران، این اثرات به احتمال زیاد به‌صورت ناهمگن بروز کرده است. کلان‌شهرها با افزایش ناامنی ادراک شده با افت تقاضا مواجه شده‌اند، در حالی که برخی مناطق امن‌تر مانند شهرهای شمالی کشور با افزایش تقاضا روبه‌رو شده‌اند. تداوم این جابه‌جایی تقاضا، ساختار بازار را دگرگون می‌کند. در سمت عرضه، سازندگان با افزایش ریسک و هزینه مواجهند و در سمت تقاضا، خانوارها بین انتظار و جابه‌جایی مردد هستند. نتیجه، بازاری است که نه فرو می‌ریزد و نه حرکت می‌کند. با توجه به این چارچوب، می‌توان سه سناریوی اصلی را ترسیم کرد.

در سناریوی نخست، یعنی امضای توافق عدم‌تخاصم، فضای اقتصاد به‌طور محسوسی آرام می‌شود. این سناریو ممکن است مثبت باشد؛ زیرا حتی بدون رفع

# بزرگترین صادرکنندگان جهان در ۲۰۲۵

کلیدی اروپا و شرق آسیا را در تجارت بین‌المللی نشان می‌دهد. در میان اقتصادهای نوظهور، هند با ۹۵۷ میلیارد دلار صادرات عملکرد قابل توجهی داشته و بالاتر از کشورهایمانند ژاپن و کره جنوبی قرار گرفته است. در میان بزرگ‌ترین صادرکنندگان جهان، برخی اقتصادهای نسبتاً کوچک نیز حضور دارند که نقش آن‌ها در تجارت جهانی فراتر از اندازه اقتصادی‌شان است. هلند و امارات متحده عربی نمونه‌های بارز این پدیده هستند. امارات با ۷۰۷ میلیارد دلار صادرات و عربستان سعودی با ۳۱۱ میلیارد دلار صادرات در میان صادرکنندگان مهم جهان قرار دارند.

حضور کشورهایمانند ویتنام، امارات متحده عربی و لهستان در جمع ۲۵ صادرکننده بزرگ جهان، بیانگر تغییر تدریجی نقشه تجارت جهانی و افزایش سهم اقتصادهای در حال توسعه در زنجیره تأمین و صادرات بین‌المللی است. داده‌ها بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول و ارزش صادرات کالا و خدمات در سال ۲۰۲۵ منتشر شده‌اند.

صادرات کشورهای خلیج فارس به شدت به منابع هیدروکربنی وابسته است. در عربستان سعودی حدود ۷۵ درصد صادرات از محصولات نفتی تشکیل می‌شود. در امارات نیز بیش از نیمی از صادرات به نفت و فرآورده‌های آن مربوط است.

جدیدترین برآوردهای صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد چین در سال ۲۰۲۵ با ۳.۷۹ تریلیون دلار صادرات کالا و خدمات، بزرگ‌ترین صادرکننده جهان باقی مانده است. ایالات متحده با ۳.۲۳ تریلیون دلار و آلمان با حدود ۱.۹۹ تریلیون دلار در رتبه‌های بعدی قرار دارند. فرانسه، بریتانیا و هلند نیز در میان بزرگ‌ترین اقتصادهای صادرات‌محور جهان دیده می‌شوند؛ موضوعی که نقش





میسعود لیلی

پیدا کننده کتاب  
دانش‌های  
صنعتی شدن ایران

## چرا باید کتاب چالش‌های صنعتی شدن ایران را خواند؟



برآورد می‌شد که از سطح کنونی درآمد در کشورهایمانند سودان و سیرالئون نیز پایین‌تر است. حتی اگر این درآمد به‌طور کاملاً برابر توزیع می‌شد، باز هم سطح محرومیت به اندازه‌ای بود که امروز تنها در معدود کشورهایی نظیر مالی، زامبیا و نیجریه می‌توان شرایطی مشابه آن را مشاهده کرد.

برآوردها نشان می‌دهد که در این دوران، نسبت سطح زندگی در ثروتمندترین و فقیرترین نقاط جهان، از یک به دو فراتر نمی‌رفت. درحالی‌که این فاصله در دوران معاصر به بیش از یک به ۲۵ رسیده است. از حدود سال ۱۸۷۰ به بعد، گسستی آشکار در روند رفاه جهانی پدید آمد و شاخص‌های زندگی مردم جهان، مسیری متفاوت از گذشته را طی کردند. از این منظر، انقلاب صنعتی را می‌توان نه فقط تحولی فناورانه، بلکه نقطه عزیمت یک «انقلاب رفاهی» دانست. مقطعی که عملاً سرآغاز فصلی جدید در اقتصاد جهان به‌شمار می‌آید.

برآوردهای یوهان نوربرگ، در کتاب مانیفست سرمایه‌داری نشان می‌دهد که از سال ۱۸۲۰ به این سو، درآمد سرانه در جهان، چندین بار دو برابر شده است. رشد اقتصاد جهانی بین سال‌های ۱۸۲۰ تا ۲۰۰۰ بیش از ۳۰ برابر رشد دوره ۱۵۰۰ تا ۱۸۲۰ بوده است. در این مدت، استانداردهای زندگی در اروپا و بخش‌هایی از آسیا رشدی بی‌سابقه را تجربه کردند. سرمایه‌گذاری‌های گسترده و تلاش برای یافتن راه‌حل‌های نوآورانه، تولید را افزایش داد و توسعه را شتاب بخشید. این پیشرفت، خود به خلق ایده‌ها، فناوری‌ها و ماشین‌آلات جدید انجامید و چرخه‌ای شکل گرفت که در آن نوآوری، تولید را تقویت می‌کرد و افزایش تولید، زمینه‌ساز نوآوری‌های بیشتر می‌شد. حاصل این فرآیند، رشد مستمر تولید ناخالص داخلی و پیامد این تحول، کاهش بی‌سابقه فقر بود؛ به‌گونه‌ای که بین سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۰ نرخ فقر شدید در بریتانیا به نصف رسید. این تجربه، الگویی شد برای اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا که با گشودن اقتصادهای خود، وارد دوره شکوفایی شدند. در اواسط قرن نوزدهم، کشورهای اسکاندیناوی نیز مسیر آزادسازی اقتصادی را برگزیدند و نزدیک به یک قرن رشد شتابان را تجربه کردند؛ رشدی که در آن زمان تنها با تحولات ژاپن پس از بازسازی میجی

طی قرن‌های متمادی، سطح زندگی انسان‌ها در سراسر جهان تقریباً در وضعیت ایستقرار داشت و تحولی در کیفیت معیشت عمومی مشاهده نمی‌شد. این ایستایی تاریخی با نوعی همگنی در الگوی زندگی معیشتی در مناطق مختلف جهان همراه بود؛ به‌گونه‌ای که تمایز معناداری میان سرزمین‌هایی که امروز «ثروتمند» خوانده می‌شوند و کشورهای که اکنون در زمره «فقیر» طبقه‌بندی می‌شوند، وجود نداشت. پیش از وقوع انقلاب صنعتی، اکثریت مردم جهان در شرایطی سخت و طاقت‌فرسای زندگی می‌کردند و فقر و گرسنگی پدیده‌ای فراگیر و جهانی بود. بر اساس برآوردهای تاریخی، اروپاییان در آن زمان تنها حدود ۲۰ درصد از سایر مناطق جهان ثروتمندتر بودند. اختلافی اندک که شکاف عمیقی ایجاد نمی‌کرد. از حدود سال ۱۸۲۰ و با گسترش انقلاب صنعتی، اروپا به تدریج از آسیا و آفریقا فاصله گرفت. هرچند حتی در همان دوران نیز فقر در بسیاری از کشورهای اروپایی گسترده بود. در ثروتمندترین کشورهای اروپا، درآمد متوسط سالانه بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ دلار

قابل مقایسه بود. ژاپن پس از ۱۸۶۸ با گشودن اقتصاد خود، طی حدود ۵۰ سال نرخ فقر را از ۸۰ درصد به ۲۰ درصد کاهش داد. در همان حال، بخش بزرگی از کشورهای جنوب و شرق جهان که زیر سلطه حکومت‌های استبدادی یا استعمار اداره می‌شدند و اقتصادهای دستوری داشتند، در رکود باقی ماندند.

با وجود آنکه سال‌های پس از انقلاب صنعتی نقطه چرخش مهمی در تاریخ رشد اقتصادی بودند، جهش‌های خیره‌کننده‌تر را باید عمدتاً در دوران پس از جنگ جهانی دوم جست‌وجو کرد؛ دوره‌ای که با گسترش تجارت جهانی، تحولات سریع تکنولوژیک، جابه‌جایی گسترده سرمایه، به‌ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و شکل‌گیری نخستین جلوه‌های «مدل توسعه صنعتی آسیایی» در برابر الگوی آمریکای لاتین همراه شد. در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، جمعیت جهان از حدود سه میلیارد نفر به ۵ میلیارد نفر افزایش یافت، حال آنکه تولید ناخالص جهانی بیش از ۳/۳ برابر شد که نشانه‌ای روشن از شتاب گرفتن بهره‌وری و رشد است. دوران ۱۹۹۰ تا اواخر دهه ۲۰۰۰ را نیز می‌توان استمرار و تعمیق همان تحولات بزرگ پیشین دانست. دوره‌ای که به حق شگفتی‌های اقتصاد جهانی نام گرفته است. فروپاشی نظام‌های کمونیستی، از جمله اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی، تغییرات بنیادین در رویکرد سیاست خارجی و اقتصادی چین و ورود این کشور به اقتصاد جهانی به‌عنوان عرضه‌کننده بزرگ نیروی کار، کاهش اصطکاک‌های سیاسی بین‌المللی، تأسیس سازمان جهانی تجارت و رشد پرشتاب تجارت بین کشورها، همگی در کنار انقلاب فناوری اطلاعات و ظهور اینترنت، جهانی متفاوت را رقم زدند. شرایط پدیدآمده در بازه سال‌های ۱۹۹۰ تا حدود ۲۰۱۰ برای کشورهای در حال توسعه یک دستاورد مهم داشت؛ فراهم شدن محیطی مساعد و کم‌هزینه برای ادغام در اقتصاد جهانی. تجربه موفق آسیای شرقی نشان داد که برون‌گرایی، جایگزینی تقاضای جهانی به‌جای بازار محدود داخلی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های مالی و تکنولوژیکی بین‌المللی،



پذیرش سازوکار بازار در تنظیم روابط اقتصادی و مشارکت در منافع بنگاه‌های فراملی، می‌تواند رشد پایدار، اشتغال مناسب، تورم مهارشده و توزیع درآمد متوازن‌تری را به همراه آورد. همزمان، کاهش بی‌سابقه هزینه‌های مبادله و دسترسی آسان‌تر بازارها به یکدیگر، فرصت تاریخی کم‌نظیری را در اختیار این کشورها قرار داد.

در نتیجه، شمار قابل توجهی از اقتصادهای در حال توسعه توانستند پس از سال ۱۹۹۰ از این فضا بهره‌گیرند و به جرگه کشورهای با رشد بالا بپیوندند. این کشورها با درک موقتی بودن فرصت‌ها، راهبردهای مناسبی اتخاذ کردند. تعداد کشورهایی که برای حدود یک دهه رشد اقتصادی بالای پنج درصد را تجربه کردند، از حدود ۲۰ تا ۳۰ کشور در دهه ۱۹۸۰ به نزدیک ۶۰ کشور در دهه ۲۰۱۰ رسید. بخش عمده این موفقیت‌ها از مسیر صنعتی شدن حاصل شد؛ مسیری که امکان تداوم و تثبیت رشد را فراهم آورد.

باین حال، ظهور «چهاربر آسیای شرقی» این روایت را به چالش کشید. هنگ‌کنگ و سنگاپور با حذف موانع تجاری و گشودن کامل اقتصاد خود، برخلاف پیش‌بینی بسیاری از کارشناسان که انتظار نابودی صنایع نوپای آنها را داشتند، به سرعت صنعتی شدند و حتی از قدرت استعماری پیشین خود پیشی گرفتند. سپس تایوان و کره جنوبی نیز با آزادسازی اقتصادی، رشدی خیره‌کننده را تجربه کردند و طی چند نسل از فقیرترین به ثروتمندترین کشورهای جهان پیوستند. مقایسه عملکرد چینی‌ها در تایوان با وضعیت چین دوران مائو تسه‌تونگ، یا مقایسه کره جنوبی سرمایه‌داری با کره شمالی کمونیستی، تفاوت مسیرها را به روشنی نشان می‌دهد. تایوان که در دهه ۱۹۵۰ اندکی ثروتمندتر از چین بود، تا سال ۱۹۸۰ چهار برابر آن درآمد داشت. همچنین در سال ۱۹۵۵ کره شمالی از کره جنوبی پیشی داشت، اما امروز کره جنوبی حدود ۲۰ برابر ثروتمندتر است. این تحولات نشان داد که دستیابی به ثروت از مسیر سرمایه‌داری، محدود به جهان غرب نیست. باین حال، روایت تازه‌ای شکل گرفت که موفقیت کشورهای در حال توسعه را به کوچکی و «بی‌اهمیتی» آنها نسبت می‌داد. بعدها، با اوج‌گیری اقتصادهای بزرگ آسیایی، دیدگاهی معکوس مطرح شد که موفقیت را به بزرگی جمعیت پیوند می‌زد.

چرخش اصلی در این برداشت‌ها با دگرگونی‌های چین و هند رقم خورد. در چین، مرگ مائو تسه‌تونگ در ۱۹۷۶ نقطه عطفی بود؛ رخدادی که استیون رادلت آن را حادثه‌ای دانست که مسیر فقر جهانی را به‌طور چشمگیر تغییر داد. جانشین او، دنگ شیائوپینگ، فعالیت‌های خصوصی را که پیشتر به‌طور غیررسمی جریان داشت، به رسمیت شناخت و اقتصاد را به تدریج آزاد کرد. نتیجه، آزادسازی ظرفیت‌های سرکوب‌شده و رشد بی‌سابقه اقتصادی بود. جالب آنکه بسیاری از تحلیلگران این بار، کنفوسیوس‌سیسم را مانع، بلکه تسهیل‌کننده‌نوسازی معرفی کردند. در هند نیز تحول دیرتر اما قاطع رخ داد. بحران ارزی سال ۱۹۹۱، که کشور را

تا آستانه ناتوانی در پرداخت تعهدات رساند، زمینه‌ساز اصلاحات اساسی شد. مانموهان سینگ، وزیر دارایی وقت، با استناد به جمله‌ای از ویکتور هوگو اعلام کرد: «هیچ قدرتی در برابر ایده‌ای که زمانش فرارسیده باشد، تاب مقاومت ندارد.» اصلاحات اقتصادی، حذف مقررات دست‌وپاگیر و کاهش موانع تجاری را در پی داشت. اصطلاح تحقیرآمیز «نرخ رشد هندو» که به رکود مزمن اقتصاد هند اشاره داشت، جای خود را به رشد شتابان داد؛ به گونه‌ای که متوسط درآمد امروز هند سه برابر پیش از اصلاحات است و فقر شدید به حدود یک پنجم کاهش یافته است. کمی به عقب بازگردیم. در سال ۱۹۵۰، سرانه تولید ناخالص داخلی کشورهایی مانند اتحاد جماهیر شوروی، لهستان، چکسلواکی و مجارستان از برخی کشورهای غربی فقیرتر اندکی بالاتر بود، اما تا ۱۹۸۹ این برتری از میان رفت. نماد این تحول، فرو ریختن سقوط دیوار برلین بود؛ زمانی که درآمد سرانه آلمان شرقی به نصف آلمان غربی هم نمی‌رسید. کشورهایی که پس از فروپاشی، آزادسازی گسترده‌تری را اجرا کردند، به طور متوسط رشد سریع‌تر و نهادهای دموکراتیک مستحکم‌تری داشتند. در میان آنها، اعضای بلتیک استونی، لتونی و لیتوانی نمونه‌های برجسته‌اند که درآمد سرانه خود را بیش از سه برابر افزایش داده‌اند. همچنین گرجستان پس از انقلاب گل رز توانست جهشی چشمگیر در کاهش فقر و افزایش درآمد تجربه کند. برآیند این تجربه‌های گوناگون نشان می‌دهد که پیشرفت اقتصادی و اجتماعی نه به کوچکی یا بزرگی کشور وابسته است و نه به طور تعیین‌کننده به مذهب یا سنت گره خورده است؛ زیرا جوامع می‌توانند سنت‌های خود را با شرایط نوین سازگار کنند. آنچه نقش کلیدی دارد، میزان آزادی اقتصادی است. هر جا افراد از حداقلی از آزادی برای فعالیت اقتصادی برخوردار شده‌اند، مسیر توسعه گشوده شده است. به بیان دیگر، نابرابری جهانی بیش از هر چیز بازتاب توزیع نابرابر سرمایه‌داری است، چرا که کشورهایی که نهادهای اقتصاد بازار را پذیرفته‌اند، ثروتمند شده‌اند و آنهایی که از آن فاصله گرفته‌اند، در فقر مانده‌اند.

## ناکامی ایران

وقتی درباره پیشرفت شگرف کشورها صحبت می‌کنیم، این پرسش در ذهنمان نقش می‌بندد: چرا ایران که به طور جدی می‌خواست صنعتی شود، صنعتی نشد؟

بسیاری شرح داده‌اند که ایران در طول تاریخ معاصر چند بار تلاش کرده مسیر صنعتی شدن را دنبال کند، هر بار با شدت و ضعف متفاوت، اما موفق نشده است. نخستین گام‌ها به دوران قاجار بازمی‌گردد؛ زمانی که برنامه‌های محدود برای تولید داخلی و ایجاد صنایع سبک آغاز شد، اما زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری کافی وجود نداشت. در دوره پهلوی اول، با تمرکز بیشتر بر نوسازی و مدرن‌سازی کشور، پروژه‌های صنعتی بزرگ‌تری راه‌اندازی شد؛ ایجاد کارخانه‌های نساجی، سیمان، فولاد و صنایع غذایی نمونه‌هایی از این تلاش‌ها بود که با حمایت دولت و سرمایه‌گذاری خارجی پیش رفت. در این دوره، علی‌زاهدی، فارغ‌التحصیل مهندسی معدن از فرانسه، در سال ۱۳۱۰ برنامه‌ای هفت‌ساله با عنوان «لژوم پروگرام صنعتی» به دولت ارائه داد. این برنامه شامل مجموعه‌ای از پروژه‌های صنعتی بود که هدف آن ایجاد زیرساخت‌های توسعه اقتصادی در ایران بود، اما مورد توجه مقامات قرار نگرفت و اجرایی نشد. چند سال بعد، معجزه صنعتی ایران در دهه ۱۳۴۰ رخ داد. این دهه نزد برخی اقتصاددانان، از جمله موسی غنی‌نژاد، به «دهه طلایی اقتصاد ایران» مشهور است؛ دهه‌ای که میانگین رشد اقتصادی سالانه بالای ۱۰ درصد و میانگین نرخ تورم سالانه کمتر از سه درصد بود. دولت در این دوره، به برنامه‌ریزی جامع برای تخصیص کل منابع اقتصادی کشور روی آورد و سرمایه‌گذاری در صنایع مادر و صنایع استراتژیک را عمدتاً در اختیار خود قرار داد، اما همزمان فضا را برای فعالیت بخش خصوصی در صنایع تبدیلی کوچک و متوسط باز کرد. فعالان این بخش از طریق سیاست‌های حمایتی و استراتژی جایگزینی واردات مورد پشتیبانی جدی دولت قرار گرفتند. نقش سرمایه‌گذاری و فناوری پیشرفته خارجی، که از اواسط دهه ۱۳۳۰ آغاز شده بود، نیز در پیشرفت صنعتی کشور چشمگیر بود و هم در بخش خصوصی و هم در بخش دولتی اثرگذار بود. داده‌های آماری نشان می‌دهد رشد اقتصادی ایران در دهه ۱۳۴۰ بی‌سابقه بود و در سطح جهانی نیز کم‌نظیر به‌شمار می‌رفت. این رشد عمدتاً در بخش صنعت و خدمات رخ داد و چهره اقتصادی جامعه ایرانی را دگرگون کرد.

اما روند صنعتی شدن ایران، یک دهه بعد و با افزایش نقش نفت در اقتصاد نه فقط متوقف شد که خیلی‌ها تخریب آن را نیز منسوب به این دوره می‌دانند که بیماری هلندی در اقتصاد کشور رخ داد و نخستین فرآیند صنعت‌زدایی در این دوره آغاز شد. بیماری هلندی به وضعیتی اقتصادی اشاره دارد که در آن افزایش ناگهانی درآمدهای حاصل از منابع طبیعی، به‌ویژه نفت، باعث تقویت ارزش پول ملی، کاهش رقابت‌پذیری بخش‌های تولیدی مانند صنعت و کشاورزی، و تورم شدید می‌شود. این پدیده معمولاً با تزریق سریع درآمدها به اقتصاد، افزایش تقاضا و به هم ریختن تعادل اقتصادی همراه است.

اوایل دهه ۱۳۵۰ برای اقتصاد ایران دوره‌ای متفاوت بود که با جهش قابل توجه درآمدهای نفتی همراه شد. درآمد نفتی ایران از ۲/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۱ به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۳ افزایش یافت. اقتصاد ایران در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۵۰ با در نظر گرفتن قیمت‌های امروز، از درآمدهای ۱۸ و ۲۳ میلیارد دلاری یکباره به درآمدهای ۱۲۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار رسید که به معنای ۱۰ برابر شدن درآمدها بود؛ یا افزایش شدید واردات و اینکه بودجه دولت در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، ۱۰ برابر شد، همه اینها مشابه یک تزریق سریع بود که به جامعه شوک وارد کرد.

بنا به مطالعاتی که در کتاب چالش‌های صنعتی شدن ایران صورت گرفته، این جریان سریع درآمدها به عدم توازن ساختاری، معروف به «بیماری هلندی» منجر شد. هزینه‌های سنگین دولت و تورم سالانه ۱۵ درصدی، وابستگی به واردات را تشدید و رشد صنایع غیرنفتی را متوقف کرد.

پس از انقلاب ۱۳۵۷، حکومت تازه تاسیس با تمرکز بر توسعه صنایع سنگین، نفت و گاز،



کمی داشته، بنابراین کاهش سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی با کاهش اندازه مطلق صنعت در اقتصاد همراه بوده است. به علاوه، یکسری تغییرات ناهنجار گونه‌هم در ترکیب رشته‌فعالیت‌های صنعتی اتفاق افتاده است. در نهایت، این کتاب در جمع‌بندی فصل اول نشان می‌دهد، اقتصاد ایران در دو دهه گذشته، شرایط نامطلوبی را از نظر روندهای صنعتی طی کرده است. پایان فصل اول کتاب «پایش تحولات صنعتی کشور» به دو پرسش مشخص ختم می‌شود که پرسش نخست معطوف به گذشته به سمت حال و پرسش دوم معطوف به حال به سمت آینده است.

پرسش نخست این است که چرا صنعت ایران چنین روندی را طی کرده که بدون رسیدن به اشباع صنعتی، هم اندازه مطلق خودش و هم سهمش در تولید ناخالص داخلی رو به کاهش گذاشته است. در واقع پاسخ این سوال، تحلیل چرایی شکل‌گیری این روند و تداوم آن است. پرسش دوم می‌پرسد که این روند در ادامه چه مسیری را طی خواهد کرد و به کجا خواهد رسید؟ برای پاسخ دادن به پرسش اول، باید بدانیم تحولات صنعت را چه چیزی مشخص می‌کند و چه عواملی دست‌اندرکار بودند که این شرایط در صنعت ایران به وجود آمده است. یعنی به طور طبیعی، به این پرسش می‌رسیم که آیا می‌توان عواملی را که بر عملکرد بخش صنعت موثر هستند، شناسایی کرد؟ مهم نیست درباره چه کشوری صحبت می‌کنیم؛ چه ترکیه باشد، چه مالزی و چه تایلند را در نظر بگیریم یا نپال، باید مجموعه قواعدی استخراج شود که عملکرد صنعت را مشخص کند. اهمیت این قواعد به این دلیل است که می‌توانیم با استفاده از آنها و انطباق آنها روی اقتصاد ایران ببینیم در چه عواملی اشکال وجود داشته و کدام مشکلات باعث شده است که اقتصاد ایران به شرایط امروز سوق داده شود.

اما این قواعد حاضر و آماده نیست و باید آنها را شناسایی و استخراج کرد. برای این کار، باید روند صنعتی شدن بقیه کشورها را مطالعه کنیم تا ببینیم چه عواملی دست‌اندرکار بوده‌اند که یک کشور صنعتی شده یا حداقل

در مسیر صنعتی شدن قرار گرفته است. به طور طبیعی ما باید به سراغ کشورهای دیگر برویم و بررسی کنیم که آنها چه کاری برای صنعتی شدن انجام داده‌اند. در این بررسی، حداقل به دو منبع اصلی نیاز داریم که نخست، اسناد سیاست‌گذاری کشورهای مورد مطالعه است تا بررسی شود که سرفصل‌ها و محتوای این اسناد چیست. منبع دوم، آمار و داده است تا ارزیابی شود که به لحاظ آماری چه تحولاتی در صنعت اتفاق افتاده است. این دو منبع به ما کمک می‌کند که بتوانیم قواعدی تنظیم کنیم و آن را مانند شابلون روی اقتصاد ایران بگذاریم و ببینیم براساس این الگو چه تصویری از اقتصاد و صنعت ایران به دست می‌آید. به این ترتیب، فصل دوم این کتاب، به همین مسئله اختصاص دارد و اسناد سیاست‌گذاری صنعتی برخی از کشورهای را که موفق شدند در مسیر صنعتی شدن قرار گیرند، بررسی می‌کند و بعد هم وارد مطالعات آماری در مورد این کشورها می‌شود. در نهایت از دل آن، پاسخ‌های مهمی به دست می‌آید. یعنی مجموعه قواعدی که سرنوشت صنعت را مشخص می‌کنند، در پایان فصل دوم که «نظام حکمرانی اقتصادی» نام دارد، آورده شده است.

گروه پژوهش در این مطالعه در مورد حکمرانی اقتصادی، معتقدند که اگر این مجموعه قواعد حکمرانی به نحو درست و مناسبی کار کند، دیگر بقیه مسئله به بنگاه‌های صنعتی برمی‌گردد که چگونه عمل کنند. به طور طبیعی در همه اقتصادها تعداد زیادی واحد تولیدی فعال است که بخشی از آنها ورشکست شده و از عرصه تولید خارج می‌شود. هم‌زمان تعداد زیادی بنگاه صنعتی هم وارد چرخه فعالیت می‌شود و مانند مرگ و تولد در زندگی انسان، در حوزه تولید و صنعت هم تولد بنگاه و مرگ بنگاه وجود دارد. یک صنعتگر، بد و یک صنعتگر، خوب کار می‌کند و هر کدام ریسک‌های خودشان را دارند. اما مهم، عوامل محیطی است که روی عملکرد بنگاه صنعتی اثر می‌گذارد و این عوامل در پایان فصل دوم مطالعه شناسایی شده است که دستاورد بزرگی در این پژوهش به حساب می‌آید. بعد از این دستاورد است که پاسخ دادن به سوال اول مطرح شده در فصل اول نسبتاً ساده می‌شود و فصل سوم مطالعه، به همین موضوع اختصاص دارد و مولفه‌های مربوط به سطح ملی، سطح کلان به سطح سیاست‌گذاری راهبردی صنعت، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش از کتاب به این مسئله پرداخته شده که چگونه ۱۲ شاخصی که در فصل اول، مفصل مطرح شده، بدون استثنا و در یک هماهنگی کامل با هم یک روند نامطلوب را طی می‌کنند. در واقع شاخص‌های فصل اول با استفاده از عواملی که در فصل دوم شناسایی شده، در فصل سوم برای اقتصاد ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با توجه به نتایج سه فصل اول، در فصل چهارم کتاب، پاسخ پرسش نخست که در فصل اول مطرح شده، با این محور که چرا صنعت در ایران به این وضعیت افتاد، داده می‌شود. در واقع فصل چهارم پاسخ سوال اول و جواب دادن به این مسئله است که چرا آن ۱۲ شاخص چنین روندی را طی کردند. اما سوال دوم که در مورد آینده پرسش مطرح می‌کند هم بسیار حائز اهمیت است. ما باید بدانیم، در دنیایی که به سمت آینده حرکت می‌کند، چه تغییراتی در مسیریابی صورت گرفته است. کتاب چالش‌های صنعتی شدن ایران نشان می‌دهد که ما در دو دهه گذشته به سمت صنعتی شدن حرکت نکرده‌ایم. حالا اگر تصمیم بگیریم صنعتی بشویم، باید بسنجیم که ابتدا شرایطی که در آن قرار داریم چگونه است و شرایطی که می‌خواهیم به سمتش برویم چیست. همچنین باید روشن کنیم که اگر با سیاست‌ها و تصمیم‌های قبلی جلو برویم به چه مقصدی خواهیم رسید. طبیعی است که برای پاسخ به این پرسش باید دنیا و وقایع جدید را بشناسیم و تحولات آینده را رصد کنیم که این اتفاق در فصل پنجم کتاب، رخ می‌دهد.

فصل پنجم کتاب به بررسی دنیای تشکیل شده از تحولات بسیار بزرگی اختصاص دارد که به طور مشخص می‌گوید ما در یک نقطه عطف تاریخی قرار داریم که در آن تحولات بزرگی اتفاق می‌افتد و به هیچ‌وجه با برون‌یابی مسیر قبل همخوانی ندارد و دنیای کاملاً متفاوتی است. انقلاب صنعتی چهارم، تغییر مسیر چین نسبت به روندهای گذشته و تبعات بزرگی که این تغییر مسیر برای صنعت جهانی به دنبال داشت و باعث شد راهبردهای آمریکا



و راهبردهای اروپا و حتی ژاپن تغییرات بزرگی داشته باشد، مورد مطالعه و بحث قرار می‌گیرد. اغلب کشورهای صنعتی دنیا خود را متناسب با دستاوردهای انقلاب صنعتی چهارم و همچنین رویکرد جدید چین، مجدداً تنظیم کرده‌اند. در نتیجه کشورهای در حال توسعه و کشورهایی که به‌تازگی در مسیر صنعتی شدن قرار گرفته‌اند هم باید به ناچار رویه‌های خود را تغییر دهند. زنجیره‌های ارزش در دنیا و ارتباطات در حال تغییر است. پدیده جهانی شدن که در سال‌های دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ می‌شناختیم، اکنون به‌طور کل متفاوت شده است و اصطلاحات جدیدی در این زمینه معرفی می‌شود و از کاهش ارتباطات و طی کردن مسیرهایی خلاف جهانی شدن سخن گفته می‌شود؛ یعنی مشخص است که داستان‌های متفاوتی به وجود آمده است. توجه به محیط زیست به‌خصوص موضوع فرآورده‌های هیدروکربوری بسیار اهمیت پیدا کرده است. نیلی و همکاران در فصل پنجم کتاب نشان می‌دهند، دنیایی که امروز وارد آن شده‌ایم در دو دهه آینده کاملاً متفاوت با امروز خواهد بود. یعنی می‌توانیم با اطمینان بسیار زیاد بگوییم آنهایی که خودشان را در مسیر جدید قرار می‌دهند، اگر ۲۰ سال آینده به امروز نگاه کنند، دیگر چیزی برایشان آشنا نیست، چون دنیا کاملاً متفاوت شده است. به نظر می‌رسد جنس تحولات آینده، برای کشوری مثل ما که عملکرد مناسبی نداشته، باید بسیار بزرگ‌تر و عمیق‌تر باشد تا بتواند با دنیا همراه و هماهنگ شود و گرنه به‌هیچ‌وجه شرایط مساعدتری اتفاق نخواهد افتاد. دیر جنیبدن در وارد شدن به عرصه انقلاب صنعتی چهارم در مقایسه با دیر جنیبدن در ورود به صنعت در ۲۰ سال گذشته، تفاوت بسیار بزرگ‌تری را در نتیجه، رقم می‌زند؛ چه در حوزه مسائل زیست‌محیطی، چه در مسائل بازاریابی مجدد فعالیت‌های صنعتی و چه حتی در عرصه جغرافیایی و سایر موارد. بنابراین فصل پنجم این کتاب از این بابت که برای ما تصویر آینده را ترسیم می‌کند، بسیار مهم است. در فصل پنجم از جهت محیط بیرونی روندهای آینده را نگاه می‌کنیم و آنجا نتیجه‌گیری می‌کنیم که کشورهایی که

تازه وارد فضای جدید فعالیت‌های اقتصادی می‌شوند کار بسیار سخت‌تری نسبت به دیگر کشورهایی دارند که قبلاً وارد شده بودند؛ کم‌اینکه آنهایی هم که قبلاً وارد شدند، این احساس را دارند که در شرایط سختی قرار گرفته‌اند. در واقع همان تخریب خلاق و تخریب سازنده در حال رخ دادن است. در این مسیر پدیده‌هایی از بین می‌رود و پدیده‌های دیگری به وجود می‌آید و در نتیجه، دوران گذار بسیار سختی در پیش داریم.

پس از مطالعه کتاب ممکن است به خود بگویید، لازم است ما هم در مورد اقتصاد ایران بررسی کاملی داشته باشیم و ببینیم در چه مسیری حرکت می‌کنیم و به سوی کدام مقصد می‌رویم. آیا واگرایی ما نسبت به این تحولات در حال افزایش است یا خیر.

در طول این مسیر، توجه به مقوله رشد اقتصاد اهمیت زیادی پیدا می‌کند و با توجه به اینکه قرار است تاریخ صنعت را تحلیل کنیم، ناگزیر باید درباره رشد اقتصاد هم صحبت کنیم. تأثیر اصلی صنعتی شدن روی رشد اقتصادی است. به همین دلیل نیلی و همکاران، در فصل ششم کتاب روی پویایی اقتصاد ایران و پایایی آن از منظر رشد اقتصاد متمرکز شده‌اند. یعنی بررسی می‌کنند که دینامیک در اقتصاد موجود ایران، ما را به چه سمتی می‌برد. با کمی تسامح در مفاهیم، پویایی اقتصاد همان تقویت رشد اقتصادی و پایایی اقتصاد هم همان کیفیت رشد اقتصاد است. آنها در این فصل بیان می‌کنند که امنیت رشد اقتصاد برای آینده را یکی سرمایه‌گذاری و دیگری رشد تکنولوژی می‌سازد و باید به این دو مولفه توجه کرد. آنها در بررسی‌ها به این نتیجه می‌رسند که پویایی رشد اقتصاد ایران بسیار ضعیف است؛ یعنی رشد پایین اقتصاد همراه با نوسان داریم. در مورد پایایی هم نشان می‌دهند، عواملی که تداوم و استمرار رشد را در اقتصاد ما تعیین می‌کنند، تحت تأثیر عواملی مانند محیط زیست، ساختارهای مالی، مسئله توزیع درآمد، تورم و عواملی از این دست قرار دارند. در واقع فصل پنجم و فصل ششم مطالعه در کنار هم پاسخ پرسش دوم در فصل اول کتاب را ارائه می‌دهند.

فصل هفتم کتاب به جمع‌بندی داستان تحولات صنعت ایران اختصاص دارد که از فصل اول شروع شده و تا فصل ششم از زوایای مختلف بررسی شده است. در واقع طی فصل‌های اول تا ششم کتاب، دو پرسش مطرح و به آنها پاسخ داده می‌شود و در فصل پایانی، مسائل جمع‌بندی شده است. اقتصاددانان در این فصل، شکاف میان اقتصاد و صنعت ایران را کنار دیگر کشورها نشان می‌دهند. حرف اصلی این است؛ بخش عمده‌ای از آنچه باید تقویت شود در داخل صنعت نیست و از قضا در بیرون صنعت و در چهارچوب نظام حکمرانی اقتصادی قرار دارد. چراکه تحولات صنعتی نامطلوبی که در فصل اول گزارش ارائه می‌شود، نتیجه عملکرد انتخاب‌شده بنگاه‌های صنعتی نبوده، بلکه حاصل اقداماتی بوده که از بیرون به آنها تحمیل شده است. / تجارت فردا

کشور هایی که موفق به دستیابی به سطح قابل قبولی شده‌اند، یکی از مسیرهای زیر را دنبال کرده‌اند

برخی منابع خود را به اهرمی صنعتی بش کار گرفتند.	برخی از مزیت‌های جغرافیایی یا جاذبه‌های گردشگری بهره برده‌اند.	برخی بر توسعه منابع طبیعی مانند نفت و گاز تمرکز کرده‌اند.
---	--	---

تاریخچه توسعه صنعتی

برخی دیگر مسیر صنعتی شدن مستقیم را انتخاب کرده و اقتصاد خود را بر پایه تولید و فناوری شکل داده‌اند.

تصویر افول صنعتی ایران

فصل اول

این فصل نشان می‌دهد اقتصاد ایران وارد مسیر «صنعت‌زدایی» شده است؛ نه به معنای اشیاع صنعتی، بلکه با کاهش همزمان سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی و کوچک شدن اندازه مطلق صنعت. فصل با دو پرسش کلیدی پایان می‌یابد: چرا صنعت به این وضعیت رسیده و این مسیر در آینده به کجا خواهد انجامید؟

نویسندگان



مسعود نیلی



امینه محمودزاده



علیرضا ساعدی



منصور شاکریان

استخراج قواعد صنعتی شدن

فصل دوم

با مطالعه تجربه کشورهای موفق، قواعد مشترک صنعتی شدن استخراج می‌شود. دو منبع اصلی تحلیل عبارت‌اند از اسناد سیاست‌گذاری و داده‌های آماری. خروجی این فصل، شناسایی «قواعد حکمرانی اقتصادی» است که سرنوشت صنعت را تعیین می‌کنند.

## چالش‌های صنعتی شدن ایران

از حکمرانی اقتصادی تا تحولات جهانی

مسعود نیلی، امینه محمودزاده، علیرضا ساعدی، منصور شاکریان



۴۲۸ صفحه | تمام رنگی  
قیمت: ۱,۲۰۰,۰۰۰ تومان



انستیتوت  
دنیای اقتصاد

چالش‌های صنعتی شدن ایران

از رفاه  
: مع  
طبیعی  
ممنون  
برای  
شدن به  
تهاند.

تطبیق قواعد  
با اقتصاد ایران

### فصل سوم

در این فصل، عوامل شناسایی شده در فصل دوم بر اقتصاد ایران تطبیق داده می‌شود. ۱۲ شاخص صنعتی نشان می‌دهد همه متغیرها در یک هماهنگی منفی، مسیر نامطلوبی را طی کرده‌اند. تمرکز این بخش بر سیاست‌های کلان و راهبرد صنعتی در سطح ملی است.

چرا صنعت ایران افول کرد؟

### فصل چهارم

پاسخ تحلیلی به پرسش نخست فصل اول ارائه می‌شود. این فصل توضیح می‌دهد چرا شاخص‌های صنعتی همزمان رو به ضعف رفته‌اند و چگونه ضعف در حکمرانی اقتصادی زمینه‌ساز این افول شده است.

جهان جدید و نقطه عطف تاریخی

### فصل پنجم

تحولات جهانی مانند انقلاب صنعتی چهارم، تغییر راهبرد چین، بازآرایی زنجیره‌های ارزش، تحولات زیست‌محیطی و تغییر ماهیت جهانی شدن بررسی می‌شود. نتیجه: جهان آینده با گذشته کاملاً متفاوت است و کشورهایی که دیر تطبیق یابند، فاصله بیشتری خواهند گرفت.

بویایی و پایایی رشد اقتصادی

### فصل ششم

بررسی می‌شود که اقتصاد ایران از نظر «بویایی رشد» (نرخ و نوسان رشد) و «پایایی رشد» (کیفیت و استمرار آن) در چه وضعیتی قرار دارد. سرمایه‌گذاری و رشد فناوری موتورهای اصلی رشد معرفی می‌شوند، اما اقتصاد ایران با رشد پایین و ناپایدار مواجه است.

جمع‌بندی و پیام اصلی

### فصل هفتم

شکاف صنعت ایران با کشورهای موفق نشان داده می‌شود. نتیجه نهایی این است که ریشه اصلی ضعف صنعتی در درون بنگاه‌ها نیست، بلکه در بیرون صنعت و در چهارچوب نظام حکمرانی اقتصادی قرار دارد. اصلاح مسیر صنعت بدون اصلاح حکمرانی اقتصادی ممکن نیست.



## تجربه ایران

ایران حداقل چهار دوره مشخص را به‌طور جدی برای صنعتی شدن تجربه کرده است:



برنامه‌های محدود برای تولید داخلی و ایجاد صنایع سبک آغاز شد.

فاجار

با تمرکز بیشتر بر نوسازی و مدرن‌سازی کشور، پروژه‌های صنعتی بزرگ‌تری راه‌اندازی شد.

بهلوی اول

این دوره دو دهه متفاوت دارد: دهه ۱۴۰: اقتصاددانان، از جمله موسی غنی‌نژاد، به «دهه طلایی اقتصاد ایران» مشهور است. دهه ۱۳۵۰: در این دهه به واسطه بیماری هلندی، فرآیند صنعتی‌زدایی در اقتصاد ایران آغاز شد.

بهلوی دوم

دهه ۱۳۷۰ تا میانه‌های دهه ۱۳۸۰: شمار قابل توجهی از بنگاه‌های صنعتی در کشور شکل گرفت.

دهه ۱۳۸۰: اوج‌گیری درآمدهای نفتی و گرفتار شدن اقتصاد ایران در موج دوم بیماری هلندی، به تضعیف بخش صنعت انجامید.

جمهوری اسلامی



## چرا صنعتی شدن به صنعت زدایی تبدیل شد؟

رضا طهماسبی

در دهه‌های گذشته، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه اقتصادی در جهان، گسترش و تعمیق پایه صنعتی کشورها بوده است و از همین رو تاکنون چهار انقلاب صنعتی را گذرانده‌ایم و در آستانه پنجمین آن هستیم که می‌خواهد رابطه انسان و ماشین را تنظیم کند. تجربه کشورهایمانند کره جنوبی، ویتنام و ترکیه نشان می‌دهد که حتی اقتصادهایی با درآمد سرانه پایین و دسترسی محدود به منابع طبیعی، توانسته‌اند با تمرکز بر توسعه صنعتی، مسیر رشد پایدار، اشتغال مولد و افزایش بهره‌وری را طی کنند. در مقابل، اقتصاد ایران با وجود برخورداری از منابع عظیم انرژی، جمعیت تحصیل کرده و سابقه طولانی صنعتی، نتوانسته است یک روند باثبات در توسعه صنعتی داشته باشد.

اگر سهم بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی و روند تشکیل سرمایه ثابت در دهه‌های اخیر بررسی شود، تصویر روشنی از یک واقعیت نگران‌کننده شکل می‌گیرد. واقعیتی که نشان می‌دهد صنعت ایران نه تنها جهش نکرده، بلکه در برهه‌هایی کوچک‌تر و به‌طور کل آهنگ رشد آن منفی شده است. در یک کلام می‌توان گفت که کاهش سهم سرمایه‌گذاری صنعتی، فرسودگی ماشین‌آلات، افت بهره‌وری و نوسانات شدید تولید صنعتی، همگی نشانه‌هایی از یک روند عمیق تر هستند؛ روندی که می‌توان آن را «صنعت زدایی تدریجی» نامید. صنعت زدایی در ادبیات توسعه معمولاً به معنای کاهش سهم صنعت در تولید و اشتغال است. در اقتصادهای پیشرفته، این پدیده اغلب نتیجه گذار طبیعی از صنعت به اقتصاد خدمات پیشرفته و دانش بنیان است. اما در اقتصادهای در حال توسعه، کاهش سهم صنعت پیش از رسیدن به سطح بالای درآمد سرانه، به «صنعت زدایی زودرس» تعبیر می‌شود؛ وضعیتی که می‌تواند رشد بلندمدت را محدود کند. در ایران، این پدیده نه حاصل یک گذار طبیعی به خدمات پیشرفته، بلکه محصول مجموعه‌ای از شوک‌های بیرونی و ناکارآمدی‌های درونی بوده است. تحریم‌های اقتصادی در بیش از یک دهه گذشته، دسترسی به سرمایه خارجی، فناوری، بازارهای صادراتی و نظام مالی بین‌المللی را محدود کرده و هزینه فعالیت صنعتی را افزایش داده است. این فشار خارجی، بی‌تردید یکی از عوامل بنیادین در تضعیف ظرفیت صنعتی کشور بوده است.

با این حال، تحریم به تنهایی توضیح‌دهنده وضعیت کنونی نیست. تجربه کشورهایمانند کره جنوبی که با محدودیت‌های خارجی مواجه بوده‌اند، نشان می‌دهد که کیفیت سیاست‌گذاری داخلی نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی واکنش اقتصاد به شوک‌ها دارد. در ایران، بی‌ثباتی مزمن

اقتصاد کلان، تورم‌های بالا، جهش‌های ارزی، تغییرات مکرر مقررات و ساختار مالی ناکارآمد، محیطی ایجاد کرده که در آن بازده فعالیت‌های غیرمولد، از سفته‌بازی در دارایی‌ها گرفته تا سوداگری ارز و ملک و خودرو، در بسیاری از دوره‌ها از بازده سرمایه‌گذاری صنعتی پیشی گرفته است. وقتی نرخ بازده فعالیت‌های نامولد به‌طور سیستماتیک بالاتر از تولید صنعتی باشد، تخصیص منابع به‌طور طبیعی از بخش‌های مولد به سمت بازارهای دارایی منحرف می‌شود. در چنین شرایطی، سرمایه‌گذار عقلانی به جای تحمل ریسک تولید، سرمایه خود را به سمت فعالیت‌هایی سوق می‌دهد که سود کوتاه‌مدت، نقدشوندگی بالا و ریسک سیاسی کمتری دارند. نتیجه این چرخه شوم، کاهش سرمایه‌گذاری صنعتی، فرسودگی ظرفیت تولید و کاهش توان رقابتی اقتصاد است. بنابراین صنعت ایران نه فقط قربانی تحریم‌ها که گرفتار در مجموعه‌ای از سیاست‌های داخلی شده است که انگیزه‌های اقتصادی را به گونه‌ای شکل داده که تولید صنعتی در مقایسه با سفته‌بازی و فعالیت‌های غیرمولد، به گزینه‌ای کم‌صرف تبدیل شود. این مسئله، صرفاً یک بحث نظری نیست؛ بلکه به آینده رشد اقتصادی، اشتغال پایدار،

تاب‌آوری در برابر شوک‌های خارجی و حتی جایگاه ایران در زنجیره ارزش جهانی گره خورده است.

### صنعت ایرانی به زبان داده

یکی از شاخص‌های کلیدی برای سنجش نقش بخش صنعت، سهم ارزش افزوده صنعت در تولید ناخالص داخلی (GDP) است. جدیدترین داده‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۴، سهم ارزش افزوده بخش صنعت (شامل معدن، ساخت و ساز، برق، آب و گاز) حدود ۳۶/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران بوده است. این رقم نسبت به اواخر دهه ۱۳۹۰ پس از جهش در دوره‌های کوتاه افزایش، در چهارچوب بلندمدت نزولی یا حداقل نسبت به اوج‌های تاریخی پایین‌تر باقی مانده است. میانگین بلندمدت سهم صنعت ایران در تولید ناخالص داخلی کمتر از دهه‌های اولیه توسعه اقتصادی است و در مقایسه با دوره قبل از انقلاب و رشد صنعتی عظیم آن، فاصله دارد. سهم بخش تولید (Manu-facturing) که هسته واقعی فعالیت صنعتی است و ارزش افزوده بالاتری نسبت به استخراج منابع پایه دارد، نیز داده مهمی است. در سال ۲۰۲۳، سهم ارزش افزوده تولید در تولید ناخالص داخلی حدود ۱۹/۴ درصد بوده است. این میزان اگرچه بالاتر از میانگین جهانی خدمات صرف نباشد، نشان می‌دهد که بخش تولید در مقایسه با کل صنعت (که شامل معدن و ساخت است) نسبتاً کوچک‌تر است. یعنی وزن صنایع با ارزش افزوده متعارف پایین‌تر سنگینی دارد. مقایسه سهم صنعت و خدمات نشان‌دهنده یک روند ساختاری در اقتصاد است. بخش خدمات در همان سال‌ها سهم قریب به ۴۸ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است. این داده یک نشانه مهم است: اقتصاد ایران نسبت به بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه بیشتر متمایل به سمت توسعه بخش خدمات بوده است تا صنعت. در حالی که در مسیر توسعه صنعتی، تا قبل از رسیدن به یک آستانه درآمد سرانه مشخص، معمولاً سهم صنعت باید رشد کند.

در اوج توسعه صنعتی کشور در دهه‌های پیش از انقلاب، سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی تا بیش از ۶۲ درصد نیز ثبت شده بود؛ اما در سال‌های اخیر این سهم به حدود ۳۶ درصد رسیده است. این کاهش نسبت به سال‌های اوج، در کنار سهم کاهش یافته تولید نسبت به کل صنعت، نمایانگر سستی پیوستگی صنعتی در ساختار اقتصاد است. با توجه به داده‌های رسمی و بین‌المللی سهم ارزش افزوده بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۴ حدود ۳۶/۴ درصد و سهم بخش تولید صنعتی (Manufacturing) حدود ۱۹/۴ درصد است. سهم خدمات اما نزدیک ۴۸ درصد از کل اقتصاد است. یعنی بیش از یک سوم کل ارزش افزوده اقتصادی کشور از طریق فعالیت‌های صنعتی ایجاد شده است. این رقم نسبت به سال ۲۰۲۳ (حدود ۳۶/۲ درصد) اندکی افزایش داشته است. به صورت تاریخی، حداکثر سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی در ایران ۶۲/۳۲ درصد در سال ۱۹۷۴ و حداقل ۲۴/۸۱ درصد در سال ۱۹۸۸ بوده است. این روند بلندمدت سهم صنعت نسبت به کل اقتصاد، زمانی که با تحولات ساختار بخش‌های دیگر (مثل خدمات و نفت) مقایسه شود، چشم‌انداز بهتری برای تحلیل توسعه صنعتی و «صنعت‌زدایی» در اقتصاد ایران به دست می‌دهد.

### ریشه‌های ساختاری عدم توسعه صنعت در ایران

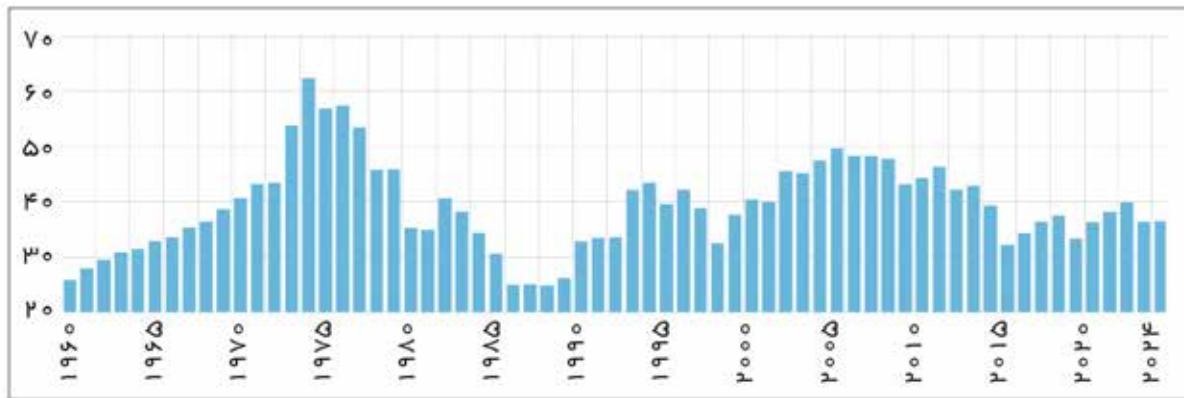
هریک یاریجانیان، رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی تهران، معتقد است ناتوانی اقتصاد ایران در شکل دادن به یک مسیر باثبات برای توسعه صنعتی و تداوم حرکت در آن رانمی‌توان به یک عامل واحد تقلیل داد. آنچه در عمل رخ داده، اثرگذاری مجموعه‌ای از محدودیت‌های بیرونی و ناکارآمدی‌های درونی است که به گفته یاریجانیان در طول زمان، محیط فعالیت صنعتی را پرریسک، کم‌بازده و غیرقابل پیش‌بینی کرده است. این فعال حوزه صنعت از هفت عامل ریشه‌ای در مسیر صنعتی نشدن و صنعت‌زدایی در ایران یاد می‌کند.

#### ۱- بی‌ثباتی مزمن اقتصاد کلان و فرسایش افق سرمایه‌گذاری:

توسعه صنعتی ذاتاً نیازمند افق بلندمدت، ثبات نسبی و قابلیت پیش‌بینی است. سرمایه‌گذاری صنعتی معمولاً بازگشت کند، هزینه اولیه بالا و حساسیت شدید به شوک‌های قیمتی و سیاستی دارد. در اقتصاد ایران، تورم مزمن، نوسانات شدید نرخ ارز و سایر متغیرهای کلان، این افق بلندمدت را به طور سیستماتیک تخریب کرده است. تورم‌های دورقمی مزمن نه تنها هزینه تولید را افزایش داده، بلکه محاسبه سودآوری پروژه‌های صنعتی را دشوار کرده است. مهم‌تر از آن شرایطی ایجاد شده است که گاهی طرح‌های صنعتی از ابتدای اجرا تا زمان بهره‌برداری از صرفه اقتصادی خارج می‌شوند. در چنین محیطی، قیمت نهاده‌ها، دستمزدها، انرژی و مالیات به صورت غیرقابل پیش‌بینی تغییر می‌کنند و قراردادهای بلندمدت عملاً کارایی خود را از دست می‌دهد. نوسان نرخ ارز نیز، به ویژه برای صنایعی که وابستگی بالایی به واردات ماشین‌آلات یا مواد اولیه دارند، ریسک مضاعفی ایجاد کرده است. نتیجه این بی‌ثباتی، کوتاه شدن افق تصمیم‌گیری فعالان اقتصادی است. وقتی افق برنامه‌ریزی به چند ماه یا نهایتاً یک سال محدود می‌شود، فعالیت صنعتی که ذاتاً به صبر و انباشت سرمایه نیاز دارد در موقعیت نامطلوب‌تری نسبت به فعالیت‌های زودبازده قرار می‌گیرد.

#### ۲- شوک بنیادین بیرونی با اثرات درونی:

تحریم‌های اقتصادی در بیش از یک دهه گذشته، به عنوان یک عامل بنیادین بیرونی، نقش مهمی در تضعیف توان صنعتی ایفا کرده‌اند. محدودیت در دسترسی به بازارهای صادراتی، فناوری‌های نوین، سرمایه خارجی و نظام مالی بین‌المللی، هزینه تولید صنعتی را به شدت افزایش داده و مقیاس‌پذیری بنگاه‌ها را محدود کرده است. با این حال، اثر تحریم‌ها صرفاً مستقیم نبوده است. تحریم‌ها از طریق تشدید بی‌ثباتی اقتصاد کلان، افزایش نااطمینانی و فشار بر منابع ارزی، اثرات غیرمستقیم و ماندگارتری بر صنعت گذاشته‌اند. در واقع، تحریم‌ها به عنوان یک شوک بیرونی، نقاط ضعف ساختاری اقتصاد را عمیق‌تر کرده‌اند. نکته کلیدی آن است که



▲ نمودار ۱ - روند تاریخی سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی از ۱۹۶۱ تا ۲۰۲۴

خود در داخل کشور را محدود می‌بیند، تمایل به انتقال سرمایه به بازارهای امن‌تر یا فعالیت‌های کم‌ریسک‌تر افزایش می‌یابد.

#### ۴- ساختار مالی ناکارآمد و عدم تامین مالی بلندمدت:

نظام مالی نقش حیاتی در توسعه صنعت دارد؛ چرا که صنعت نیازمند تامین مالی بلندمدت، پایدار و قابل پیش‌بینی است. در اقتصاد ایران، ساختار تامین مالی به گونه‌ای شکل گرفته که بیشتر بانیه‌های فعالیت‌های کوتاه‌مدت و غیرمولد سازگار است. تسهیلات بانکی عمدتاً کوتاه‌مدت، بانرخ‌های سود بالا و همراه با ناطمینانی در تمدید است. این شرایط، برای پروژه‌های صنعتی که بازگشت سرمایه چندساله دارند، عملاً ناکارآمد است. علاوه بر این، ناترازی در نظام بانکی و محدودیت منابع، باعث شده تخصیص اعتبار بیشتر به سمت فعالیت‌هایی هدایت شود که بازده سریع‌تر و ریسک اعتباری کمتری دارند. در چنین چهارچوبی، فعالیت‌هایی مانند خرید و فروش دارایی‌ها، تجارت کوتاه‌مدت یا سفته‌بازی ارزی، از مزیت نسبی در دسترسی به منابع مالی برخوردار می‌شوند؛ در حالی که تولید صنعتی، با وجود نقش کلیدی در اشتغال و ارزش افزوده، در اولویت پایین‌تری قرار می‌گیرد.

#### ۵- سیاست‌های ارزی و قیمت‌گذاری دستوری و تضعیف سیگنال‌های تولید:

سیاست‌های ارزی و قیمت‌گذاری دستوری یکی دیگر از ریشه‌های مهم عدم توسعه صنعت هستند. در دوره‌هایی که نرخ ارز به صورت دستوری یا غیر واقعی تثبیت شده، رقابت‌پذیری تولید داخلی تضعیف شده و واردات اعم از رسمی یا غیر رسمی، جذاب‌تر شده است. این پدیده، که در ادبیات اقتصادی با عنوان «بیماری هلندی» شناخته می‌شود، در دوره‌های وفور درآمدهای نفتی تشدید شده است. از سوی دیگر، نظام قیمت‌گذاری در برخی نهاده‌ها و محصولات، سیگنال‌های نادرستی به تولیدکنندگان ارسال کرده است. کنترل قیمتی بدون جبران هزینه‌ها، حاشیه سود بنگاه‌های صنعتی را کاهش داده و انگیزه سرمایه‌گذاری را تضعیف کرده است. صنعت خودرو یکی از مصداق ملموس و مشخص این سیاست‌های نادرست است. در مقابل، بازارهای دارایی که کمتر در معرض کنترل قیمتی بوده‌اند، امکان انتقال سریع تورم به قیمت‌ها و حفظ ارزش دارایی را فراهم کرده‌اند.

#### ۶- سیاست صنعتی ناپایدار و فقدان استراتژی بلندمدت:

تجربه موفق توسعه صنعتی در جهان نشان می‌دهد که سیاست صنعتی هدفمند و پایدار نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در ایران، سیاست‌های مرتبط با صنعت اغلب مقطعی، متغیر و فاقد انسجام بلندمدت بوده‌اند. تغییر مکرر مقررات، تعرفه‌ها و مشوق‌ها، برنامه‌ریزی بنگاه‌ها را دشوار کرده و هزینه‌های تطبیق را افزایش داده است. فقدان یک استراتژی روشن برای تعیین صنایع پیش‌ران، زنجیره‌های ارزش اولویت‌دار و جهت‌گیری صادراتی، باعث شده منابع محدود

تحریم‌ها در همه اقتصادها به نتایج یکسان منجر نمی‌شوند. کیفیت سیاست‌گذاری داخلی تعیین می‌کند که اقتصاد تا چه اندازه بتواند خود را با شوک تطبیق دهد. در ایران، واکنش سیاستی غالباً کوتاه‌مدت، واکنشی و معطوف به مدیریت بحران بوده است؛ رویکردی که اگرچه در مقاطع کوتاه‌مدت نسبی ایجاد کرده، اما هزینه‌های بلندمدت سنگینی برای بخش صنعت به همراه داشته است.

#### ۳- بحران مزمن سرمایه‌گذاری و فرسودگی ظرفیت تولید:

یکی از نشانه‌های روشن عدم توسعه صنعتی، ضعف مزمن سرمایه‌گذاری صنعتی است. رشد پایین یا منفی تشکیل سرمایه ثابت، به‌ویژه در بخش ماشین‌آلات، به معنای آن است که ظرفیت تولید صنعتی نه تنها گسترش نیافته، بلکه در بسیاری از دوره‌ها فرسوده شده است. فرسودگی سرمایه به‌ویژه در صنایعی که نیازمند فناوری و تجهیزات به‌روز هستند، به‌طور مستقیم به کاهش بهره‌وری منجر شده است. بنگاه‌هایی که با ماشین‌آلات قدیمی فعالیت می‌کنند، نه‌توان رقابت قیمتی دارند و نه قادر به ارتقای کیفیت و تنوع محصول هستند. این وضعیت، صادرات صنعتی را نیز محدود کرده و وابستگی به بازار داخلی را افزایش داده است. در کنار این موضوع، خروج سرمایه، چه به صورت فیزیکی و چه انسانی و چه مالی، یکی دیگر از عوامل تضعیف سرمایه‌گذاری صنعتی بوده است. زمانی که فعال اقتصادی امکان حفظ ارزش دارایی



بهره‌وری و رقابت‌پذیری را کاهش داده؛ و در نهایت، انحراف انگیزه‌ها به سمت فعالیت‌های غیرمولد، صنعت را در حاشیه قرار داده است.

### صنعت زدایی؛ گذار طبیعی یا بیماری زودرس؟

کاهش سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی، پدیده‌ای است که در بسیاری از اقتصادهای جهان مشاهده می‌شود؛ اما ماهیت این کاهش در همه کشورها یکسان نیست. تمایز میان «صنعت زدایی طبیعی» و «صنعت زدایی زودرس» برای فهم دقیق وضعیت ایران ضروری است. این تمایز نشان می‌دهد که آیا کاهش وزن صنعت، نتیجه موفقیت در توسعه و گذار به مراحل بالاتر رشد است، یا نشانه‌ای از توقف زود هنگام مسیر صنعتی شدن. در اقتصادهای توسعه یافته، صنعت زدایی معمولاً پس از طی یک دوره طولانی صنعتی شدن رخ می‌دهد؛ زمانی که درآمد سرانه به سطح بالایی رسیده، بهره‌وری صنعت به شدت افزایش یافته و بخش خدمات پیشرفته مانند خدمات مالی، فناوری اطلاعات، لجستیک و خدمات دانش بنیان جایگزین بخش صنعت به عنوان موتور اصلی رشد می‌شود. در این حالت، کاهش سهم صنعت به معنای تضعیف تولید نیست، بلکه نتیجه افزایش کارایی و تغییر ترکیب فعالیت‌های اقتصادی است. اما در برخی از اقتصادهای در حال توسعه مانند ایران، کاهش سهم صنعت پیش از رسیدن به این مرحله رخ می‌دهد. این پدیده که در ادبیات توسعه با عنوان «صنعت زدایی زودرس» شناخته می‌شود، معمولاً با درآمد سرانه پایین تر، اشتغال غیر مولد، بهره‌وری ضعیف و شکنندگی اقتصادی همراه است.

### کره جنوبی؛ صنعت به عنوان سکوی پر تاب

تجربه کره جنوبی نمونه‌ای کلاسیک از صنعتی شدن موفق است. این کشور از دهه ۱۹۶۰ با تمرکز هدفمند بر توسعه صنایع صادرات محور، توانست طی چند دهه، زنجیره‌ای از صنایع با ارزش افزوده فزاینده ایجاد کند. نکته مهم آن است که کاهش نسبی سهم صنعت در اقتصاد کره جنوبی، زمانی رخ داد که این کشور به سطح بالایی از درآمد سرانه، فناوری و بهره‌وری دست یافته بود. در کره جنوبی، صنعت زدایی به معنای خروج از صنعت نبود، بلکه به معنای ارتقای جایگاه صنعت در زنجیره ارزش جهانی و گسترش خدمات پیشرفته پیرامون آن بود. حتی با کاهش سهم نسبی صنعت در تولید ناخالص داخلی، توان صادراتی صنعتی و قدرت رقابتی بنگاه‌های تولیدی حفظ شد و خدمات به عنوان مکمل صنعت رشد کردند، نه جایگزین آن.

به صورت پراکنده و کم‌اثر تخصیص یابد. در چنین شرایطی، صنعت به جای حرکت در یک مسیر مشخص و انباشت ثروت، به مجموعه‌ای از پروژه‌های منفصل و کم‌دوام تبدیل شده است.

۷- انحراف انگیزه‌ها؛ سوداگرانه شدن اقتصاد:

شاید مهم‌ترین پیامد اثر گذاری تجمیعی عوامل فوق، انحراف ساختاری انگیزه‌ها در اقتصاد ایران باشد. زمانی که بازده فعالیت‌های غیرمولد مانند سفته‌بازی در ارز، زمین، مسکن یا سایر دارایی‌ها به طور پایدار بالاتر از بازده تولید صنعتی باشد، نمی‌توان انتظار داشت سرمایه به سمت صنعت هدایت شود. این انحراف، نه حاصل انتخاب‌های فردی، بلکه نتیجه سیگنال‌هایی است که اقتصاد به فعالان خود می‌دهد. در چنین محیطی، حتی بنگاه‌های صنعتی نیز بخشی از منابع خود را به فعالیت‌های غیر تولیدی اختصاص می‌دهند تا بتوانند در برابر بی‌ثباتی‌ها تاب بیاورند. این چرخه، به تدریج صنعت را از درون تضعیف کرده و نقش آن را در اقتصاد کاهش داده است. عدم توسعه صنعت در ایران را باید نتیجه یک چرخه معیوب ساختاری دانست. تحریم‌ها و شوک‌های بیرونی، بی‌ثباتی اقتصاد کلان را تشدید کرده‌اند؛ بی‌ثباتی، سرمایه‌گذاری صنعتی را تضعیف کرده؛ ضعف سرمایه‌گذاری،

## ویتنام؛ صنعتی شدن در شرایط محدودیت

تجربه ویتنام برای اقتصادهایی با محدودیت‌های ساختاری و خارجی اهمیت ویژه‌ای دارد. ویتنام در دهه‌های اخیر، با وجود دسترسی محدود به منابع مالی خارجی و قرار گرفتن در معرض شوک‌های بیرونی، توانست با ایجاد ثبات نسبی اقتصاد کلان و سیاست‌های حمایتی هدفمند، مسیر صنعتی شدن تدریجی را طی کند. در ویتنام، صنعت نه تنها موتور رشد اقتصادی، بلکه ابزار جذب سرمایه خارجی، انتقال فناوری و ایجاد اشتغال مولد بوده است. سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی این کشور تا پیش از گسترش خدمات، روندی صعودی داشته و کاهش نسبی آن نیز همزمان با رشد صادرات صنعتی و افزایش بهره‌وری اتفاق افتاده است. این تجربه نشان می‌دهد که حتی در شرایط محدودیت، پایداری سیاست‌ها و ثبات نسبی محیط کسب و کار می‌تواند مسیر صنعتی شدن را هموار کند. توفیق ویتنام را می‌توان در صادرات محصولاتش به ایالات متحده مشاهده کرد که مجموعه‌ای از تولیدات ریز و درشت صنعتی را نشان می‌دهد. ویتنام در سال ۲۰۲۴ بالغ بر ۱۳۶ میلیارد دلار صادرات به آمریکا داشته است.

### ترکیه؛ صنعتی شدن ناقص اما پیوسته

اقتصاد ترکیه نمونه‌ای میانه از موفقیت کامل و ناکامی ساختاری است. ترکیه در چند دهه گذشته توانسته است یک بخش صنعتی نسبتاً متنوع و صادرات محور ایجاد کند، اما این مسیر با نوسانات شدید اقتصاد کلان و بحران‌های دوره‌ای همراه بوده است. با این حال، تفاوت مهم ترکیه با ایران در پیوستگی نسبی سیاست صنعتی و حضور پایدار در بازارهای صادراتی است. حتی در دوره‌های بحران، صنعت ترکیه به طور کامل به حاشیه رانده نشده و همچنان سهم معناداری در صادرات و اشتغال داشته است. این تجربه نشان می‌دهد که حتی بدون دستیابی به ثبات کامل، می‌توان از فروغلتیدن به صنعت‌زدایی زودرس جلوگیری کرد؛ مشروط بر آنکه تولید صنعتی به عنوان یک اولویت راهبردی حفظ شود. از طرفی ترکیه

دائم در حال رکورد شکنی در صادرات کالا به دیگر کشورهاست. برابر اعلام رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه، با وجود گذراندن دوره‌ای دردناک در سال ۲۰۲۴ که مملو از نااطمینانی‌های منطقه‌ای و سیاست‌های حمایت‌گرایانه بود که هر دو باعث آسیب رساندن به تجارت جهانی شده است، این کشور توانست یک رکورد تاریخی در صادرات ثبت کند و با افزایش ۲/۵ درصدی نسبت به سال ۲۰۲۳ به رقم ۲۶۲ میلیارد دلار برسد.

### ایران؛ صنعت‌زدایی پیش از بلوغ

در مقایسه با این تجربه‌ها، وضعیت ایران شباهت بیشتری به صنعت‌زدایی زودرس دارد تا گذار طبیعی. کاهش سهم صنعت در اقتصاد ایران در شرایطی رخ داده که درآمد سرانه هنوز فاصله قابل توجهی با اقتصادهای توسعه یافته دارد، بهره‌وری صنعتی پایین است و بخش خدمات غالباً از نوع کم‌ارزش افزوده و غیر قابل صادرات است. برخلاف کره جنوبی، کاهش سهم صنعت در ایران با جهش خدمات پیش‌رفته همراه نبوده است. برخلاف ویتنام، مسیر صنعتی شدن به صورت پیوسته و با توسعه صادرات طی نشده است؛ و برخلاف ترکیه، صنعت نتوانسته جایگاه پایدار و رقابت‌پذیری در بازارهای منطقه‌ای و جهانی پیدا کند. در عوض، رشد بخش‌هایی از خدمات و فعالیت‌های دارایی محور، بیش از آنکه نتیجه توسعه باشد، حاصل انحراف انگیزه‌ها و واکنش به بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان بوده است. مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که کاهش وزن صنعت در اقتصاد ایران نه نتیجه موفقیت در توسعه، بلکه نشانه‌ای از توقف زود هنگام مسیر صنعتی شدن است. ایران پیش از آنکه به مرحله بهره‌برداری کامل از مزایای صنعت برسد، وارد روندی شده که در آن تولید صنعتی جای خود را به فعالیت‌های کم‌دوام‌تر و کم‌مولدتر داده است. این نتیجه‌گیری، زمینه را برای پرسش بعدی فراهم می‌کند: این صنعت‌زدایی زودرس چه پیامدهایی برای اشتغال، بهره‌وری، تاب‌آوری اقتصادی و آینده رشد ایران داشته است؟

### پیامدهای اقتصادی و اجتماعی صنعت‌زدایی

رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران، صنعت‌زدایی را صرفاً یک مسئله بخشی و مربوط به صنعتگران و اشتغال کارگران نمی‌داند و می‌گوید، این پدیده نامطلوب پیامدهای گسترده اقتصادی و اجتماعی دارد و به طور مستقیم به کیفیت رشد و تاب‌آوری اقتصاد گره می‌خورد. هر ویک یاریجانیان می‌گوید: صنعت‌زدایی زودرس فقط به کاهش سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از پیامدهای زنجیره‌ای را در سطح اقتصاد کلان و جامعه ایجاد می‌کند. این پیامدها به تدریج ساختار اشتغال، الگوی توزیع درآمد، بهره‌وری و حتی ظرفیت تاب‌آوری اقتصاد در برابر شوک‌های بیرونی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. او حداقل شش پیامد کلی برای صنعت‌زدایی عنوان می‌کند.

#### ۱- تضعیف اشتغال مولد و گسترش مشاغل کم کیفیت:

بخش صنعت به طور سنتی یکی از مهم‌ترین منابع اشتغال پایدار و نسبتاً باکیفیت در اقتصادهای در حال توسعه است. مشاغل صنعتی معمولاً از ثبات بالاتر، بهره‌وری بیشتر و امکان ارتقای مهارت برخوردارند. کاهش نقش صنعت در اقتصاد ایران، به معنای محدود شدن ظرفیت ایجاد چنین مشاغلی بوده است. در مقابل، رشد اشتغال عمدتاً در بخش‌هایی رخ داده که ارزش افزوده پایین‌تر و امنیت شغلی کمتری دارند؛ از خدمات غیررسمی و خرد گرفته تا فعالیت‌های واسطه‌ای و دلالی. این تغییر ترکیب اشتغال، به کاهش میانگین بهره‌وری نیروی کار و افزایش ناپایداری درآمدی خانوارها منجر شده است. در چنین شرایطی، حتی کاهش نرخ بیکاری نیز لزوماً به معنای بهبود کیفیت اشتغال نیست.

#### ۲- افت بهره‌وری و کند شدن رشد بلندمدت:

صنعت یکی از موتورهای اصلی افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید است. انتقال فناوری،



متوسط مولد و افزایش فاصله درآمدی میان دارندگان دارایی و نیروی کار انجامیده است. پیامد اجتماعی این روند، کاهش تحرک اجتماعی و افزایش احساس بی عدالتی اقتصادی است.

#### ۴- تشدید وابستگی وارداتی و تضعیف تراز تجاری صنعتی:

یکی دیگر از پیامدهای صنعت زدایی، افزایش وابستگی به واردات کالاهای صنعتی و واسطه‌ای است. کاهش ظرفیت تولید داخلی، حتی در صنایعی که پیشتر توان نسبی وجود داشته، نیاز به واردات را افزایش داده و تراز تجاری صنعتی را تضعیف کرده است. این وابستگی، اقتصاد را در برابر شوک‌های ارزی و محدودیت‌های تجاری آسیب‌پذیرتر می‌کند. هر نوسان در دسترسی به ارز یا افزایش هزینه واردات، مستقیماً به افزایش قیمت‌ها و کاهش رفاه مصرف‌کنندگان منجر می‌شود. در چنین شرایطی، سیاست‌های حمایتی کوتاه‌مدت نیز کارایی محدودی دارند، چرا که مشکل اصلی، ضعف ساختاری تولید داخلی است.

#### ۵- گسترش اقتصاد غیررسمی و کاهش شفافیت:

کاهش جذابیت فعالیت‌های رسمی صنعتی، به رشد اقتصاد غیررسمی کمک کرده است. بنگاه‌ها و نیروی کار، برای کاهش هزینه‌ها و ریسک‌های مقرراتی، به فعالیت‌هایی روی می‌آورند که خارج از چهارچوب رسمی اقتصاد انجام می‌شود. این روند، پایه‌های مالیاتی را تضعیف کرده و امکان سیاست‌گذاری کارآمد را محدود می‌کند. اقتصاد غیررسمی همچنین با کاهش شفافیت، رقابت سالم را تضعیف می‌کند و بنگاه‌های رسمی صنعتی را در موقعیت نامطلوب‌تری قرار می‌دهد. این چرخه معیوب، انگیزه باقی ماندن در بخش رسمی و سرمایه‌گذاری بلندمدت را بیش از پیش کاهش می‌دهد.

#### ۶- کاهش تاب‌آوری اقتصاد در برابر شوک‌ها:

صنعت نقش مهمی در تاب‌آوری اقتصادی دارد. تنوع تولید، صادرات صنعتی و پیوندهای گسترده پسین و پیشین، اقتصاد را در برابر شوک‌های بیرونی مقاوم‌تر می‌کند. صنعت زدایی، این پیوندها را تضعیف کرده و وابستگی اقتصاد به چند منبع محدود درآمدی را افزایش داده است. در چنین ساختاری، شوک‌هایی مانند تحریم، نوسانات قیمت انرژی یا بحران‌های مالی، اثرات شدیدتری و ماندگارتری بر اقتصاد می‌گذارند. فقدان یک پایه صنعتی قوی، امکان واکنش فعال و تطبیقی به این شوک‌ها را محدود کرده است.

یادگیری در عمل و مقیاس‌پذیری تولید، همگی در بستر فعالیت صنعتی رخ می‌دهند. تضعیف صنعت، این کانال‌های افزایش بهره‌وری را محدود کرده و رشد اقتصادی را به فعالیت‌هایی وابسته کرده که ظرفیت بهره‌وری پایینی دارند. نتیجه این روند، کاهش رشد بالقوه اقتصاد است. حتی در دوره‌هایی که رشد اقتصادی مثبت بوده، بخش قابل توجهی از آن ناشی از نوسانات بخش‌های غیرمولد یا شوک‌های موقتی بوده، نه از افزایش پایدار بهره‌وری. این الگوی رشد، شکننده و ناپایدار است و به راحتی در مواجهه با شوک‌های بیرونی یا داخلی فرو می‌ریزد.

#### ۳- افزایش نابرابری و قطبی شدن درآمدها:

صنعت زدایی زودرس می‌تواند به تشدید نابرابری درآمدی منجر شود. فعالیت‌های صنعتی معمولاً زنجیره‌ای از مشاغل با سطوح مختلف مهارت ایجاد می‌کنند و امکان توزیع گسترده‌تر منافع رشد را فراهم می‌کنند. در مقابل، فعالیت‌های سفته‌بازانه و دارایی محور، منافع خود را در اختیار گروه‌های محدودتری قرار می‌دهند. در اقتصاد ایران، رشد بازارهای دارایی در کنار رکود صنعتی، باعث شده بازده سرمایه به مراتب سریع‌تر از بازده نیروی کار افزایش یابد. این شکاف، به تضعیف طبقه

با این حال یاریجانیان اعلام می‌کند که پیامدهای صنعت‌زدایی در ایران فراتر از کاهش سهم یک بخش از اقتصاد است. این روند به تضعیف اشتغال مولد، کاهش بهره‌وری، افزایش نابرابری، وابستگی وارداتی، گسترش اقتصاد غیررسمی و کاهش تاب‌آوری اقتصادی منجر شده است. به بیان دیگر، صنعت‌زدایی زودرس نه تنها مانع رشد پایدار شده، بلکه کیفیت رشد اقتصادی و انسجام اجتماعی را نیز تحت تاثیر قرار داده است. نتیجه آنکه کاهش نقش صنعت نه نتیجه یک گذار طبیعی به مراحل بالاتر توسعه، بلکه پیامد یک صنعت‌زدایی زودرس و ناخواسته است. این روند نتیجه اثرگذاری فشارهای بیرونی و کاستی‌های درونی بوده و در غیاب اصلاحات ساختاری، به یک چرخه تشدیدشونده تبدیل شده است. تحریم‌ها به عنوان یک عامل بنیادین بیرونی، هزینه فعالیت صنعتی را افزایش داده و دسترسی به منابع مالی، فناوری و بازارهای صادراتی را محدود کرده‌اند. اما تجربه تطبیقی نشان می‌دهد که شدت و ماندگاری آثار تحریم، به شدت به کیفیت سیاست‌گذاری داخلی وابسته است. در ایران، مجموعه‌ای از سیاست‌ها و رویه‌ها به گونه‌ای عمل کرده‌اند که شوک‌های بیرونی به جای آنکه به محرکی برای بازآرایی ساختار تولید تبدیل شوند، به تضعیف مزمن صنعت انجامیده‌اند.

### چرخه شکسته صنعت

اقتصاد ایران در سال‌های اخیر در چرخه‌ای گرفتار شده که خروج از آن بدون مداخله سیاستی دشوار است. این چرخه از بی‌ثباتی اقتصادی کلان آغاز می‌شود، به کاهش سرمایه‌گذاری صنعتی می‌انجامد، بهره‌وری و رقابت‌پذیری را تضعیف می‌کند و در نهایت، با انحراف انگیزه‌ها به سمت فعالیت‌های غیرمولد، خود را باز تولید می‌کند. در چنین ساختاری، صنعت نه تنها موتور رشد نیست، بلکه به بخشی پرریسک و کم‌جذاب برای سرمایه‌گذاری تبدیل شده است. نتیجه آن، اقتصادی است که به جای اتکا به تولید و صادرات صنعتی، بیش از پیش به بازارهای دارایی، فعالیت‌های واسطه‌ای و منابع ناپایدار درآمدی متکی می‌شود.

هر یک یاریجانیان با اشاره به نادیده گرفتن اقدامات خوب و اثرگذار گذشته مانند تدوین برنامه توسعه صنعتی در دهه ۱۳۷۰ از سوی مسعود نیلی و همکارانش یا تجربه خوب سال‌های برنامه توسعه سوم، معتقد است که این روزها بازسازی نقش صنعت در اقتصاد ایران نیازمند مجموعه‌ای از اصلاحات هماهنگ و تدریجی است، نه اقدامات مقطعی و واکنشی. او می‌گوید، این اصلاحات را می‌توان در پنج محور کلیدی خلاصه کرد.

### ۱- ثبات اقتصاد

کلان به عنوان پیش شرط توسعه صنعتی: هیچ سیاست صنعتی در غیاب ثبات نسبی اقتصاد کلان کارآمد نخواهد بود. مهار تورم مزمن، کاهش نوسانات نرخ ارز و ایجاد چهارچوب‌های قابل پیش‌بینی برای سیاست‌های پولی و مالی، شرط لازم برای احیای سرمایه‌گذاری صنعتی است. بدون افق قابل پیش‌بینی، حتی مشوق‌های مستقیم نیز اثر محدودی خواهند داشت.

### ۲- اصلاح نظام تامین مالی به نفع سرمایه‌گذاری بلندمدت:

صنعت به منابع مالی بلندمدت، بانرخ‌های واقعی و قابل مدیریت نیاز دارد. بازطراحی سازوکارهای اعتباری به گونه‌ای که پروژه‌های صنعتی مولد بتوانند از تسهیلات پایدار برخوردار شوند، یکی از ارکان اصلاح است. در این چهارچوب، تفکیک تامین مالی تولید از فعالیت‌های سفته‌بازانه اهمیت حیاتی دارد.

### ۳- بازتعریف سیاست صنعتی؛ هدفمند، پایدار و صادرات محور:

سیاست صنعتی باید از رویکردهای پراکنده و مقطعی فاصله بگیرد و بر چند زنجیره ارزش مشخص و دارای مزیت نسبی متمرکز شود. ثبات مقررات، پیش‌بینی‌پذیری مشوق‌ها و پیوند روشن با بازارهای صادراتی، می‌تواند مسیر انباشت صنعتی را دوباره فعال کند. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که حمایت بدون شرط، به رانت منجر می‌شود؛ در حالی که حمایت مشروط به عملکرد، به بهره‌وری می‌انجامد.

### ۴- اصلاح سیگنال‌های قیمتی و کاهش جذابیت فعالیت‌های غیرمولد:

تازمانی که بازده سفته‌بازی به‌طور سیستماتیک بالاتر از بازده تولید باشد، انتظار تغییر رفتار سرمایه‌گذاران واقع‌بینانه نیست. اصلاح سیاست‌های قیمتی، مالیاتی و ارزی باید به گونه‌ای باشد که فعالیت‌های مولد در مقایسه با فعالیت‌های دارای محور، مزیت نسبی پیدا کنند. این اصلاح، نه با ممنوعیت، بلکه با تنظیم صحیح مشوق‌ها امکان‌پذیر است.

### ۵- تقویت پیوند صنعت با فناوری و سرمایه‌انسانی:

احیای صنعت بدون توجه به بهره‌وری و فناوری پایدار نخواهد بود. سرمایه‌گذاری در آموزش مهارت محور، انتقال فناوری و ارتقای کیفیت نیروی کار، مکمل ضروری اصلاحات ساختاری است. صنعت باید به بستری برای جذب و نگهداشت سرمایه‌انسانی تبدیل شود، نه بخشی که نیروی متخصص از آن گریزان است. عدم توسعه صنعت در ایران رانمی‌توان صرفاً به تحریم‌ها یا ضعف‌های مقطعی نسبت داد. آنچه رخ داده، نتیجه یک مسیر طولانی از بی‌ثباتی، سیاست‌گذاری ناپایدار و انحراف انگیزه‌ها بوده است؛ مسیری که در آن تولید صنعتی به تدریج جای خود را به فعالیت‌های کم‌مولدتر داده است. بازگشت صنعت به جایگاه شایسته خود، نه یک انتخاب سیاسی کوتاه‌مدت، بلکه ضرورتی اقتصادی برای رشد پایدار، اشتغال مولد و افزایش تاب‌آوری اقتصاد است. این بازگشت، بیش از هر چیز، نیازمند بازگرداندن منطق تولید به تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است؛ منطقی که در آن سرمایه‌گذاری صنعتی، دوباره به فعالیتی عقلانی، قابل پیش‌بینی و سودآور تبدیل شود.



## چشم انداز غذا در جهان

جنوبی همچنان از گرما و خشکسالی رنج می‌برند و در حال حاضر آسیب‌هایی به محصولات آفتابگردان که در برابر خشکسالی بسیار مقاوم تر هستند، دیده می‌شود. گرما و خشکسالی در منطقه دریای سیاه در جنوب غربی روسیه ادامه دارد، جایی که کمبود بارندگی نیز پتانسیل عملکرد محصولات دیررس را کاهش می‌دهد. در سایر مناطق کشت در روسیه، شرایط برای محصولات زودرس و دیررس همچنان مطلوب است. چین مرکزی، به ویژه دشت شمال چین، بیشتر از سایر مناطق تحت تاثیر گرما و خشکسالی قرار گرفته است، اما باران‌های پراکنده پیش‌بینی می‌شود. در همین حال، شرایط در مناطق کشت ذرت و سویا در شمال شرقی چین مطلوب بوده و همچنان مطلوب است. در مجموع، در این گزارش قصد داریم بررسی کنیم که کدام کشورها بارندگی خوبی داشته‌اند، در نتیجه می‌توانند محصولات کشاورزی بهتری داشته باشند؟

### آفت‌تغییرات اقلیمی

محصولاتی که در محیط‌های بسیار خاص رشد می‌کنند، با پیشرفت تغییرات اقلیمی با سخت‌ترین شرایط روبه‌رو خواهند شد، اما حتی محصولات نسبتاً مقاومی که بیشتر به آنها متکی هستیم - مانند گندم، ذرت و برنج - نیز تحت تاثیر قرار خواهند گرفت.

تغییر پذیری بارندگی - چه خشکسالی و چه بارش بیش از حد - بسته به آب و هوا، خاک و مرحله رشد، محصولات را به طور متفاوتی تحت تاثیر قرار می‌دهد. برخی از محصولات به ویژه هنگامی که بارندگی نامنظم یا شدید می‌شود، آسیب‌پذیر هستند و این آسیب‌پذیری اغلب مختص منطقه است.

یکی از حساس‌ترین محصولات به بارندگی، گندم است، به ویژه در مناطق نیمه‌خشک. در کشورهایی مانند هند، استرالیا و بخش‌هایی از دشت‌های بزرگ ایالات متحده، گندم به شدت به باران‌های فصلی به موقع وابسته است. خشکسالی در طول گل‌دهی و پرشدن دانه می‌تواند عملکرد را به شدت کاهش دهد، در حالی که باران غیرمنتظره نزدیک به زمان برداشت، کیفیت دانه را کاهش داده و بیماری‌های قارچی را افزایش می‌دهد.

محصول ذرت در طول گرده‌افشانی بسیار آسیب‌پذیر است. در کشورهای جنوب صحرائی آفریقا - به ویژه در کنیا و زامبیا - عملکرد ذرت هنگام قطع یا تاخیر در بارندگی به طرز چشمگیری کاهش می‌یابد. در غرب میانه ایالات متحده، بارندگی بیش از حد می‌تواند باعث غرقاب شدن و آسیب به ریشه شود و بهره‌وری را کاهش دهد.

اگرچه برنج به آب قابل توجهی نیاز دارد، اما به طور متناقضی در برابر بارندگی‌های شدید نیز آسیب‌پذیر است. در مناطق وابسته به باران‌های موسمی مانند بنگلادش و بخش‌هایی از جنوب شرقی آسیا، تاخیر در بارش‌های موسمی باعث ایجاد تنش خشکسالی می‌شود، در

در فصل تابستان، شرایط در کشورهای اصلی تولیدکننده غلات برای برداشت خوب مساعد است، اما مناطقی مانند شرق و جنوب اوکراین، منطقه جنوب غربی روسیه و مرکز چین وجود دارند که در آنها هوای خشک برای مدت طولانی ادامه دارد و این امر پتانسیل برداشت را کاهش می‌دهد.

در غرب میانه و دشت‌های ایالات متحده، شرایط بسیار مطلوبی برای گندم بهاره، ذرت و سویا باقی مانده است که همچنان پیش‌بینی‌های مربوط به محصول را افزایش داده و بر قیمت‌های جهانی فشار وارد می‌کند. پس از یک دوره کوتاه هوای گرم، این مناطق دوباره بارندگی‌های شدیدی را تجربه کرده‌اند که موجب کاهش دما شده است.

در دشت‌های کانادا، به ویژه در مناطق خشک استان آلبرتا، بارندگی رخ خواهد داد که در مقابل دمای پایین، به بهبود وضعیت محصولات گندم بهاره و کلزا و همچنین سویا و ذرت ادامه خواهد داد. در استرالیا، بارندگی در حال افزایش است و ذخایر آب مزارع گندم، جو و کانولای زمستانی را افزایش می‌دهد که به احیای پوشش گیاهی کمک خواهد کرد. پیش‌بینی می‌شود طوفان‌های بیشتری در ماه آگوست رخ دهد و باران را به تمام مناطق کشت برساند.

غرب اوکراین شاهد بارندگی بیش از حد بوده است که ذخایر آب را دوباره پر کرده، اما برداشت را به تاخیر انداخته و به دلیل شیوع بیماری‌های قارچی، کیفیت گندم و جو را کاهش داده است، در حالی که مناطق شرقی و

حالی که سیل شدید می‌تواند مزارع را برای مدت طولانی زیر آب برده و محصولات را از بین ببرد. افزایش تغییرات آب‌وهوایی، سیستم‌های برنج‌را به ویژه حساس می‌کند. سویا هم به خشکسالی و هم به رطوبت بیش‌از حد حساس است. در برزیل و آرژانتین، الگوهای نامنظم بارندگی مرتبط با رویدادهای ال‌نینو، از طریق خشکسالی یا افزایش شیوع قارچ‌ها در فصول مرطوب، عملکرد را کاهش داده است. محصولات باغی نیز به شدت به بارندگی حساس هستند. انگور، که به طور گسترده در فرانسه و ایتالیا کشت می‌شود، از باران بیش‌از حد در نزدیکی فصل برداشت رنج می‌برد که باعث کاهش غلظت قند و افزایش آفت محصول می‌شود. به‌طور مشابه، سبزی‌هایی مانند گوجه‌فرنگی در آب‌وهوای مدیترانه‌ای و گرمسیری تحت تاثیر بارندگی نامنظم، ترک‌خوردگی میوه و پوسیدگی ریشه را تجربه می‌کنند.

به‌طور کلی، محصولات در مناطقی که کشاورزی به جای آبیاری به بارندگی فصلی وابسته است، آسیب‌پذیرتر هستند. مناطق نیمه‌خشک، آب‌وهوای موسمی و مناطق مستعد خشکسالی با بیشترین خطر روبه‌رو هستند. با افزایش نوسانات بارندگی ناشی از تغییرات اقلیمی - که دوره‌های خشکسالی طولانی‌تر و طوفان‌های شدیدتری را به همراه دارد - غلات اساسی و محصولات با ارزش بالا بیشتر در معرض خطر قرار می‌گیرند و امنیت غذایی و معیشت کشاورزان را در سراسر جهان تهدید می‌کنند.

### صادرات رطوبت

جنگل‌ها نقش حیاتی در تامین بارندگی برای مناطق کشاورزی دارند و از تولید محصولات کشاورزی و فعالیت‌های تجارت جهانی حمایت می‌کنند. مطالعه اخیر (نوامبر ۲۰۲۵) مرکز تاب‌آوری استکهلم که در مجله Nature Water منتشر شده است، تاکید می‌کند که برای مدیریت خطرات جهانی غذا، حفظ جنگل‌های واقع در خلاف جهت باد مناطق کشاورزی ضروری است.

در دهه‌های اخیر، رویدادهای شدید آب‌وهوایی مکرر و شدیدتر شده‌اند و

باعث از دست رفتن بیش از نیمی از موارد تولید محصولات کشاورزی در سراسر جهان هستند. هم‌زمان، جنگل‌زدایی شدید، توانایی جنگل‌ها را در تامین رطوبت پایدار برای مناطق کشاورزی کاهش داده و سبب کاهش تبخیر، کاهش بارندگی و تغییر فصول بارانی شده است. طبق مطالعه‌ای که پژوهشگران این مرکز، آگنس پرائندیتا، اینگوفترزولان وانگ-ارلندسون انجام داده‌اند، جریان‌های رطوبت، جنگل‌ها را نه تنها با مناطق کشاورزی درون کشورها، بلکه با مرزهای بین کشورها نیز مرتبط می‌کنند. برای درک چگونگی نقش جنگل‌ها در تولید و صادرات محصولات کشاورزی جهانی، پژوهشگران جریان‌های رطوبت را با داده‌های تولید و صادرات محصولات کشاورزی مقایسه کردند.

نتایج نشان داد که کشورها به یکدیگر وابسته هستند؛ این وابستگی متقابل به خوبی در مورد برزیل نشان داده شده است. جنگل‌های برزیل علاوه بر تامین رطوبت برای مناطق کشاورزی خود، بر تولید محصولات کشاورزی در پرو، اکوادور، بولیوی، پاراگوئه، اروگوئه و آرژانتین تاثیر می‌گذارند.

پرائندیتا، نویسنده اصلی این مطالعه، توضیح می‌دهد: «این کشورها ۱۰ درصد از صادرات جهانی محصولات کشاورزی را که در این مطالعه به آن اشاره شده است، از جمله محموله‌های ارسالی به اروپا، آسیا، آفریقا و اقیانوسیه تشکیل می‌دهند. بنابراین، کشورهایی که از کشورهای آمریکای جنوبی محصولات کشاورزی وارد می‌کنند، به‌طور غیرمستقیم به رطوبت جنگل‌های برزیل وابسته هستند.» این مطالعه نشان می‌دهد که به‌طور کلی، زمین‌های کشاورزی در ۱۵۵ کشور تا ۴۰ درصد از بارش سالانه خود را به رطوبت جنگل‌های واقع در کشورهای دیگر وابسته هستند. برای مثال، موفقیت در تولید و صادرات محصولات کشاورزی از آفریقای مرکزی به شدت به شیوه‌های موثر حفاظت از جنگل‌ها در جمهوری دموکراتیک کنگو و جمهوری آفریقای مرکزی وابسته است. با این حال، برخی از کشورهای «وابسته» به کشورهای دیگری که رطوبت را تامین می‌کنند، کمک می‌کنند. برای نمونه، برزیل رطوبت پاراگوئه، اروگوئه و آرژانتین را تامین می‌کند و در عین حال از این کشورها محصولات کشاورزی وارد می‌کند. در این صورت، شیوه‌های حفاظتی در برزیل مزایای مستقیم برای همسایگانش و تاثیر غیرمستقیم بر عرضه محصولات کشاورزی خود این کشور خواهد داشت.

در نهایت، پژوهشگران مشاهده می‌کنند که وابستگی رطوبتی میان دو کشور می‌تواند بر عرضه محصولات کشاورزی به یک کشور ثالث نیز تاثیر بگذارد؛ اینگوفترزولان می‌افزاید: «تولید محصولات کشاورزی در اوکراین به تامین رطوبت از جنگل‌های روسیه وابسته است. هنگامی که تولید و صادرات محصولات کشاورزی از اوکراین مختل شود، همان‌طور که از زمان حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ شاهد بوده‌ایم، عرضه غلات اصلی به کشورهای خاورمیانه، آسیا و آفریقای جنوبی می‌تواند تحت تاثیر قرار گیرد.»

یافته‌های این مطالعه بر اهمیت حفاظت از جنگل‌ها برای تامین محصولات کشاورزی در آینده تاکید می‌کند. لان وانگ-ارلندسون، پژوهشگر، نتیجه‌گیری می‌کند: «شیوه‌های موثر حفاظت از جنگل‌ها می‌تواند به کاهش خطرات فزاینده ناشی از تغییرات اقلیمی که کشاورزی را تهدید می‌کنند، کمک کند.» این نوع جریان، نمونه‌ای ایده‌آل از همکاری دو جانبه سودمند برای دو طرف ارائه می‌دهد که در آن یک کشور با حفظ جنگل‌های خود از واردات پایدار محصولات کشاورزی سود می‌برد و کشور دیگر از شرایط آب‌وهوایی مطلوب که از تولید کشاورزی پشتیبانی می‌کند، بهره‌مند می‌شود.

دانشمندان گفتند که برزیل به دلیل وابستگی‌اش به رطوبت بازیافتی ملی، استثنایی است. جنگل‌های برزیل تقریباً ۹ درصد از بارندگی سالانه ملی را در مناطق کشاورزی خود بازیافت می‌کنند و به شش درصد از تولید محصولات کشاورزی جهانی و ۹ درصد از صادرات محصولات کشاورزی جهانی کمک می‌کنند. به‌طور مشابه، آرژانتین نقطه کانونی وابستگی به رطوبت فرامرزی است و حدود ۱۴ درصد از بارندگی سالانه خود را از منابع فرامرزی، عمدتاً برزیل، دریافت می‌کند. طبق این مطالعه، آرژانتین سه درصد از تولید محصولات کشاورزی جهانی و شش درصد از صادرات محصولات کشاورزی جهانی را به خود اختصاص می‌دهد.



هزار تادو هزار میلی متر بارندگی دریافت می کند، به ویژه در ایالت هایی مانند پارانا، ریو گراندو دو سول و بخش هایی از ماتو گروسو.

برزیل با ترکیب خاک های حاصلخیز در برخی مناطق و فناوری پیشرفته کشاورزی، به یک رهبر جهانی در سویا، قهوه، نیشکر، ذرت، گوشت گاو و مرغ تبدیل شده است. فصل بارندگی نسبتاً قابل پیش بینی، امکان کشت مضاعف در بسیاری از مناطق فراهم می کند و بهره وری در هر هکتار را افزایش می دهد. در حالی که بخش هایی از حوضه آمازون بارندگی بیش از حد دریافت می کنند که کشاورزی مکانیزه را محدود می کند، بخش عمده ای از قلب کشاورزی برزیل از بارندگی با توزیع مناسب بهره مند می شوند.

## ۲- ایالات متحده

ایالات متحده مناطق بارندگی متنوعی دارد، اما چندین منطقه کشاورزی از بارندگی مطلوب بهره مند می شوند. غرب میانه - به ویژه ایالت هایی مانند آیووا، ایلینوی و ایندیانا - در طول فصل رشد، بارندگی متوسط و به موقع دریافت می کنند. این امر از تولید گسترده ذرت، سویا و گندم پشتیبانی می کند. ایالت های جنوب شرقی از بارندگی فراوان برای پنبه، بادام زمینی و محصولات خاص بهره مند می شوند. اگرچه آبیاری در بخش هایی از کالیفرنیا و ایالت های غربی مهم است، اما بسیاری از پر بارترین زمین های کشاورزی کشور به طور قابل توجهی به بارندگی طبیعی متکی هستند. بارش قابل اعتماد، همراه با مکانیزاسیون و سیستم های تحقیقاتی پیشرفته، ایالات متحده را به یکی از بزرگترین صادرکنندگان کشاورزی جهان تبدیل کرده است.

## ۳- هند

کشاورزی هند به شدت تحت تاثیر سیستم باران های موسمی است. بادهای موسمی جنوب غربی از ژوئن تا سپتامبر، به ویژه در مناطق شرقی، شمال شرقی و ساحلی، بارندگی قابل توجهی را به همراه دارند. ایالت هایی مانند بنگال غربی، آسام و کرالا بارندگی سالانه بالایی دارند که از کشت برنج، چای، ادویه جات و باغبانی حمایت می کند. جلگه سند و گنگ از باران های فصلی که تولید گندم و برنج را حفظ می کنند، بهره مند می شود.

اگرچه تغییر پذیری بارندگی می تواند باعث خشکسالی یا سیل شود، اما سال های خوب بادهای موسمی به برداشت فراوان منتهی می شود. وابستگی به بارندگی، هند را هم بسیار پر بار و هم آسیب پذیر می کند.

## ۴- اندونزی

آب و هوای گرمسیری اندونزی در بیشتر طول سال میزان بارندگی زیادی را فراهم می کند. بسیاری از مناطق سالانه بیش از دو هزار میلی متر بارندگی دارند. این بارندگی فراوان از شالیزارهای برنج، مزارع روغن پالم، کائوچو، کاکائو، قهوه و میوه های گرمسیری پشتیبانی

جنگل های گرمسیری در مقایسه با جنگل های فراگرمسیری، درصد بالایی از بارندگی را برای کشورهای کشاورزی در مسیر باد تامین می کنند. در این گزارش آمده است: «جنگل ها در کشورهایی مانند برزیل، اندونزی و جمهوری دموکراتیک کنگو (DRC) درصد بالایی از بارندگی را برای مناطق کشاورزی ملی حفظ می کنند که در مجموع ۱۰ درصد از تولید جهانی محصولات کشاورزی را تشکیل می دهند.» جمهوری دموکراتیک کنگو، بولیوی، برزیل، پرو، کانادا و روسیه به عنوان تامین کنندگان رطوبت و محصولات کشاورزی بسیار مهم هستند. در مجموع، آنها مسئول ۱۳ درصد از تولید جهانی محصولات کشاورزی و ۲۰ درصد از صادرات جهانی محصولات کشاورزی هستند. دانشمندان تاکید کردند که ارزیابی آنها نشان می دهد که حفاظت استراتژیک از جنگل های واقع در خلاف جهت باد مناطق کشاورزی می تواند برای حفظ عرضه جهانی محصولات کشاورزی مورد استفاده قرار گیرد.

## متنوعها

بارندگی همواره یکی از تعیین کننده ترین عوامل طبیعی در شکل دهی بهره وری کشاورزی بوده است. کشورهایی که بارندگی نسبتاً فراوان و قابل اعتمادی دارند، اغلب از فصول رشد طولانی تر، هزینه های آبیاری کمتر، خاک های غنی تر و سیستم های کشت متنوع تری برخوردارند. با این حال، صرفاً میزان بارندگی مهم نیست، بلکه توزیع فصلی، شدت و تعامل آن با خاک، توپوگرافی و شیوه های کشاورزی نیز اهمیت دارد. در سراسر جهان، چندین کشور از نظر تاریخی از الگوهای بارندگی مطلوب بهره مند شده اند و این امر سبب شده آنها به تولیدکنندگان و صادرکنندگان کشاورزی تبدیل شوند.

## ۱- برزیل

این کشور یکی از بارزترین نمونه هایی است که بارندگی از موفقیت کشاورزی در مقیاس بزرگ پشتیبانی می کند. بخش عمده ای از جنوب و مرکز برزیل سالانه بین

بارندگی مداوم، نیاز به آبیاری را در بسیاری از مناطق دامداری کاهش می‌دهد. این مزیت طبیعی، همراه با دامای معتدل، به صادرات محصولات کشاورزی با کیفیت بالا کمک می‌کند.

#### ۸- آرژانتین

منطقه پامپاس آرژانتین بارندگی متوسط و نسبتاً قابل توجهی را دریافت می‌کند. این دشت حاصلخیز به یکی از تولیدکنندگان اصلی سویا، گندم و گوشت گاو در جهان تبدیل شده است. میزان بارندگی برای کشاورزی دیم در مقیاس بزرگ کافی است و وابستگی به آبیاری را کاهش می‌دهد. با این حال، خشکسالی‌های دوره‌ای مرتبط با تغییرات آب و هوایی می‌تواند تولید را مختل کند.

#### ۹- آلمان

آلمان از الگوهای بارندگی معتدل، به ویژه در مناطق شمالی و غربی خود، بهره می‌برد. این امر از تولید گندم، جو، سیب‌زمینی، چغندر قند و دامداری پشتیبانی می‌کند. بارش باران به طور کلی در فصول مختلف به خوبی توزیع شده است، اگرچه تغییرات آب و هوایی باعث افزایش تغییر پذیری می‌شود. از نظر تاریخی، بارندگی مداوم از عملکرد پایدار پشتیبانی کرده است.

#### ۱۰- تایلند

آب و هوای موسمی تایلند، بارندگی فراوانی را به ویژه در دشت‌های مرکزی و مناطق شمالی فراهم می‌کند. حوضه رودخانه چائو فرایا از باران‌های فصلی که از تولید برنج پشتیبانی می‌کنند، بهره‌مند می‌شود.

تایلند یکی از صادرکنندگان عمده برنج در جهان و همچنین تولیدکننده قابل توجه کائوچو، نیشکر و کاساوا است. بارندگی خوب از نظر تاریخی از تولید قوی کشاورزی پشتیبانی کرده است.

در مجموع، کشورهای بالا، از نظر تاریخی از بارندگی نسبتاً خوب بهره‌مند شده‌اند که بهره‌وری قوی کشاورزی و ظرفیت صادرات جهانی را پشتیبانی می‌کنند. با این حال، بارندگی به تنهایی موفقیت کشاورزی را تعیین نمی‌کند. تعامل میان بارندگی، کیفیت خاک، فناوری، حکومتداری و ادغام بازار در نهایت نتایج را شکل می‌دهد. در یک اقلیم در حال تغییر، کشورهایی که بهره‌وری کشاورزی را حفظ می‌کنند یا بهبود می‌بخشند، کشورهایی خواهند بود که نه تنها از بارندگی خوب بهره‌مند می‌شوند، بلکه منابع آب را عاقلانه مدیریت می‌کنند و در سیستم‌های کشاورزی مقاوم سرمایه‌گذاری می‌کنند. بنابراین، در حالی که بارندگی یک مزیت طبیعی ایجاد می‌کند، موفقیت پایدار کشاورزی به این بستگی دارد که ملت‌ها چگونه آن منبع طبیعی را به سیستم‌های غذایی پایدار و پربار تبدیل می‌کنند.

#### سالی که گذشت

سال ۲۰۲۵ تحت تاثیر تغییرات اقلیمی جهانی، از جمله تغییرات مرتبط با لاینیا، باران‌های موسمی در آسیا، تغییر الگوهای بارندگی در آفریقا و شرایط مختلط در قاره آمریکا، شکل گرفت. در بسیاری از کشورها، بارندگی بالاتر از حد متوسط یا به موقع، رطوبت مفید خاک را فراهم کرد، از کاشت و رشد محصول حمایت کرد و سبب نتایج مطلوب کشاورزی شد. در برخی دیگر، بارندگی نامنظم یا بیش از حد هنوز چالش‌هایی را ایجاد می‌کرد، اما در کل، چندین منطقه بارندگی را تجربه کردند که تولید محصول را افزایش داد. در زیر این کشورها و مناطق را به تفصیل بررسی می‌کنیم.

#### ۱- کنیا

یکی از نمونه‌های بارز بارندگی مفید در سال ۲۰۲۵، کنیا بود. طبق سیستم اطلاعات جهانی و هشدار زود هنگام فائو (GIEWS)، فصل بارندگی طولانی کنیا (مارس-می) شاهد میزان

می‌کند. جزیره جاوه، به ویژه، خاک‌های آتشفشانی حاصلخیز را با بارندگی قابل اعتماد ترکیب می‌کند که آن را به یکی از پربارترین مناطق کشاورزی در جنوب شرقی آسیا تبدیل می‌کند.

با این حال، بارندگی بیش از حد در برخی مناطق می‌تواند باعث فرسایش خاک و سیل شود که نیاز به مدیریت دقیق زمین دارد.

#### ۵- ویتنام

ویتنام از بارندگی‌های موسمی شدید، به ویژه در دلتای مکنونگ و دلتای رودخانه سرخ، بهره‌مند است. این مناطق از جمله پربارترین مناطق کشت برنج در جهان هستند.

این کشور با داشتن فصول مرطوب قابل اعتماد، به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان برنج، قهوه، فلفل و غذاهای دریایی تبدیل شده است. الگوهای بارندگی ویتنام امکان برداشت چندین محصول برنج را در سال در برخی مناطق فراهم می‌کند. با این حال، مانند سایر کشورهای وابسته به باران‌های موسمی، تغییرپذیری بارندگی به دلیل تغییرات اقلیمی، چالش‌های جدیدی ایجاد می‌کند.

#### ۶- فرانسه

فرانسه دارای آب و هوای معتدل با بارندگی نسبتاً خوب در بیشتر نقاط کشور است. غرب و شمال فرانسه، تحت تاثیر سیستم‌های آب و هوایی اقیانوس اطلس، در طول سال بارندگی مداومی را دریافت می‌کنند. این امر از کشاورزی متنوع، از جمله گندم، جو، ذرت، انگور، لبنیات و دامداری پشتیبانی می‌کند. بارندگی مداوم فرانسه به نقش آن به عنوان یکی از تولیدکنندگان و صادرکنندگان پیشرو کشاورزی در اروپا کمک می‌کند.

#### ۷- نیوزیلند

آب و هوای اقیانوسی نیوزیلند، بارندگی قابل توجهی را به ویژه در جزیره شمالی و جزیره جنوب غربی فراهم می‌کند. این امر از مراتع سرسبز پشتیبانی می‌کند و این کشور را به یک رهبر جهانی در تولید لبنیات، بره و گوشت گاو تبدیل می‌کند.



حمایت کرد، حتی اگر شدت بارندگی های محلی چالش هایی را ایجاد کرده باشد.

### ۳- آفریقای جنوبی

فصل بارندگی تابستانی ۲۰۲۵ آفریقای جنوبی به طور کلی مطلوب بود، و پیش بینی ها و گزارش های کشاورزان حاکی از بارندگی بالاتر از حد متوسط در بسیاری از مناطق کشت تابستانی بود. ترکیبی از پیش بینی های فصلی و داده های تولید کشاورزی به موارد زیر اشاره داشت:

رطوبت خاک بهبود یافت و باران های به موقع از کاشت ذرت پس از یک دوره خشکسالی قبلی پشتیبانی کرد.

پیش بینی محصول ذرت به طور قابل توجهی بالاتر از فصل قبل بود، با تخمین هایی که نشان دهنده برداشت بالاتر از نیاز ملی و حتی تولید مازاد بود.

چشم انداز افزایش بارندگی در ادامه فصل ۲۰۲۶-۲۰۲۵، به کشاورزان خوش بینی محتاطانه ای داده است.

این الگوی بارندگی به افزایش انتظارات برای عملکرد ذرت و سویا - و محصول اساسی که برای کشاورزی آفریقای جنوبی اهمیت دارند - کمک کرد و در نتیجه عرضه مواد غذایی و پتانسیل صادرات را افزایش داد.

### ۴- استرالیا

نتایج کشت استرالیا در سال ۲۰۲۵ منعکس کننده ترکیبی از نتایج بارندگی بود، اما در بسیاری از مناطق کلیدی، زمان بارندگی برای محصولات زمستانی مفید بود.

طبق گزارش محصولات کشاورزی استرالیا (دسامبر ۲۰۲۵): بارش باران بالاتر از حد متوسط و به موقع، به ویژه در استرالیای غربی و بخش هایی از کوئینزلند و شمال نیوساوت ولز، از رشد غلات زمستانی حمایت کرد و عملکرد را بهبود بخشید.

پیش بینی می شد که تولید ملی محصولات زمستانی یکی از بزرگ ترین ها در تاریخ اخیر باشد، به طوری که گندم، جو و کلزا افزایش قابل توجهی در مقایسه با میانگین های بلندمدت نشان دادند.

اگرچه میزان بارندگی در همه ایالت ها یکسان نبود، اما مناطقی که بارندگی دریافت کردند، به دلیل زمان بندی استراتژیک - به ویژه برای مراحل وابسته به رطوبت مانند جوانه زنی و گل دهی - شاهد افزایش رشد محصول بودند.

### ۵- شمال و مرکز مراکش

مراکش تا اوایل سال ۲۰۲۶ بارش های زمستانی غیر معمول و شدید را تجربه کرد، که این امر ناشی از الگوهای بارندگی بود که از اواخر سال ۲۰۲۵ آغاز شده بود. داده های هواشناسی نشان داد که میزان بارش به طور قابل توجهی بالاتر از میانگین ۳۰ ساله بوده است که به افزایش سطح مخازن و ایجاد شرایط مطلوب برای کاشت غلات زمستانی کمک کرده است.

اثرات کلیدی این بارش ها عبارت اند از: بارش بالاتر از حد متوسط، شرایط رطوبت خاک

بارندگی بسیار بالاتر از حد متوسط، به ویژه در استان های مرکزی، دره ریفت و غربی بود. این شروع به موقع و بارش فراوان، رطوبت خاک را به طور قابل توجهی بهبود بخشید و از توسعه محصولات غلات، از جمله ذرت و سایر محصولات اساسی، پشتیبانی کرد.

بارش فراوان مارس می برای کاشت و رشد زود هنگام محصول بسیار مهم بود. بهبود بارندگی به شرایط مراتع بالاتر از حد متوسط منجر شد که برای دام و همچنین محصولات کشاورزی مفید است. در نتیجه، چشم انداز کشاورزی در آستانه دوره برداشت مطلوب بود. این نوع الگوی بارندگی می تواند موجب عملکرد بهتر و بهبود امنیت غذایی شود، به ویژه در مناطقی که کشاورزان خرده پا به شکل مستقیم به کشاورزی دیم وابسته هستند.

### ۲- هند

طبق چشم انداز های فصلی جهانی، فصل بارندگی های موسمی ۲۰۲۵ هند به طور کلی در بسیاری از مناطق کلیدی کشاورزی بالاتر از حد متوسط گزارش شده است. پیش بینی های اولیه، افزایش باران های موسمی را در مناطق مرکزی، غربی و جنوبی پیش بینی کرده بود که برای آبیاری و نیاز های آبی محصولات بسیار مهم هستند. باران های موسمی حدود ۷۰ درصد از بارندگی سالانه کشور را تامین می کنند و برای برنج، حبوبات، نیشکر، پنبه و سایر محصولات حیاتی هستند.

در سال ۲۰۲۵، بسیاری از مناطق کشاورزی به طور کلی بارندگی های موسمی خوبی دریافت کردند که به تغذیه آب های زیرزمینی کمک کرده و از مراحل محصول مانند پنجه زنی و گل دهی پشتیبانی می کند. مناطق مهم تولید کننده برنج در اوایل فصل از باران مداوم بهره مند شدند. با این حال، برخی گزارش ها حاکی از بارندگی بیش از حد در کمربند های نیشکر (برای مثال ماهاراشترا و کارناتاکا) بود که رشد را مختل کرد، که نشان می دهد حتی «بارش خوب» نیز می تواند در صورت شدت بیش از حد، اثرات متفاوتی داشته باشد. به طور کلی، رژیم بارندگی هند در سال ۲۰۲۵ از فعالیت قوی کشاورزی



همسایگان

در حالی که میزان بارندگی منطقه‌ای می‌تواند در سراسر آسیای جنوب شرقی بسیار متفاوت باشد، اندونزی و کشورهای همسایه چشم‌انداز تولید مطلوبی را در سال ۲۰۲۵ گزارش کرده‌اند که با توجه به شرایط بارندگی که به محصولات کلیدی مانند برنج و ذرت کمک کرده است، پشتیبانی می‌شود. طبق گزارش‌های کشورهای فائو، محصولات اصلی برنج و ذرت اندونزی چشم‌انداز تولید مطلوبی داشتند که نشان می‌دهد بارندگی در طول فصول رشد از عملکرد حمایت کرده است.

در سراسر منطقه وسیع‌تر، بارندگی فصلی برای بسیاری از مناطق در طول دوره‌های اولیه رشد نزدیک به بالاتر از حد متوسط توصیف شده است که به سلامت محصول و دسترسی به آب کمک می‌کند، اگرچه تنوع محلی همچنان یک عامل است.

### نقمت باران!

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که بارندگی زیاد همیشه به معنای خوب بودن نیست: بارش بیش از حد می‌تواند کاشت را به تاخیر بیندازد و باعث غرقاب شدن و افزایش فشار بیماری بر محصولات شود. مواردی در اسپانیا، پرتغال، ایتالیا و یونان در سال ۲۰۲۵ نشان داد که بارندگی شدید موجب آسیب به محصولات و از بین رفتن زیرساخت‌ها شده است. بارش‌های نامنظم یا دیر هنگام می‌تواند برنامه‌های کشت را مختل کند، کاشت مجدد را اجتناب‌ناپذیر کند یا فشار آفات را افزایش دهد. در برخی از مناطق چین و سایر نقاط آسیا، شرایط خشک محلی ادامه یافت و آبیاری و مدیریت آب را پیچیده کرد (اگرچه زیرساخت‌ها برخی از این تأثیرات را کاهش دادند).

رویدادهای شدید آب و هوایی، مانند سیل در بخش‌هایی از پاکستان یا موج گرما در جنوب آسیا، می‌تواند مزایای بارندگی را تحت الشعاع قرار دهند و باعث از بین رفتن محصولات کشاورزی به‌رغم دوره‌های بارندگی خوب شوند.

بنابراین، در حالی که بسیاری از کشورها در سال ۲۰۲۵ الگوهای بارندگی مفیدی را تجربه کردند، این شرایط در یک موزاییک وسیع تر از تغییرات اقلیمی جهانی وجود داشت.

در نهایت، کشاورزی جهانی در سال ۲۰۲۵ همچنان تحت تأثیر رویدادهای شدید آب و هوایی - از جمله خشکسالی، موج گرما و سیل - قرار داشت و به ما یادآوری کرد که بارندگی باید به موقع و به خوبی توزیع شود تا مزایای واقعی به بار آورد. حتی با وجود روند مثبت بارندگی در بسیاری از مناطق، تغییرات اقلیمی همچنان به پیچیدگی برنامه‌ریزی کشاورزی و امنیت غذایی می‌افزاید.

را که برای غلاتی مانند گندم و جو بسیار مهم است، بهبود بخشید؛ سطح زیر کشت محصولات غلات در مقایسه با سال ۲۰۲۴ به طور قابل توجهی افزایش یافت و پیش‌بینی می‌شود که تولید غلات در سال ۲۰۲۶ به میزان زیادی افزایش یابد.

این موضوع نشان می‌دهد که چگونه زمان‌بندی و تجمع بارندگی حتی در طول مرزهای سال (ابتدا و انتهای سال) - برای نتایج کشاورزی، به ویژه در مناطق نیمه‌خشک که به باران‌های زمستانی و اوایل فصل متکی هستند، اهمیت دارد.

### ۶- مکزیک و بخش‌هایی از قاره آمریکا

در حالی که همه بخش‌های قاره آمریکا الگوهای بارندگی یکنواختی نداشتند، برخی از مناطق کشت - به ویژه در مکزیک و بخش‌هایی از آمریکای مرکزی - شاهد باران‌هایی مرتبط با تأثیرات فصلی مناطق گرمسیری (برای مثال تغییرات موسمی آمریکای شمالی و ال نینو/لانینا) بودند که در دوره‌های بحرانی رشد، مطلوب‌تر از حد متوسط بودند و به موارد زیر کمک کردند:

### ۷- بخش‌هایی از نیجریه و کمربند ساحل

پیش‌بینی‌های بارندگی از بولتن‌های چشم‌انداز اقلیمی نشان داد که انتظار می‌رود بخش‌هایی از کمربند «ساحل» - شامل شمال نیجریه، بورکینافاسو، مالی و مناطق مجاور - در طول ماه‌های کلیدی رشد در سال ۲۰۲۵، مجموع بارندگی بالاتر از میانگین داشته باشند.

در صورت تحقق، این بارندگی‌های بالاتر از میانگین، از استقرار بهتر محصولات برای غلات دیم مانند ارزن، سورگوم و ذرت؛ بهبود دسترسی به آب برای حبوبات و محصولات باغی؛ افزایش بهره‌وری مراتع برای دام، پشتیبانی می‌کنند. این نتایج نشان می‌دهد که چگونه بهبود بارندگی‌های محلی می‌تواند حتی در مناطق عموماً خشک با بارندگی سالانه متغیر، تغییراتی مثبت ایجاد کند.

### ۸- آسیای جنوب شرقی: اندونزی و

# تشکیل مجمع هماهنگی مسائل شرق کشور با محوریت مشهد

در صد و چهل و چهارمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی خراسان رضوی، لزوم بازنگری در مطالعات آمایش سرزمین، ضرورت تفویض اختیارات بیشتر به مدیران استانی، تشکیل مجمع هماهنگی مسائل شرق کشور با محوریت مشهد و تاکید دستگاه قضایی بر تقویت امنیت حقوقی برای حمایت از تولید و ضرورت اخذ نظر بخش خصوصی توسط شهرداری و شورای شهر و کارگروه تطبیق فرمانداری‌ها حسب تاکید دادستان مرکز استان و از جمله مباحثی بود که از سوی فعالان اقتصادی و مسئولان استان در این نشست مورد تاکید قرار گرفت.

لزوم توجه ویژه به ظرفیت‌های شرق کشور و توسعه این منطقه «محمدرضا توکلی‌زاده»، رئیس اتاق مشهد در خصوص موضوع توسعه شرق کشور به عنوان یکی از مباحث مطروحه در نشست امروز شورای گفت‌وگوی استان، با بیان اینکه شرق کشور با توجه به مزیت‌های ژئوپلیتیک و اقتصادی خود می‌تواند موتور محرک رشد ملی باشد، تصریح کرد: استان‌های شرقی در این سال‌ها با وجود ویژگی‌ها و مزیت‌های خود، از دامنه ظرفیت‌های توسعه‌ای عقب مانده‌اند.

وی افزود: شرق ایران در قلب مسیرهای ترانزیتی، کشاورزی و معدنی کشور قرار گرفته، اما سهم ناچیزی از سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و اعتبارات ملی دریافت کرده است؛ این در حالی است که امنیت پایدار شرق، وابستگی مستقیمی به تقویت اقتصادی و افزایش مشارکت بخش خصوصی در تصمیم‌سازی‌ها دارد.

## ضرورت صیانت از تداوم فعالیت‌های تولیدی با هم‌افزایی دستگاه‌های متولی

«غلامحسین مظفری»، استاندار خراسان رضوی نیز در بخشی از این جلسه اظهار کرد: هرچند کشور در شرایط دشوار قرار دارد، اما در دل همین شرایط، فرصت‌های استثنایی و تعیین‌کننده‌ای نیز پیش روی ما، به‌ویژه در خراسان رضوی و شرق کشور، قرار گرفته است. امروز زمان تصمیم‌گیری‌های جدی، بازنگری در آمایش سرزمینی و بهره‌گیری به‌موقع از ظرفیت‌های منطقه‌ای است و در این مسیر، مجالی برای تعلل و تاخیر وجود ندارد.

## تشکیل مجمع هماهنگی مسائل شرق کشور با محوریت مشهد

«نصرالله پژمانفر»، رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی، از تشکیل مجمعی ویژه برای رسیدگی یکپارچه به مسائل هشت استان شرق کشور خبر داد و گفت: مسائل شرق کشور تنها محدود به حوزه اقتصادی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از موضوعات فرهنگی، اجتماعی و امنیتی را نیز در بر می‌گیرد و لازم بود ساختاری منسجم برای پیگیری این موارد شکل بگیرد.

وی با بیان اینکه مشکلات این استان‌ها در هم تنیده است، افزود: این مجمع با هدف جلوگیری از چندگانگی در تصمیم‌گیری و ایجاد وحدت در پیگیری مسائل شرق کشور و با حضور وزرا و دستگاه‌های ذی‌ربط ایجاد شده است. دبیرخانه این مجمع نیز در تهران مستقر شده است، محوریت مجمع در مشهد دیده شده و دستگاه‌های امنیتی نیز بر ضرورت بررسی یکپارچه مسائل این منطقه تاکید داشته‌اند.

پژمانفر با اشاره به اهمیت ملاحظات فراملی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی اظهار کرد: مسائل اقتصادی شرق کشور بدون در نظر گرفتن شرایط امنیتی، اجتماعی و وضعیت کشورهای همسایه قابل مدیریت نیست.

به گفته وی، این مجمع مسئولیت پیگیری مسائل حوزه‌ای معادل ۵۱ درصد از مساحت کشور را بر عهده خواهد داشت.

## شرق کشور محروم از ظرفیت‌های توسعه‌ای

سپس «محمدحسین روشنگر»، عضو هیات رئیسه اتاق مشهد، با تاکید بر لزوم تمرکز تصمیم‌گیری‌های توسعه‌ای شرق کشور در مشهد گفت: مشهد باید به‌عنوان مرکز هماهنگی امور شرق کشور تعیین شود و دبیرخانه و ساختار اجرایی مجمع شرق کشور نیز در این شهر مستقر باشد.

وی با اشاره به محرومیت‌های مزمن شرق کشور افزود: این منطقه علاوه بر چالش‌های امنیتی، با محرومیت‌های گسترده نیز روبه‌روست؛ به‌گونه‌ای که سه استان خراسان مجموعاً تنها ۳۵ کیلومتر از آزادراه‌های کشور را به خود اختصاص داده‌اند.

روشنگر با انتقاد از نبود سازوکاری برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های ملی در توسعه شرق کشور ادامه داد: تاکنون هیچ مجمعی وجود نداشته که بتواند چهره‌های اثرگذار و تصمیم‌ساز استان را در سطح ملی گرد هم آورد. ایجاد یک مجمع در مشهد می‌تواند این



### سرزمین و تقویت پیگیری‌های توسعه‌ای شرق کشور

«رضا جمشیدی»، معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری خراسان رضوی، با اشاره به عقب‌ماندگی‌های توسعه‌ای در شرق کشور گفت: در سال‌های گذشته پیگیری‌های مختلفی برای توسعه مناطق شرق و غرب کشور انجام شده است؛ اما حتی در مواردی که اعتباری نیز اختصاص یافته، معمولاً تخصیص‌ها متناسب با نیازها نبوده است.

وی افزود: بررسی شاخص‌های مختلف نشان می‌دهد از مرکز کشور به سمت شرق، در حوزه‌های گوناگون با مشکلات و کمبودهای جدی مواجه است؛ در حالی که تمرکز توسعه و جذب اعتبارات بیشتر در مناطق مرکزی کشور بوده و همین موضوع به افزایش آسیب‌پذیری‌ها منجر شده است.

جمشیدی با تأکید بر ضرورت توجه جدی به مطالعات آمایش سرزمین اظهار کرد: تمرکز بیش از حد در مرکز کشور، آسیب‌پذیری ملی را افزایش داده و نشان می‌دهد که لازم است در مطالعات آمایش سرزمین بازنگری جدی صورت گیرد.

### تاکید بر شفاف‌سازی نرخ‌گذاری خدمات گمرکی و تعیین تکلیف ماهیت پیمانکاران

اما بخش دیگری از مباحث این نشست به مهم‌ترین چالش‌های فعالان اقتصادی در حوزه گمرکات استان اختصاص داشت.

«علی اکبر لبافی»، رئیس دبیرخانه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی خراسان رضوی در این بخش از جلسه با بیان اینکه یکی از محورهای اصلی اعتراض بخش خصوصی، نحوه انتخاب پیمانکار، میزان شفافیت در فرآیندها و چگونگی تعیین تعرفه خدمات گمرکی بوده است، افزود: بر اساس ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی، دو مرجع مشخص برای تعیین تعرفه‌ها پیش‌بینی شده است. در صورتی که خدمات ماهیت دولتی داشته باشد، گمرک پیشنهاد نرخ را ارائه می‌دهد و پس از تأیید وزیر امور اقتصادی و دارایی، ابلاغ می‌شود. اما در صورتی که خدمات در زمره فعالیت‌های غیردولتی قرار گیرد، تعیین و ابلاغ تعرفه‌ها در صلاحیت هیئت عالی نظارت نظام صنفی کشور خواهد بود.

لبافی ادامه داد: در شرایط فعلی، شرکت انبارهای عمومی به‌طور مستمر برنده مناقصه مربوطه می‌شود و در جلسه دبیرخانه اعلام کرده که خود را یک مجموعه خصوصی می‌داند و تعرفه‌ها را مستقلاً تعیین و ابلاغ می‌کند؛ موضوعی که از نظر حقوقی محل بحث و ابهام است و نیازمند بررسی و تعیین تکلیف روشن است.

امکان را فراهم کند تا از توان و ظرفیت نخبگان و مسئولان و دست‌اندرکاران امر برای توسعه منطقه بهره‌برداری شود.

### تفویض اختیارات به استان‌ها؛ راهکار رفع موانع اجرای وعده‌های ملی

«عبدالله یزدان‌بخش»، رئیس کمیسیون صنعت اتاق خراسان رضوی، با اشاره به مشکلات موجود در اجرای برخی وعده‌های ملی در استان‌ها گفت: مدیران استانی تمام تلاش خود را برای تحقق تعهدات و برنامه‌های اعلام‌شده به کار می‌گیرند؛ اما در سطح ملی موانع و پیچیدگی‌هایی وجود دارد که روند اجرا را با مشکل مواجه می‌کند. بخش قابل توجهی از این چالش‌ها ناشی از تمرکز بیش از حد اختیارات در مرکز است و تا زمانی که تفویض اختیار واقعی به استان‌ها انجام نشود، امکان تسریع در حل مسائل و اجرای کامل برنامه‌ها فراهم نخواهد شد.

«فیروز ابراهیمی»، رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت خراسان رضوی نیز، بر ضرورت تقویت نقش و اختیارات مدیران استانی تأکید کرد و گفت: انتظار می‌رود مدیران ملی با نگاه دقیق‌تری به مسائل استان‌ها تصمیم‌گیری کنند و توجه جدی‌تری به ظرفیت‌ها و نیازهای استان‌ها داشته باشند.

### لزوم بازنگری در مطالعات آمایش

وی در تشریح جمع‌بندی دبیرخانه شورای گفت‌وگو اظهار کرد: سه پیشنهاد مشخص در این زمینه ارائه شده است؛ نخست، شفاف‌سازی و واگذاری فرآیند انتخاب پیمانکار به سطح استان به‌جای تداوم رویه متمرکز ملی؛ دوم، تعیین دقیق ماهیت دولتی یا غیردولتی ارائه‌دهنده خدمات و اجرای کامل مفاد آیین‌نامه اجرایی در فرآیند نرخ‌گذاری؛ و سوم، تقویت نقش نظارتی دستگاه‌های مسئول، به‌ویژه وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت امور اقتصادی و دارایی.

### افزایش هزینه‌های گمرکی، قدرت رقابت صادراتی را کاهش می‌دهد

روشنک، عضو هیات رئیسه اتاق خراسان رضوی نیز در این خصوص با تأکید بر پیامدهای مستقیم هزینه‌های خدمات گمرکی بر صادرات گفت: هر مبلغ اضافه‌ای که در گمرک از صادرکننده دریافت شود، به‌طور مستقیم نرخ تمام‌شده یک واگن کالای صادراتی را افزایش می‌دهد و در نهایت قیمت نهایی کالا در بازارهای هدف را بالا می‌برد. این روند نه تنها رقابت‌پذیری بنگاه‌های ایرانی را کاهش می‌دهد، بلکه ممکن است موجب افت صادرات شود. او همچنین با انتقاد از حضور یک شرکت واحد در محدوده گمرکات استان تصریح کرد: این وضعیت عملاً انحصار ایجاد کرده و فضای رقابتی را از بین برده است. این شرکت در برخی مناطق با تکیه بر ظرفیت‌ها و حمایت‌های محلی، شرایط چالش‌برانگیزی برای صادرکنندگان و واردکنندگان ایجاد کرده که در صورت تداوم، می‌تواند تبعات جدی به همراه داشته باشد.

### هزینه‌ها باید بومی‌سازی و نقش ذی‌نفعان در قیمت‌گذاری تقویت شود

سپس «حسین محمدیان»، رئیس کمیسیون توسعه صادرات غیرنفتی اتاق مشهد با اشاره به اختلاف قابل توجه هزینه انبارهای عمومی گمرکات در استان‌های مختلف کشور گفت: اولویت اصلی ما بومی‌سازی هزینه‌های شرکت انبارهای عمومی است؛

زیرا امکان تعمیم نرخ‌های واحد کشوری به همه مناطق وجود ندارد. هم‌اکنون فعالان اقتصادی و متخصصان استانی در فرآیند قیمت‌گذاری نقشی ندارند، این در حالی است که هزینه خدماتی مانند جرثقیل در مشهد، تهران یا بندرعباس یکسان نیست و باید با نظر کارشناسی فعالان این حوزه اصلاح شود.

محمدیان همچنین افزود: اگر گمرک با شرکت انبارهای عمومی قرارداد همکاری دارد، این شرکت نباید اختیار برون‌سپاری خدمات و به‌کارگیری پیمانکار دیگر را داشته باشد؛ زیرا استدلال اولیه برای واگذاری، وجود زیرساخت در انبارهای عمومی بوده است.

او در ادامه با انتقاد از افزایش هزینه‌های تحمیلی بر صادرکنندگان، تصریح کرد: در شرایطی که دستگاه‌های مختلف برای حمایت از صادرات مشوق ارائه می‌کنند، گمرک نباید با اعمال هزینه‌های اضافی این تلاش‌ها را خنثی کند.

محمدیان خاطرنشان کرد: پیشنهاد می‌شود تا تعیین تکلیف شرایط جدید، تعرفه‌ها بر اساس نرخ‌های سال ۱۴۰۴ تثبیت شود و هیچ افزایش قیمتی اعمال نشود.

### گلایه فعالان اقتصادی درباره نرخ‌گذاری گمرکی وارد است

در واکنش به مباحث مطروحه، «رضا راستی»، ناظر گمرکات خراسان رضوی گفت: فراخوان گمرک برای انتخاب شرکت ارائه‌دهنده خدمات انبارهای عمومی، به‌صورت عمومی منتشر شده و تمامی شرکت‌ها امکان حضور و ارائه پیشنهاد داشته‌اند؛ با این حال یکی از موضوعات جدی و قابل توجه، نحوه نرخ‌گذاری شرکت انبارهای عمومی است. او با تأکید بر پذیرش بخشی از انتقادات فعالان اقتصادی افزود: گلایه بخش خصوصی در زمینه نرخ‌گذاری خدمات گمرکی وارد است و گمرک این مساله را مورد توجه قرار داده است.

راستی خاطرنشان کرد: در برخی گمرکات کشور، فعالیت شرکت انبارهای عمومی زیان‌ده بوده و به همین دلیل قرارداد همکاری به‌صورت سراسری منعقد شده است؛ با این وجود تعیین دقیق و قانونی نرخ‌ها باید بر پایه ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی صورت گیرد. بر اساس این ماده، تعرفه خدمات دولتی باید به پیشنهاد گمرک و تایید وزیر امور اقتصادی و دارایی تعیین شود. گمرک خراسان رضوی در حال پیگیری این موضوع از طریق مکاتبات رسمی و ثبت در سامانه‌های مربوطه است و تأکید بر این است که تعیین نرخ‌ها باید بر اساس مستندات فنی و با مشارکت تشکل‌های بخش خصوصی انجام شود تا شفافیت کامل حاصل گردد.

### تعیین تعرفه خدمات گمرکی فقط در صلاحیت گمرک و وزارت اقتصاد است

«علی باخرد»، مدیرکل صنعت، معدن و تجارت خراسان رضوی نیز ضمن تشریح جایگاه قانونی نهادهای ناظر گفت: این موضوع تحت شمول بند «الف» ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی قرار می‌گیرد، به این معنا که گمرک باید هزینه خدمات را بر اساس آنالیز کارشناسی پیشنهاد و وزارت امور اقتصادی و دارایی آن را تصویب کند.

او تصریح کرد: گمرک وظایف ذاتی خود را انجام داده و بخشی از خدمات را از طریق مناقصه واگذار کرده است. پس از ابلاغ نرخ‌های مصوب، اداره کل صمت آماده است به‌عنوان دستگاه ناظر، اجرای دقیق مصوبات را رصد کرده و در صورت دریافت هرگونه شکایت یا تخلف احتمالی، موضوع را با جدیت پیگیری کند.

### اعتراض صادرکنندگان به نحوه نرخ‌گذاری خدمات گمرکی در استان

«کاظم شیردل»، رئیس اتحادیه صادرکنندگان خراسان رضوی نیز با انتقاد از روند تعیین هزینه خدمات در گمرکات استان گفت: موضوع نرخ‌گذاری خدمات گمرکی حدود دو سال است که فعالان اقتصادی را درگیر کرده و با انتقال گمرک به ایستگاه شهید مطهری، این چالش‌ها تشدید شده است.

او با اشاره به فعالیت شرکت انبارهای عمومی بر اساس قرارداد با گمرک افزود: این قرارداد از نظر بخش خصوصی محل ابهام است، زیرا شرایط اقتصادی و عملیاتی استان‌ها با یکدیگر متفاوت است و منطقی نیست یک شرکت به صورت متمرکز برای سراسر کشور خدمات ارائه کند.

به گفته او، بخش خصوصی خواستار برگزاری مناقصه‌های استانی است تا نرخ خدمات متناسب با شرایط هر منطقه تعیین شود.

وی همچنین از افزایش ناگهانی برخی هزینه‌ها، از جمله خدمات جرتقیل از حدود ۸ میلیون به ۱۵ میلیون تومان خبر داد و گفت: این افزایش‌ها بدون توضیح روشن انجام شده است.

شیردل با اشاره به کمبود خدمات زیرساختی و تعدد متولیان در ایستگاه شهید مطهری تاکید کرد: اگر تعرفه‌ها به صورت قانونی و شفاف اعلام شود، بخش خصوصی آن را می‌پذیرد، اما وضعیت فعلی به زیان صادرکنندگان است.

### ایستگاه شهید مطهری قلب صادرات ریلی شرق کشور است

سپس «مصطفی نصیری‌ورگ»، مدیرکل راه‌آهن خراسان رضوی در توضیح جایگاه ایستگاه شهید مطهری اظهار کرد: این ایستگاه هم‌اکنون در مالکیت راه‌آهن قرار دارد و تاکنون حدود ۶ هزار مترمربع انبار و محوطه آسفالت‌سازی شده و سه سکوی بارگیری هرکدام به طول ۱۷۵ متر ساخته شده است. این زیرساخت‌ها باعث رشد پایدار صادرات شده، به گونه‌ای که از سال ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴ حجم صادرات ریلی از این ایستگاه حدود ۵۰ درصد افزایش یافته است.

نصیری‌ورگ افزود: شرکت انبارهای عمومی گمرک با تایید گمرک، به عنوان اپراتور خدمات گمرکی در این ایستگاه فعالیت می‌کند و به نوعی مستاجر راه‌آهن است که قرارداد اجاره آن به شکل سالیانه تمدید می‌شود. واگذاری این محوطه از طریق مزایده انجام نشده، چراکه عرصه مزبور بخشی از محدوده اعمال حاکمیت

گمرک محسوب می‌شود و باید در اختیار شرکت مشخصی برای ارائه خدمات قرار گیرد.

او تاکید کرد: این ساختار با هماهنگی کامل میان راه‌آهن، گمرک و انبارهای عمومی برقرار است و هدف از آن، تسهیل و تسریع فرآیند صادرات از مسیر ریلی می‌باشد.

### انحصار خدمات گمرکی استان باید شکسته شود

«رضا جمشیدی»، معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری خراسان رضوی، یکی از چالش‌های مهم استان را وضعیت گمرکات عنوان کرد و گفت: ارائه خدمات گمرکی توسط بخش خصوصی دچار آشفتگی است و انحصار ایجاد شده در واگذاری این خدمات، امکان حضور شرکت‌های توانمند استانی را از بین برده است.

او تاکید کرد: فرآیند قانونی تعیین هزینه خدمات نیز طی نشده و مطابق بند «الف» ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی، نرخ خدمات باید به پیشنهاد گمرک و پس از تایید وزیر امور اقتصادی و دارایی تعیین شود.

جمشیدی راهکار رفع این مشکل را برگزاری مناقصه استانی دانست و گفت: شرایط هر گمرک متفاوت است و ضروری است قیمت‌ها بر اساس آنالیز واقعی و با مشارکت فعالان هر گمرک تعیین شود. امکان فسخ قرارداد پیمانکار فعلی وجود ندارد و استمرار این انحصار به زیان بخش خصوصی و فعالان اقتصادی استان است.

### تاکید بر پرهیز از انحصارگرایی در خدمات گمرکی

«غلامحسین مظفری»، استاندار خراسان رضوی نیز در تجمیع مباحث این بخش از جلسه با انتقاد از روند فعلی ارائه خدمات گمرکی در استان، بر لزوم پایان دادن به انحصار و واگذاری اختیارات تصمیم‌گیری به سطح استان تاکید کرد.

او با اشاره به افزایش غیرمنطقی هزینه‌ها در این حوزه گفت: اگر اختیارات لازم به استان تفویض شود، برگزاری مناقصه در سطح استان یا شکل‌گیری کنسرسیومی از بخش خصوصی برای ارائه خدمات گمرکی در دستور کار قرار خواهد گرفت.

وی با بیان اینکه «انحصار در هر ساختاری دیر یا زود منشأ بروز مشکل می‌شود»، افزود: شواهد موجود نشان می‌دهد شرکت انبارهای عمومی پس از برنده شدن در مناقصه، عملاً به مرجع تعیین نرخ تبدیل شده است. این در حالی است که خراسان رضوی و به‌ویژه شرق کشور، در شرایط جنگ اقتصادی، مسئولیت سنگینی در تامین نیازهای ملی بر عهده دارند و استان حل این موضوع را تا حصول نتیجه پیگیری خواهد کرد.

مظفری ادامه داد: در صورت لزوم، از مسیرهای حقوقی وارد می‌شویم و استان برای نحوه ارائه خدمات گمرکی تصمیم‌گیری خواهد کرد؛ از جمله برگزاری مناقصه استانی برای انتخاب پیمانکار، معرفی شرکت جایگزین یا تشکیل کنسرسیومی از فعالان اقتصادی خراسان رضوی برای انجام این خدمات.

او یادآور شد: استانی که سالانه ۳ تا ۴ میلیارد دلار صادرات دارد، باید در جایگاه هاب اقتصادی کشور قرار گیرد و منطقی نیست کیفیت و قیمت خدمات آن تحت تأثیر یک انحصار محدود شود.

### مطالبه بازنگری در سازوکار تخصیص سوخت معادن خراسان رضوی

در ادامه، بحث «دغدغه تامین و تخصیص سوخت مورد نیاز معادن و صنایع معدنی خراسان رضوی»، به‌عنوان یکی دستورکارهای اصلی جلسه، مورد بررسی قرار گرفت و فعالان این بخش خواستار بازنگری در سازوکارهای موجود، رفع محدودیت‌های تخصیصی و طراحی الگویی کارشناسی شده برای تامین پایدار سوخت شدند.

لبافی، رئیس دبیرخانه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی خراسان رضوی در همین رابطه با تشریح مسائل و مشکلات بنگاه‌های فعال در این بخش اظهار کرد: بنا

بر اعلام کمیسیون معدن و صنایع معدنی اتاق بازرگانی خراسان رضوی و نیز خانه معدن استان، محدودیت‌هایی در فرآیند تامین سوخت این حوزه وجود دارد که لازم است از با پیگیری این شورا و همکاری دستگاه‌های متولی، چاره‌جویی و رفع شود.

وی با اشاره به پیامدهای سازوکار فعلی تخصیص سوخت، تصریح کرد: نحوه تخصیص کنونی، به دلیل ماهانه بودن و همراهی با محدودیت‌های متعدد، نه تنها هزینه‌های مازاد ایجاد می‌کند، بلکه امکان برنامه‌ریزی میان‌مدت و بلندمدت را نیز از معدن‌داران و فعالان صنایع معدنی سلب کرده است؛ از این رو، یکی از مطالبات جدی این بخش، تغییر الگوی تخصیص از ماهانه به دوره‌های حداقل سه‌ماهه است. لبافی ادامه داد: در شرایطی که افزایش قیمت‌ها، شیوه‌های قیمت‌گذاری و سیاست‌های ارزی، فشار مضاعفی را بر فعالان اقتصادی تحمیل کرده و بخشی از بهره‌برداران نیز خواستار واقعی‌سازی قیمت‌ها همزمان با اصلاح سایر محدودیت‌ها هستند، همچنان بخش قابل توجهی از محدودیت‌ها پابرجاست؛ با این حال، قیمت‌ها به صورت منطقه‌ای هدف‌گذاری شده‌اند که این امر نیز بر پیچیدگی شرایط افزوده است.

رئیس دبیرخانه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان، یکی دیگر از مسائل مهم این حوزه را فقدان یک طرح جامع و کارشناسی شده مبتنی بر الگوی مصرف دانست و متذکر شد: در حال حاضر، چهارچوبی دقیق و استاندارد برای برآورد نیاز واقعی سوخت معادن و صنایع معدنی وجود ندارد؛ موضوعی که موجب بروز اشکال در تشخیص میزان واقعی مصرف و در نتیجه، اختلال در روند تخصیص شده است. این وضعیت در مواردی حتی به اختلال در فعالیت برخی واحدهای معدنی انجامیده است.

وی افزود: از منظر بخش خصوصی، ذخیره‌سازی سوخت در جایگاه‌های اختصاصی معادن و صنایع معدنی نیز می‌تواند به کاهش مخاطرات و ارتقای

ضریب اطمینان در تامین انرژی این واحدها کمک کند؛ اما تحقق این موضوع، نیازمند سیاست‌گذاری روشن و هماهنگ با سایر الزامات اجرایی است.

لبافی در جمع‌بندی مطالبات این بخش خاطر نشان کرد: درخواست فعالان حوزه معدن و صنایع معدنی در چهار محور قابل احصا است؛ تخصیص سه‌ماهه سوخت به منظور کاهش بی‌ثباتی و تسهیل برنامه‌ریزی، تعدیل قیمت‌ها تا زمان رفع محدودیت‌های موجود، فراهم‌سازی امکان ذخیره‌سازی در جایگاه‌های اختصاصی و در نهایت تدوین و اجرای طرحی جامع، مبتنی بر الگوی مصرف و شاخص‌های کارشناسی شده، برای تعیین نیاز واقعی و استانداردسازی وضعیت تامین سوخت.

### درخواست برای بازنگری در سهمیه سوخت و الزامات تحقق رشد در بخش معدن

«غلامرضا نازپرور»، رئیس کمیسیون معدن و صنایع معدنی اتاق بازرگانی خراسان رضوی، با اشاره به چالش‌های موجود در تامین نهاده‌های حیاتی این بخش، بر ضرورت بازنگری در سیاست‌های تخصیص سوخت و اتخاذ تصمیمات متوازن برای پشتیبانی از تولید و تحقق اهداف توسعه‌ای بخش معدن تاکید کرد.

وی افزود: در بخش معدن، سوخت و مواد ناریه از جمله ضروریات اجتناب‌ناپذیر فعالیت به‌شمار می‌روند. اگرچه مواد ناریه به دلیل ملاحظات امنیتی، مشمول محدودیت‌ها و سازوکارهای خاصی در مدیریت و تامین است، اما در حوزه سوخت، معادن و صنایع معدنی استان با چالش‌های جدی مواجه هستند که بر جریان فعالیت آن‌ها اثرگذار بوده است.

وی افزود: با توجه به شرایط موجود، پیشنهادهای از سوی این کمیسیون در همین زمینه ارائه شد. از جمله آنکه به سبب ملاحظات پدافند غیرعامل، ذخیره‌سازی سوخت در یک محل متمرکز امکان‌پذیر نیست؛ از این رو پیشنهاد شد معادنی که از ظرفیت و امکان ذخیره‌سازی برخوردارند، سهمیه سه‌ماهه سوخت خود را دریافت کنند تا از این مسیر، بخشی از مشکلات موجود مرتفع شود.

رئیس کمیسیون معدن و صنایع معدنی اتاق بازرگانی خراسان رضوی ادامه داد: در برنامه هفتم توسعه، برای سال ۱۴۰۵ رشد ۱۳ درصدی در بخش معدن پیش‌بینی شده است؛ اما در عمل، سهمیه سوخت این بخش به سطح سال ۱۴۰۲ بازگشته و روشن است که با تداوم این وضعیت، تحقق چنین رشدی با دشواری جدی مواجه خواهد شد.

نازپرور همچنین با اشاره به ظرفیت‌های موجود در استان در حوزه تولید هیدروکربن تصریح کرد: واحدهای تولید این ماده در خراسان رضوی، با وجود برخورداری از تاییدیه استاندارد و آنالیزهای لازم، مجوز برای فروش جهت مصرف داخلی دریافت نکرده‌اند و به دلیل خصوصی بودن، ناگزیر به صادرات محصول خود هستند. این در حالی است که در شرایط فعلی، ضرورت دارد تا در این موضوع بازنگری صورت بگیرد و امکان بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها در داخل استان و کشور فراهم شود.

وی خاطر نشان کرد: کمیسیون معدن و صنایع معدنی اتاق خراسان رضوی، الگوی مصرف سوخت و برنامه مشخصی را با در نظر گرفتن فرسودگی ماشین‌آلات معدنی تدوین کرده و بر این باور است که با اتخاذ تصمیمات مقتضی، واقع‌بینانه و متوازن‌سازی تخصیص سوخت، می‌توان به نتایجی موثر در راستای پشتیبانی از تولید در بخش معدن، دست یافت.

### مشکلی در تامین سوخت معادن و صنایع استان وجود ندارد

در بخش دیگری از این جلسه «آرش بیگلرزاده»، رئیس مهندسی فرآورده‌های شرکت پخش فرآورده‌های نفتی خراسان رضوی با تاکید بر وضعیت پایدار تامین سوخت در استان اعلام کرد: در حال حاضر هیچ معدن یا واحد صنعتی از حیث تامین سوخت با کمبود مواجه نیست و محدودیتی در این زمینه وجود ندارد.



وی اظهار کرد: در مجموع در تمامی بخش‌ها و به‌ویژه در بخش صنعت، در شرایط کنونی از نظر تامین سوخت مشکلی وجود ندارد و امید می‌رود این وضعیت با ثبات و پایداری تداوم یابد.

#### **تاکید بر فراهم‌سازی زمینه ذخیره‌سازی هدفمند سوخت و صیانت از تداوم تولید**

در ادامه این نشست، استاندار خراسان رضوی با تاکید بر ضرورت اتخاذ رویکردی واقع‌بینانه و مبتنی بر ملاحظات پدافند غیرعامل در حوزه تامین سوخت معادن، عنوان کرد: ذخیره‌سازی سه‌ماهه سوخت برای واحدهایی که از ظرفیت نگهداری برخوردارند، پیشنهادی منطقی و قابل دفاع است.

وی اظهار کرد: تجربه‌های گذشته به‌خوبی نشان داده است که تمرکز زیرساخت‌ها در یک نقطه، در شرایط بحرانی می‌تواند آسیب‌پذیری را افزایش دهد. از همین رو، ضروری است توزیع و ذخیره‌سازی سوخت با توجه به ظرفیت هر واحد و به‌صورت هدفمند انجام شود تا پایداری و تاب‌آوری معادن و صنایع معدنی افزایش یابد.

وی در ادامه با اشاره به نقش سامانه‌ها در مدیریت و تسهیل امور اجرایی تصریح کرد: سامانه‌ها نباید به مانعی در مسیر فعالیت واحدهای تولیدی و معدنی تبدیل شوند، بلکه باید در خدمت تسهیل، تسریع و کارآمدسازی فرآیندها باشند. بر همین اساس، هر جا این سامانه‌ها نیازمند اصلاح و بازنگری هستند، باید این اقدام در کوتاه‌ترین زمان ممکن صورت بگیرد.

استاندار خراسان رضوی همچنین از دستگاه‌های متولی خواست در بررسی مسائل و نیازهای این حوزه، نگاهی دقیق، واقعی و مبتنی بر شرایط میدانی داشته باشند و برای جزئیات موضوع نیز برنامه‌ای روشن و اجرایی تدوین کنند.

وی در بخش دیگری از سخنان خود، با قدردانی از همراهی و هم‌افزایی دستگاه‌های مختلف در خراسان رضوی، خاطرنشان کرد: همکاری مجموعه قوه قضاییه، نهادهای نظارتی و سایر ارکان حاکمیت در استان، زمینه حل و فصل بخش مهمی از مسائل را فراهم کرده است.

وی در عین حال هشدار داد: اگر واحدهای صنعتی و معدنی با تعطیلی یا تعدیل مواجه شوند، تبعات آن صرفاً متوجه یک بخش یا یک استان نخواهد بود، بلکه فشار ناشی از آن به کل نظام اقتصادی کشور منتقل خواهد شد؛ از این رو، صیانت از استمرار فعالیت این واحدها، مسئولیتی مشترک و ملی است.

وی اظهار کرد: موضوعی تحت عنوان عدم افزایش سهمیه برای معادنی که دارای پروانه توسعه هستند اما سهمیه آن‌ها اصلاح نشده باشد، از نظر ما وجود ندارد و در حوزه تامین سوخت، مشکلی متوجه این واحدها نیست.

وی در ادامه با اشاره به درخواست مطرح‌شده درباره تخصیص سه‌ماهه سوخت افزود: از منظر شرکت پخش فرآورده‌های نفتی، اجرای این موضوع امکان‌پذیر است، مشروط بر آنکه در بستر سامانه «سدف» (سامانه رسمی ثبت و پیگیری سهمیه سوخت) تعریف و اعمال شود. قوانین این سامانه نیز بر اساس ضوابط ستاد مرکزی ثبت و پیگیری سهمیه سوخت و با نظارت و همراهی ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز تنظیم شده است.

به گفته بیگلرزاده، در صورتی که بازه زمانی فعلی تخصیص سوخت از یک به سه ماه تغییر یابد، بخشی از مسائل معادن استان، قابل رفع خواهد بود.

رئیس مهندسی فرآورده‌های شرکت پخش فرآورده‌های نفتی استان همچنین درباره موضوع ذخیره‌سازی سوخت تصریح کرد: در حوزه گاز، امکان ذخیره‌سازی وجود ندارد؛ اما ذخیره‌سازی سوخت برای دیزل‌ژنراتورها مجاز است و این مجوز به تمامی معادن داده شده است.

## اهمیت مدیریت دقیق سوخت معادن و تقویت ظرفیت‌های ذخیره‌سازی

جمشیدی، معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری خراسان رضوی نیز در ادامه این جلسه، اظهار کرد: در حوزه تامین سوخت، به‌طور کلی مشکلی وجود ندارد و مصوبات پیشنهادی دبیرخانه شورای گفت‌وگو نیز مورد موافقت است؛ با این حال، موضوع تامین سوخت برای معادنی که بدون پروانه فعالیت می‌کنند، محل اختلاف نظر است.

وی تصریح کرد: فعالیت معدن بدون پروانه، مورد تایید نیست؛ با این حال، لازم است موضوع هر واحد به‌صورت دقیق بررسی شود تا نیاز واقعی معادنی که به‌طور عملیاتی فعال هستند، با نظارت کامل دستگاه‌های مسئول، به‌درستی تشخیص داده شده و تامین شود.

پژمانفر، رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی نیز در همین خصوص با اشاره به اهمیت موضوع سوخت و انرژی گفت: کشور باید به‌صورت جدی به سمت سوخت‌های جایگزین حرکت کند. وی افزود: پالایشگاه‌های ما با مشکلاتی مواجه‌اند و واردات نیز با چالش همراه است؛ به‌گونه‌ای که با توجه به روال موجود، ممکن است حدود ۱۰ میلیارد دلار برای واردات سوخت، مورد نیاز باشد که رقم قابل توجهی است.

وی ادامه داد: وزارت نفت تلاش دارد تخصیص سوخت را به‌صورت چندماهه انجام نهد تا امکان مدیریت بهتری داشته باشد؛ اما این شرایط، به‌ویژه در منطقه شرق کشور، با دشواری‌های انتقال نیز همراه است.

پژمانفر خاطر نشان کرد: پیشنهاد ما، که در جلسه نیز به تصویب رسید، این بود که تمامی ظرفیت‌هایی که امکان ذخیره‌سازی سوخت دارند، شناسایی شوند و ذخیره‌سازی تحت کلید و پلمب وزارت نفت و شرکت پخش انجام بگیرد تا در زمان اوج مصرف، با مشکل مواجه نشویم.

## دستیابی شورای گفت‌وگوی استان به ۷۷ دستاورد در سال گذشته

در بخش دیگری از این نشست، لبافی، به دستاوردهای شورای گفت‌وگوی استان در سال گذشته اشاره کرد و گفت: ۳۵ درصد از ۸ درصد رشد اقتصادی باید از مسیر ارتقای بهره‌وری عوامل تولید حاصل شود. به همین دلیل، درخواست شده وضعیت استقرار نظام ارزیابی بهره‌وری به‌صورت شفاف اعلام گردد. وی همچنین، اصلاح کد آیسیک پروانه‌های بهره‌برداری واحدهای ریخته‌گری را از اقدامات موثر سال گذشته عنوان کرد.

او با اشاره به اهمیت زعفران به‌عنوان کالایی استراتژیک گفت: در جلسات متعدد، مشکلات مرتبط با صادرات این محصول، پیگیری و بخش مهمی از چالش‌ها رفع شد. همچنین بر لزوم رعایت دقیق مواد ۳۰ و ۲۸ قانون برنامه هفتم پیشرفت، ماده ۳۰ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار و ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی آن تاکید شد؛ قوانینی که به‌ویژه در حوزه گردشگری ضرورت دارد نظرات بخش خصوصی در چهارچوب آن‌ها لحاظ شود، در حالی که در شورای شهر این نظرات مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

او همچنین به مصوبه مربوط به شهرک‌های صنعتی غیردولتی خبر داد و گفت: با اصلاحات جدید، حدود ۱۳ شهرک صنعتی غیردولتی پیرامون مشهد مشمول پرداخت ۸۰ درصد عوارض تغییر کاربری نخواهند بود و وثایق مورد درخواست جهاد کشاورزی می‌تواند محل اجرای طرح به جای ضمانت‌نامه بانکی باشد و این موضوع به یکسان‌سازی ضوابط مربوط به شهرک‌های صنعتی دولتی و غیردولتی کمک کرده است.

رئیس دبیرخانه شورای گفت‌وگوی استان به دیگر اقدامات سال ۱۴۰۴ اشاره کرد که شامل ثبت آماری واردات کالا و ایجاد سازوکار تایید پرونده‌ها، رفع ابهام و حذف مطالبه مالیات بر ارزش افزوده نهاده‌های دامی، تعیین تکلیف پرداخت نیم‌درصد عوارض مجاز آب، و به‌روزرسانی ایستگاه گمرک شهید مطهری و رفع موانع موجود در آن بوده است. او همچنین، از تمدید زمان گواهی انطباق کالا، کنترل تقلبات بازار زعفران و تکمیل اصلاح کد آیسیک واحدهای ریخته‌گری خبر داد.

لبافی درباره جلسات شورای گفت‌وگو در سال ۱۴۰۴ نیز اظهار کرد: در مجموع ۷۲ نشست شورای گفت‌وگو، ۵۱ جلسه دبیرخانه، ۱۵۲ دستورکار، ۴۰ مصوبه ملی و ۷۷ دستاورد حاصل شده است.

وی افزود: بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده، ۴ درصد چالش‌های مطرح‌شده در این نشست‌ها مربوط به قوانین محل کسب و کار، ۴۶ درصد مرتبط با آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها و ۵۰ درصد ناشی از برداشته‌های سلیقه‌ای از آیین‌نامه‌ها بوده است که برای اصلاح به مراجع مربوطه ارجاع داده شده‌اند.

رئیس دبیرخانه شورای گفت‌وگوی استان یادآور شد: موضوعات مطرح‌شده در جلسات عمدتاً توسط تشکل‌های اقتصادی و دستگاه‌های اجرایی طرح می‌شود و بیشترین موضوعات نیز به حوزه خدمات، ارتباطات، تامین اجتماعی، بانک، صنعت، معدن و جهاد کشاورزی مربوط بوده است.

لبافی، یافته‌های کلیدی این جلسات را شامل موارد متعددی دانست و گفت: از اهم این موارد می‌توان به عدم انطباق قوانین، مقررات و رویه‌های اجرایی با نیازهای روز اقتصاد، محدود بودن اختیارات مدیران استانی در تصمیم‌گیری‌ها و طولانی و پیچیده بودن فرآیند اصلاح، تغییر و تفسیر قوانین و بخشنامه‌ها که گاه موجب برداشته‌های اشتباه می‌شود؛ اشاره کرد.

وی همچنین از دیگر موارد قابل تامل را میزان تاثیرگذاری مدیران استانی بر مدیران ملی باید تقویت شود تا استان بتواند از سهم ملی خود بهره‌مند شود، دانست.

رئیس دبیرخانه شورای گفت‌وگو در پایان گفت: بر اساس شعار سال جاری، ۲۶ رویکرد محوری برای فعالیت شورا استخراج شده که مبنای پیگیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های دبیرخانه شورای گفت‌وگوی استان خواهد بود.



## خراسان رضوی در صدر تورم کشور

نرخ بیکاری در پاییز امسال با افزایش ۰.۶ واحد درصدی نسبت به فصل مشابه سال گذشته به ۷.۸ درصد رسید. همزمان نرخ مشارکت اقتصادی نیز با کاهش ۰.۵ واحد درصدی به ۴۰.۷ درصد افت کرده که بیانگر کاهش جمعیت فعال در بازار کار است. گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد، در یک سال منتهی به پاییز، جمعیت شاغل ۱۲۶ هزار نفرافزایش کرده است. اما وضعیت بازار کار زنان نگران‌کننده‌تر است؛ در این فصل بیش از ۲۸۷ هزار شغل از دست رفته و نرخ بیکاری زنان با افزایش ۲.۳ واحد درصدی به ۱۶ درصد رسیده است.

که تورم نقطه‌ای روستاهای استان به ۹۳.۷ درصد رسیده و خانوارهای روستایی رادر معرض سنگین‌ترین فشار قیمتی دهه اخیر قرار داده است. این روند، در کنار جهش کم‌سابقه تورم خوراکی‌ها از جمله افزایش ۲۲۵.۹ درصدی قیمت روغن و چربی‌ها در استان نشان می‌دهد که موج جدید تورم، بیش از هر زمان دیگری سبب مصرفی اقشار آسیب‌پذیر را هدف قرار داده و شکاف رفاهی را عمیق‌تر کرده است.

### رکورد شکنی تورم خوراکی‌ها در استان؛ رشد ۲۲۵ درصدی قیمت روغن

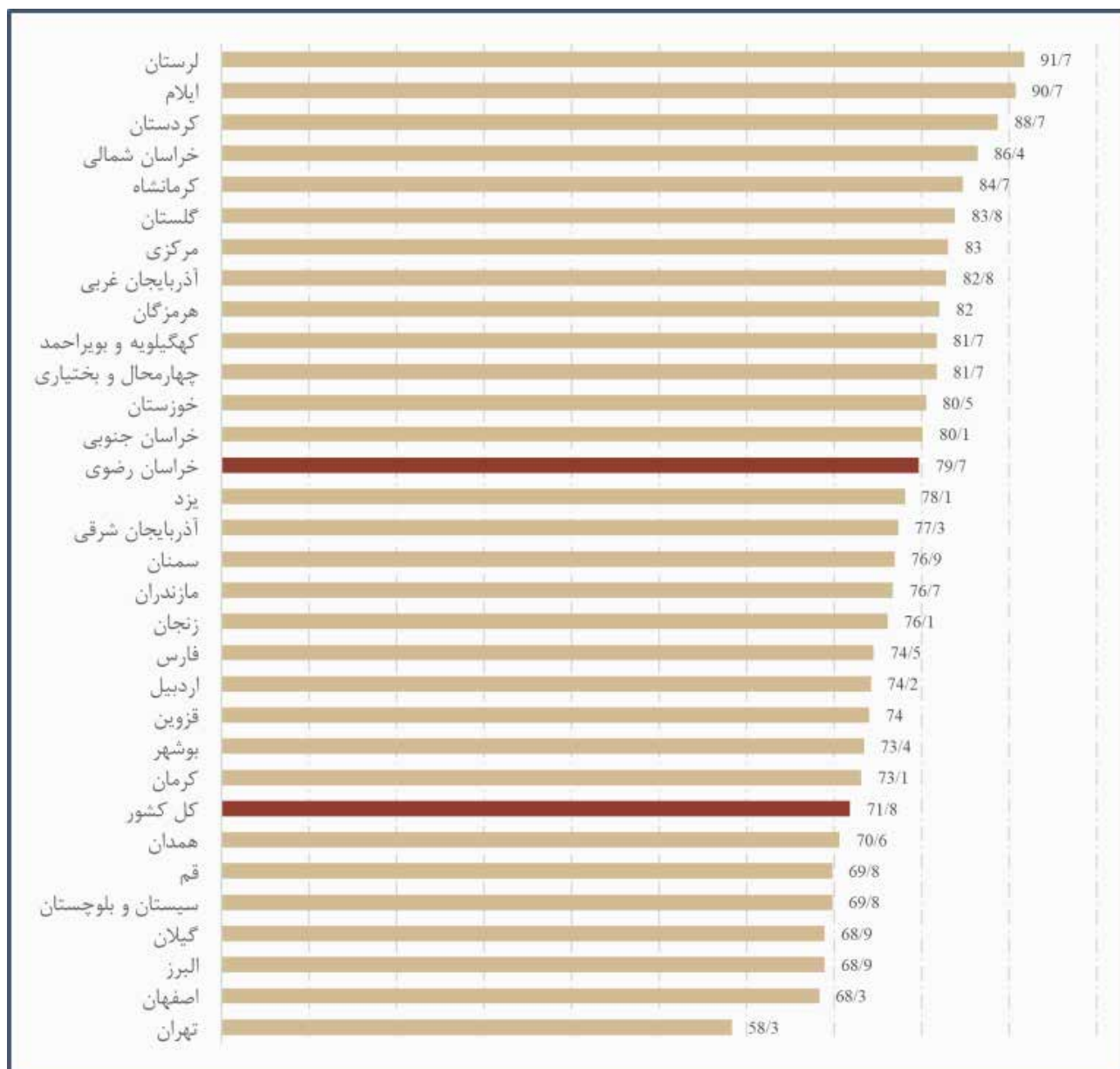
«سمیرا سبزواری»، مدیر مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق مشهد در این باره اظهار کرد: شکاف عمیق تورمی میان مناطق شهری و روستایی در خراسان رضوی، نشان‌دهنده یک بحران معیشتی متمرکز در اقشار آسیب‌پذیر است. پیشران اصلی این جهش تورمی، گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها بوده است که به دلیل حذف ارز ترجیحی ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی و نوسانات ژئوپلیتیک، رکورد های تاریخی (از جمله تورم نقطه‌ای ۲۲۵.۹ درصدی برای روغن‌ها و چربی‌ها در استان) را به ثبت رسانده است.

وی افزود: بررسی تحلیلی روند تورم سالانه کشور در دهه اخیر، مسیری پرنوسان و متأثر از شوک‌های ساختاری را به تصویر می‌کشد که در سال ۱۴۰۴ به یک نقطه اوج بحرانی و کم‌سابقه ختم شده است. بر اساس داده‌های رسمی مرکز آمار ایران، نرخ تورم سالانه (میانگین دوازده‌ماهه) در پایان اسفندماه ۱۴۰۴ به ۵۰.۶ درصد رسیده؛ این رقم نه تنها بالاترین سطح تورم ثبت‌شده در پانزده سال گذشته است، بلکه نمایانگر یکی از شدیدترین فشارهای تورمی پایدار

رکورد ۱۵ ساله تورم سالانه کشور/ در حالی که نرخ تورم سالانه کشور در پایان اسفندماه ۱۴۰۴ با ثبت رقم ۵۰.۶ درصد به یکی از بالاترین سطوح پانزده سال اخیر رسیده است، داده‌های استانی نشان می‌دهد که خراسان رضوی شرایطی به مراتب دشوارتر را تجربه می‌کند.

به گزارش روابط عمومی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی، گزارش مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق مشهد از داده‌های رسمی کشور حاکی از این است که خراسان رضوی با تورم سالانه ۵۲.۶ درصد و تورم نقطه‌ای ۷۹.۷ درصدی در پایان سال، در شمار استان‌های با فشار تورمی شدید قرار گرفته است. شکاف چشمگیر میان مناطق شهری و روستایی نیز تصویر نگران‌کننده‌تری از وضعیت معیشت ارائه می‌دهد؛ به گونه‌ای

مقایسه روند تورم سالانه استان خراسان رضوی و میانگین کشوری (درصد)



اسفندماه (به عنوان معدل کل کشور)، اگرچه در مقایسه با جهش بی سابقه ۹.۴ درصدی در بهمن ماه با افت شتاب همراه بوده است، اما این کاهش را نباید به اشتباه به منزله بازگشت ثبات پایدار به بازارها تلقی کرد. در واقع، این افت نسبی بیش از آنکه حاصل اصلاح متغیرهای بنیادین باشد، محصول تخلیه هیجانات اولیه ناشی از شوک حذف ارز ترجیحی و سرکوب موقت تقاضای غیر ضروری خانوارها در آستانه سال جدید است.

او ادامه داد: از منظر اقتصاد کلان، ثبت تورم ۵.۶ درصدی در یک ماه، رقم نگران کننده ای است؛ به گونه ای که استمرار آن در یک افق دوازده ماهه، اقتصاد را با تورم های انباشته فراتر از ۹۰ درصد مواجه می سازد. در اسفندماه، بازارها شاهد تقابل دو نیروی متضاد بودند: از یک سو، تداوم فشارهای ساختاری و تورم ناشی از فشار هزینه های تولید قرار داشت و از سوی دیگر، سمت تقاضا به دلیل نااطمینانی های سیستماتیک و ریسک های ژئوپلیتیک منطقه ای، بانوعی انجامد موقت مواجه شد.

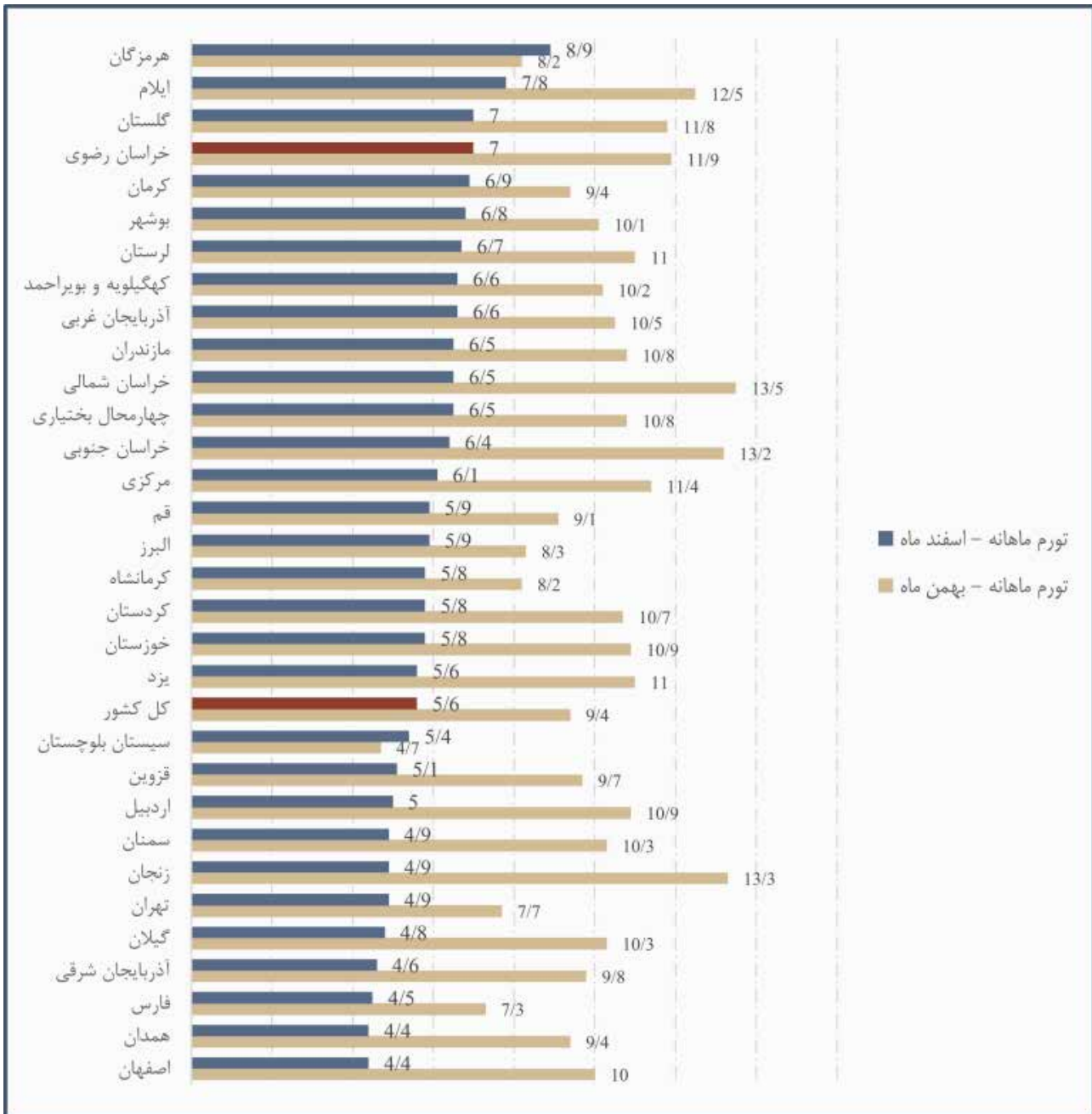
به گفته وی، الگوی تورمی اسفند ۱۴۰۴ به وضوح نشان می دهد که علیرغم کاهش شتاب تورم کل نسبت به بهمن ماه، موتورهای اصلی تورم در بخش کالاهای اساسی همچنان فعال هستند. تداوم این شکاف عمیق، سیاست گذار را با یک چالش جدی روبرو می کند؛ بدین معنا

بر اقتصاد ایران در دهه های اخیر محسوب می شود. این جهش حدوداً ۱۸ واحد درصدی نسبت به سال ۱۴۰۳ (رشد ۵۵.۷ درصدی نرخ تورم)، نشان دهنده شتاب روند نامطلوب متغیرهای کلان اقتصادی در یک بازه زمانی کوتاه است.

### انعکاس شکنندگی اقتصاد در برابر تکانه ها

سبزواری همچنین، به آمار مربوط به تورم ماهانه اشاره و اظهار کرد: بررسی روند تورم ماهانه در سال ۱۴۰۴، بازتابی از آسیب پذیری اقتصاد کلان در برابر تکانه های پی در پی است. ثبت تورم ماهانه ۵.۶ درصدی در

## مقایسه نرخ تورم ماهانه (درصد)



در همه استان‌ها با شدت یکسان رخ نداده است. در اسفندماه، استان‌های هرمزگان، ایلام، گلستان و خراسان رضوی با نرخ‌هایی در محدوده ۷ تا ۸.۹ درصد، در زمره استان‌های با تورم بالا قرار گرفته‌اند. در مقابل، استان‌هایی مانند اصفهان، فارس، آذربایجان شرقی و همدان با نرخ‌های پایین‌تر و در حدود ۴.۴ تا ۴.۶ درصد، افزایش قیمت ملایم‌تری را تجربه کرده‌اند. این تفاوت‌ها بیانگر آن است که شدت اثرپذیری استان‌ها از شوک‌های قیمتی، بسته به شرایط ساختاری، ترکیب هزینه‌ای خانوارها، وضعیت عرضه و ویژگی‌های بازارهای محلی، یکسان نیست.

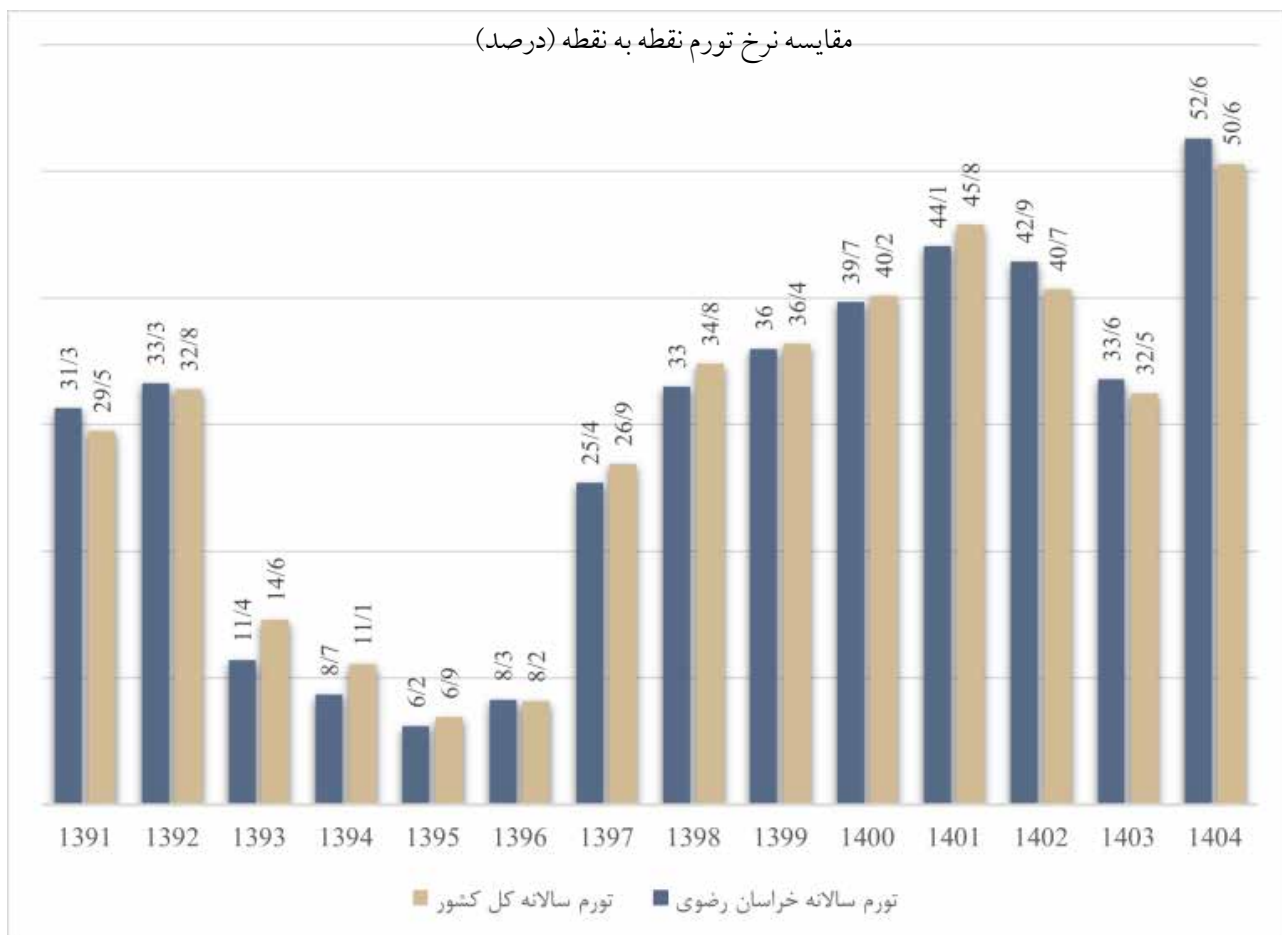
وی ادامه داد: تحلیل روند نرخ تورم ماهانه در استان خراسان رضوی طی اسفندماه ۱۴۰۴، نشان‌دهنده کاهش شتاب افزایش قیمت‌هاست. اگرچه از شدت رشد ماه‌های پیشین کاسته شده، اما همچنان در سطحی نگران‌کننده قرار دارد. بر اساس داده‌ها، نرخ تورم ماهانه استان با کاهش ۴.۹ واحد درصدی نسبت به بهمن‌ماه، به رقم ۷ درصد رسیده است. این کاهش نسبی که همسو با روند کلان‌کشوری ارزیابی می‌شود، بیش از آنکه نشان‌دهنده بازگشت

که کنترل تورم کل بدون مهار ریشه‌ای بحران در زنجیره تامین کالاهای اساسی، موقتی و شکننده خواهد بود و فشار بر معیشت اقشار آسیب‌پذیر را تداوم خواهد بخشید.

### نگاهی به تفاوت استان‌ها در شدت اثرپذیری از شوک‌های قیمتی

سبزواری در مقایسه تورم ماهانه استان‌ها گفت: نمودار روند تورم ماهانه در استان‌های کشور در اسفندماه ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که اگرچه شتاب رشد قیمت‌ها در مقیاس ملی نسبت به ماه قبل کاهش یافته، اما این تعدیل

مقایسه نرخ تورم نقطه به نقطه (درصد)



به گفته او، کاهش نرخ تورم ماهانه در پایان سال ۱۴۰۴ نباید به عنوان خروج از وضعیت بحرانی تعبیر شود. برای خانوارهایی که پیش از این نیز با تورم انباشته بالا مواجه بوده‌اند، ثبت تورم ماهانه ۷ درصدی به معنای یک جهش قابل توجه دیگر در هزینه‌های زندگی است. این وضعیت، تداوم تنگنای معیشتی در سطح استان را نشان می‌دهد که با پیشی گرفتن از رشد درآمدها، پدیده شاغلین فقیر را نیز در استان تشدید می‌کند.

سبزواری با بیان اینکه محرک اصلی این رشد قیمتی، کم‌اکان گروه «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» است، تصریح کرد: این گروه با ثبت تورم ماهانه ۹.۹ درصدی، سهم اصلی را در ایجاد تورم کل ایفا می‌کند. این نرخ که در مناطق روستایی به ۱۲.۹ درصد می‌رسد، نشان‌دهنده تداوم فشار بر امنیت غذایی، به‌ویژه برای خانوارهای روستایی است که سهم بالاتری از درآمد خود را صرف خوراک می‌کنند.

### رشد هزینه‌های مرتبط با حفظ و ارتقاء سطح زندگی

او افزود: گروه «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» با تورم ۴.۷ درصدی، اگرچه شتاب کمتری دارد، اما بیانگر سرایت فشار تورمی به سایر بخش‌های هزینه‌ای است. رشد های قیمتی قابل توجه در زیرگروه‌هایی نظیر «مبلمان و لوازم خانگی» (۱۱.۷٪) و «پوشاک و کفش» (۸.۱٪)، نشان می‌دهد که علاوه بر هزینه‌های معیشتی پایه، هزینه‌های مرتبط با حفظ و ارتقاء سطح زندگی نیز بارشده فزاینده‌ای روبرو شده‌اند. این توزیع نامتوازن، شکاف جغرافیایی و نابرابری در تحمل فشار تورمی را تشدید کرده است. پیشی گرفتن چشمگیر تورم کل روستایی (۱۰.۰٪) از تورم شهری (۶.۲٪)، که عمدتاً ناشی از اختلاف ۳.۹ واحد درصدی در تورم خوراکی‌هاست، نشان می‌دهد که سیاست‌های کنترل قیمت در زنجیره تامین مناطق روستایی از کارآمدی لازم برخوردار نبوده و این مناطق به آسیب‌پذیرترین کانون‌های معیشتی در استان تبدیل شده‌اند.

به ثبات باشد، بازتابی از تأثیرپذیری اقتصاد استان از شوک‌های سیستماتیک ملی است. با این حال، قرار گرفتن تورم ماهانه در سطح ۷ درصد، همچنان به معنای تداوم فشار قابل توجه و مستمر بر سبد معیشتی خانوارهاست.

مدیر مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق مشهد یادآور شد: از منظر تاریخی، ثبت نرخ ۷ درصدی، تورم ماهانه استان را در یکی از بالاترین سطوح خود در پنج سال اخیر قرار می‌دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که از ابتدای سال ۱۴۰۰ تاکنون، تنها در سه مقطع زمانی نرخ تورم ماهانه استان به عددی بالاتر از این رقم رسیده است؛ موضوعی که عمق ناپایداری حاکم بر بازارهای استانی را آشکار می‌سازد. در واقع، تکرارپذیری نرخ‌های بالا در سال ۱۴۰۴، نشان‌دهنده جابه‌جایی کف تورمی و ورود اقتصاد استان به دوره‌ای از تورم‌های مزمن و پایدار است که حتی در دوره‌های تعدیل شتاب (مانند اسفندماه)، نرخ‌هایی فراتر از ظرفیت اقتصادی خانوارها به ثبت می‌رسد.

او در خصوص تورم نقطه به نقطه استان در اسفندماه ۱۴۰۴ نیز اظهار کرد: شاخص تورم نقطه به نقطه (که نمایانگر تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها نسبت به ماه مشابه سال قبل است) با جهشی ۶.۵ واحد درصدی، از ۷۳.۲ درصد در بهمن‌ماه به ۷۹.۷ درصد صعود کرده است. این واگرایی نشان می‌دهد که علی‌رغم کاهش موضعی شتاب رشد قیمت‌ها در ماه پایانی سال، اثرات انباشته تورم بالا در طول سال ۱۴۰۴ همچنان با شدت در حال تخلیه بر سبدهزینه خانوارهاست. پ

به گفته سبزواری، در مجموع، اسفندماه ۱۴۰۴ با وجود کاهش نرخ تورم کل، ماهی پرچالش برای اقتصاد خانوار در خراسان رضوی ارزیابی می‌شود. پیشی گرفتن چشمگیر تورم کل روستایی (۱۰.۰ درصد) از تورم شهری (۶.۲ درصد)، نشان‌دهنده تعمیق نابرابری جغرافیایی است. این وضعیت، که در آن تورم فزاینده خوراکی‌ها با رشد مستمر قیمت خدمات تلافی پیدا کرده، ظرفیت تاب‌آوری و قدرت خرید خانوارها را به شدت تضعیف نموده است. این آمارها هشدار جدی برای سیاست‌گذاران است؛ استمرار این روند نشان می‌دهد که بدون اتخاذ تدابیر ساختاری جهت مهار تورم در بخش کالاهای اساسی، روند فرسایش رفاه و تعمیق فقر در ماه‌های آتی سال ۱۴۰۵ با شتاب بیشتری تداوم خواهد یافت.

### ریشه‌یابی تورم در تقاطع ناترازی‌ها و شوک‌های عرضه

«سعیده به‌نژاد»، کارشناس مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق مشهد معتقد است تورم در اقتصاد ایران پدیده‌ای مزمن، چندوجهی و ساختاری است که ناشی از ناترازی‌های مالی دولت، ضعف حکمرانی اقتصادی، مشکلات سمت عرضه و نااطمینانی‌های گسترده در اقتصاد کلان است.

او گفت: برآیند تحولات تورمی در اسفندماه ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که افزایش سطح عمومی قیمت‌ها بیش از هر چیز متأثر از غلبه هم‌زمان عوامل تقاضامحور و عرضه‌محور بوده است؛ به‌گونه‌ای که ابتدا

فشار سمت تقاضا به‌عنوان موتور اصلی تورم عمل کرده و سپس شوک‌های سمت عرضه به‌عنوان عامل تشدیدکننده، بر شدت و پایداری روند افزایشی قیمت‌ها افزوده‌اند.

وی با بیان اینکه در بخش تقاضا، کسری مزمن بودجه دولت و تامین مالی آن از طریق استقراض از شبکه بانکی و افزایش پایه پولی، موجب رشد نقدینگی و تشدید فشارهای تقاضا شده است، تصریح کرد: تزریق منابع پولی بدون پشتوانه تولیدی، شکاف میان رشد نقدینگی و ظرفیت واقعی تولید را تعمیق کرده و با افزایش قدرت خرید اسمی (بدون افزایش متناظر عرضه کالا و خدمات)، به شکل‌گیری تقاضای مازاد و انتقال آن به سطح عمومی قیمت‌ها منجر شده است.

به گفته به‌نژاد، در کنار فشار تقاضا، مجموعه‌ای از شوک‌های سمت عرضه نیز در ماه‌های اخیر نقش موتور دوم تورم را ایفا کرده‌اند. تنش‌های ژئوپلیتیک، اختلال در زنجیره‌های تامین، محدودیت‌های ارتباطی و اینترنتی، تشدید موانع تجاری، نوسانات شدید نرخ ارز و ناترازی ساختاری در تامین انرژی (به‌ویژه برق و گاز)، همگی موجب افزایش هزینه‌های تولید، مبادله و حمل و نقل شده‌اند. در این میان، نوسانات نرخ ارز با افزایش هزینه‌های واردات مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای، نقشی کلیدی در تشدید تورم فشار هزینه‌ایفا کرده است.

### افزایش تورم خوراکی‌ها؛ نتیجه انتقال ناگهانی هزینه‌ها از ترجیحی

وی افزود: از سوی دیگر، سیاست‌هایی نظیر حذف ارز ترجیحی، اگرچه با هدف اصلاح ساختار ارزی اتخاذ شد، اما انتقال ناگهانی آن به قیمت نهایی، جهش شدید قیمت کالاهای اساسی را رقم زد؛ به طوری که تورم نقطه‌به‌نقطه گروه خوراکی‌ها در کشور و استان خراسان رضوی در پایان سال از مرز ۱۰۰ درصد عبور کرد. شواهد نشان می‌دهد که سیاست‌های جبرانی دولت (نظیر کالا برگ) نتوانسته است کاهش قدرت خرید واقعی خانوارها را به‌طور کامل پوشش دهد.

کارشناس مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق مشهد تاکید کرد: برآیند تحولات اسفندماه ۱۴۰۴ در استان خراسان رضوی نشان می‌دهد که اگر در اسفند سال گذشته برای یک سبد خرید مشخص ۱۰ میلیون تومان هزینه می‌شد، در اسفند ۱۴۰۴ تامین همان سبد (با احتساب تورم نقطه‌به‌نقطه نزدیک به ۸۰ درصدی)، حدود ۱۸ میلیون تومان هزینه دربرداشته است؛ یعنی ۸ میلیون تومان هزینه مازاد بدون آنکه کیفیت زندگی خانوار بهبود یافته باشد. این روند باعث تعمیق نابرابری درآمدی و گسترش فقر شده است؛ وضعیتی که در آن حتی اشتغال تمام‌وقت نیز تضمین‌کننده خروج از فقر نیست.

### چشم‌انداز اقتصاد کلان و سناریوهای تورمی پیش‌رو در سال ۱۴۰۵

به‌نژاد در خصوص سناریوهای تورمی سال جاری گفت: روند تورم در سال جاری، بیش از هر زمان دیگری به تحولات اقتصاد سیاسی و معادلات بین‌المللی گره خورده است. تجربه تاریخی اقتصادهای درگیر در بحران نشان می‌دهد که تورم همواره به‌عنوان یکی از پایدارترین پیامدهای اقتصادی تنش‌های ژئوپلیتیک ظاهر می‌شود. اقتصاد ایران که پیش از این نیز با تورم‌های مزمن دست‌به‌گریبان بوده و میانگین تورم سالانه که در ۴۴ سال منتهی به ۹۶ حدود ۱۸.۵ درصد بوده، در هشت سال اخیر به ۴۳.۵ درصد ارتقا یافته، اکنون در پی تحمیل هزینه‌های ناشی از درگیری‌های اخیر و خسارات وارده بر زیرساخت‌ها، وارد فاز جدیدی از حساسیت شده است.

وی یادآور شد: در این ساختار، بروز تنش‌ها از سه مسیر اصلی شامل افزایش کسری بودجه دولت (به‌واسطه هزینه‌های بازسازی و جبران خسارات)، تضعیف توان تولیدی و تشدید انتظارات تورمی، به رشد نقدینگی و سرعت گردش پول دامن می‌زند. با توجه به این واقعیت‌ها و پایان موقت درگیری‌ها در قالب مذاکرات اخیر، چشم‌انداز تورم سال ۱۴۰۵ را می‌توان در قالب سه سناریوی محتمل و با پیامدهای کاملاً متفاوت صورت‌بندی کرد.

## ایجاد منطقه آزاد مشترک ایران و افغانستان در دوغارون

ستاد تنظیم بازار برگزار شد و در هفته آینده نظارت و کنترل بیشتری در بازار خواهیم داشت. استان‌های غیرمرزی مانند اصفهان، گیلان، سمنان و حتی استان‌های شمال غربی از ما تقاضای واردات کالاهای اساسی دارند و ما این امکان را داریم که با شبکه‌های توزیع آن‌ها ارتباط بگیریم و شما این کار را انجام دهید. در نهادهای دامی نیز این بحث وجود دارد و همین‌طور در گوشت.

وی افزود: در موضوع گوشت، با شرایط موجود قیمت‌ها تقریباً بین‌المللی شده و بعضاً قیمت برخی کالاها از قیمت‌های جهانی بیشتر است. اما قیمت‌های واقعی برای تجار بهتر است و حذف ارز ترجیحی به نفع تجار واقعی بوده است. در زمینه واردات برنج، از طرف ما هیچ مشکل و محدودیتی وجود ندارد.

استاندار خراسان رضوی درباره همکاری‌های مشترک در منطقه آزاد دوغارون نیز اظهار کرد: زمین‌های زون سوخت منطقه آزاد دوغارون باید فقط به افرادی واگذار شود که توسط سفارت افغانستان و اتاق بازرگانی تأیید می‌شوند. مرز دوغارون باید یکی از روان‌ترین مرزهای منطقه شود و این موضوع برای ما بسیار مهم است.

وی افزود: در خراسان رضوی که ۳۰ درصد سنگ آهن کشور را تأمین می‌کنیم، هنوز زنجیره فولاد ما کامل نیست. پیشنهاد دادیم معادل منطقه آزاد دوغارون، افغانستان هم به همان اندازه زمین اختصاص دهد و یک منطقه آزاد مشترک میان ایران و افغانستان ایجاد شود.

مظفری ادامه داد: یک نیروگاه خورشیدی ۶۰ مگاواتی هم در آینده نزدیک در دوغارون احداث خواهد شد و برای تأمین آب این منطقه هم مشکلی نداریم. در افغانستان، ما به‌عنوان جمهوری اسلامی و خراسان رضوی هرچقدر شغل ایجاد کنیم، به نفع خودمان است. استراتژی ما این است که هرچقدر اشتغال در افغانستان ایجاد کنیم، هم خودمان را تأمین می‌کنیم و هم منفعت مشترک برای دو کشور ایجاد می‌شود.

سپس منصور مجید، عضو هیئت رهبری اتاق تجارت و سرمایه‌گذاری افغانستان، در این دیدار اظهار کرد: در واردات برنج به خراسان رضوی هیچ مشکلی نداریم و آمادگی کامل برای این کار وجود دارد. در گذشته تاجر واقعی نمی‌توانست ثبت سفارش انجام دهد و اجناس باکیفیت وارد کند، اما اکنون این امکان فراهم شده است.

وی افزود: در حال حاضر دروازه‌های هند و پاکستان برای ما بسته شده و این شرایط ایجاد می‌کند که به سمت ایجاد ظرفیت‌های جدید حرکت کنیم؛ از جمله می‌توان مجموعه‌ای درمانی در منطقه آزاد ایجاد کرد که به نفع دو طرف باشد.

عضو هیئت رهبری اتاق تجارت و سرمایه‌گذاری افغانستان ادامه داد: ما طرح ایجاد منطقه آزاد مشترک را به مرکز پیشنهاد می‌کنیم و معتقدیم این مدل همکاری می‌تواند منافع مشترکی برای دو کشور داشته باشد.

مجید در پایان تصریح کرد: در خصوص زون سوخت منطقه آزاد دوغارون نیز پیشنهاد ما این است که این زمین‌ها فقط به افرادی واگذار شود که توسط سفارت افغانستان و اتاق بازرگانی تأیید شده باشند.

به گزارش اداره کل روابط عمومی استانداری خراسان رضوی، غلامحسین مظفری در دیدار با عضو هیئت رهبری اتاق تجارت و سرمایه‌گذاری افغانستان، با اشاره به شرایط واردات کالا اظهار کرد: ما نسبت به گذشته وضعیتمان بهتر شده است. قبلاً ارزی که دولت و بانک مرکزی تخصیص می‌داد و آن رانتهی که ایجاد شده بود، باعث می‌شد همه نتوانند وارد حوزه واردات کالای اساسی شوند. این محدودیت رفع شده و مزایایی داشته اما از طرفی برخی افراد که تجربه یا دانش کافی ندارند یا منابعشان محدود است، واردات خرد و بعضاً بی‌کیفیت را انجام می‌دهند و این واردات بی‌کیفیت کار را سخت کرده است.

وی ادامه داد: ما علاقه‌مندیم در استان کسانی وارد این کار شوند که توان بالایی برای واردات دارند و کیفیت کارشان بالاست و شبکه توزیع مناسبی دارند. برای ما مهم است کسانی مانند شما که تجربه دارید وارد کار شوند، زیرا کیفیت فروش و شبکه توزیع برای استان اهمیت زیادی دارد.

استاندار خراسان رضوی گفت: ما ۸ درصد جمعیت کشور هستیم. در گذشته، قبل از وجود ارز دولتی و رانتهی‌های آن، ۷۰ درصد برنج پاکستانی کشور را خراسانی‌ها وارد می‌کردند و شبکه توزیع عمدتاً در اختیار خراسان رضوی بود. برای ما مهم است که در افغانستان برای تبادلات تجاری چه کسی رابط و چه کسی متولی باشد.

مظفری با اشاره به درخواست استان‌های دیگر برای واردات کالا افزود: امروز جلسه

## بدهکارترین کشورهای جهان

کمتری از بدهی خارجی جهانی دارند. این داده‌ها در سال ۲۰۲۶ توسط مؤسسه «گلوبال فایرپاور» اعلام شده است.

جمهوری اسلامی ایران به دلیل مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، تحریم‌ها و سیاست‌های داخلی، یک الگوی منحصر به فرد از مدیریت بدهی خارجی را در سطح جهان ارائه می‌دهد. بر اساس گزارش‌های رسمی و داده‌های بین‌المللی، بدهی خارجی ایران در پایان سال ۲۰۲۴ تنها حدود ۴.۴ میلیارد دلار برآورد شده است. این رقم در مقایسه با تولید ناخالص داخلی اسمی ایران (بر اساس منابع IMF در ۲۰۲۵، حدود ۴۰۰ میلیارد دلار) به معنای نسبت بدهی خارجی به GDP تقریباً ۱.۱ درصد است.

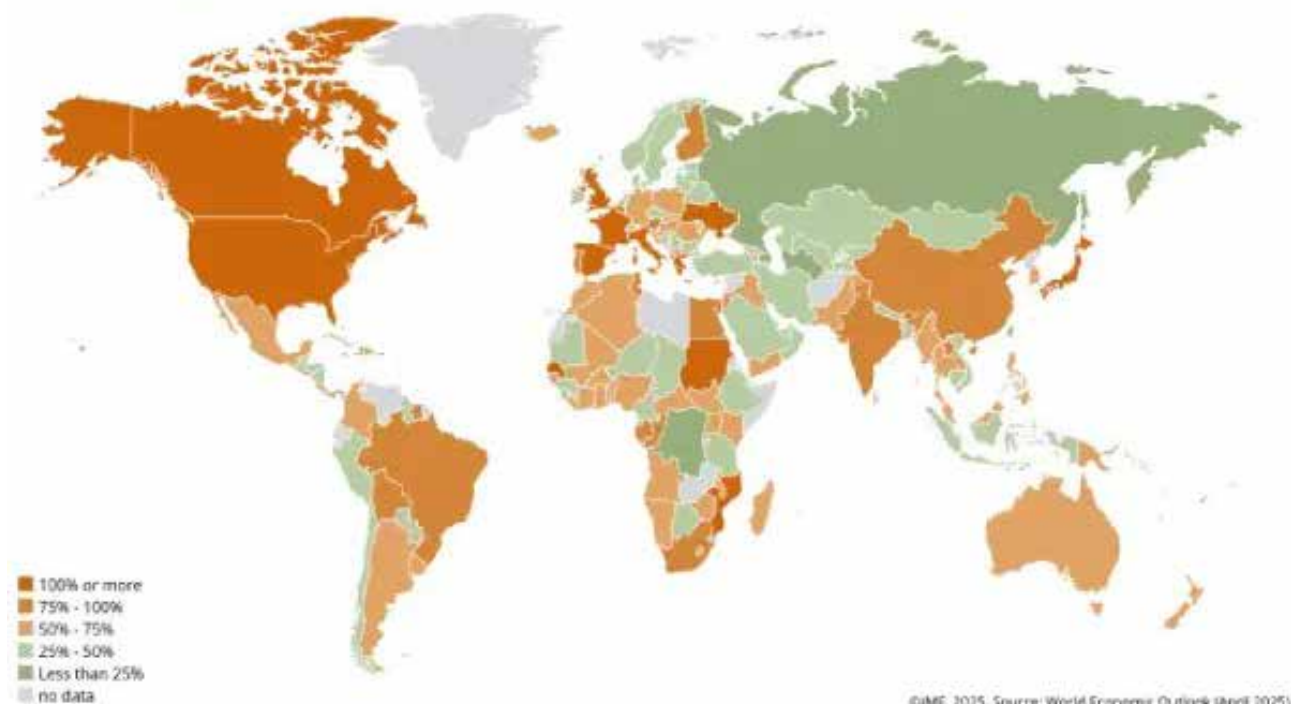
بررسی تازه میزان بدهی خارجی کشورها نشان می‌دهد ایالات متحده آمریکا با ۲۴.۵ تریلیون دلار، بزرگ‌ترین بدهکار خارجی جهان است؛ رقمی که فاصله قابل توجهی با سایر اقتصادهای بزرگ دارد. پس از آمریکا، بریتانیا با ۱۰.۶ تریلیون دلار، فرانسه با ۷.۷ تریلیون دلار و آلمان با ۶.۹ تریلیون دلار در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. در این میان، کشورهایی مانند هلند، لوکزامبورگ و ایرلند نیز با وجود جمعیت کمتر، به دلیل نقش پررنگ در نظام مالی و بانکی بین‌المللی، بدهی خارجی بالایی ثبت کرده‌اند.

این آمار که مجموع بدهی‌های دولتی و خصوصی به طرف‌های خارجی را شامل می‌شود، تصویری از میزان وابستگی اقتصادها به سرمایه و اعتبار بین‌المللی ارائه می‌دهد. همچنین داده‌ها نشان می‌دهد بخش عمده بدهی خارجی جهان در اقتصادهای توسعه‌یافته متمرکز است؛ در حالی که بسیاری از کشورهای در حال توسعه، با وجود فشارهای اقتصادی، سهم



IMF DataMapper

General government gross debt (Percent of GDP, 2025)



©IMF, 2025, Source: World Economic Outlook (April 2025)

# DASANI

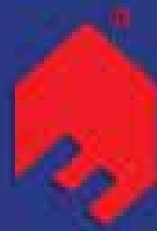
Trademark Regd.

آب آشامیدنی حاوی مواد معدنی

برای طعمی تازه و گوارا



# شرکت تولیدی و صنعتی سامد



تولید کننده:

فرمالین

رزین اوره فرمالدئید (UF)

رزین ملامین فرمالدئید (MF)

فرم اوره (UFC)

چسب های پایه حلالی

چسب های پایه آبی

مشهد: آملو سنتر ۲۷ بزرگراه قزوین  
استادوار پستی: ۹۳۳۵-۴۵۶۶  
تلفن: ۰۵۱۳۳۹۹۱۰۵۴۲۵  
فکس: ۰۵۱۳۳۹۹۲۲۱۸  
دفتر تهران: تلفن: ۰۲۱۸۸۷۷۴۳۵  
۸۸۹۹-۴۴۹-۸۸۹۹-۴۸-  
فکس: ۰۲۱۸۸۷۹۳۳۵



[www.samad.ir](http://www.samad.ir) - [samed@samad.ir](mailto:samed@samad.ir)

**چسب دتشد**  
اتصال ناگسستنی در صنایع ایران